



جنگ تحمیلی و نقش نیروی دریایی ارتش ج.ا.ا. در اقتصاد ملی

نویسنده: دریادار دوم ستاد عبدالله معنوی رودسری

سرشناسه	: معنوی رودسری، عبدالله، ۱۳۲۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: جنگ تحمیلی و نقش نیروی دریایی ارتش ج.ا.ا. در اقتصاد ملی / نویسنده عبدالله معنوی رودسری؛ [برای] هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: یازده، ۱۷۲ص.: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۸۹-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۶۵ - ۱۶۹.
موضوع	: ایران. ارتش. نیروی دریایی
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- عملیات دریایی Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Naval Operations جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- جنبه‌های اقتصادی Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Economic aspects
شناسه افزوده	: ایران. ارتش. هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
رده بندی کنگره	: DSR۱۶۰۶
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۰۶۲۱۵۶
اطلاعات رکورد	: فیبا
کتابشناسی	

جنگ تحمیلی و نقش نیروی دریایی ارتش ج.ا.ا. در اقتصاد ملی

نویسنده: دریادار دوم ستاد عبدالله معنوی رودسری

بررسی اولیه و نهایی: سرتیپ ستاد ناصر آراسته

بررسی، آماده‌سازی، نشر: سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا

حروف چینی/ویراستاری: الهه آموزگار

صفحه‌آرایی، طرح جلد: حامد خدمتی

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۴۰۱

ناشر: انتشارات ایران سبز

شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۸۹-۱

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۹۰۰۳ نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰

حق چاپ برای «هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی» محفوظ است.

www.maarefjang.ir

"از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام‌نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند."

"جنگ تحمیلی شکوه و عظمت ایمان و اسلام را در جهان پهناور منتشر نمود."

امام خمینی (ره)

"می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال جنگ، بایستی تاریخ ما را تغذیه کند."

"دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرمان‌خواهی، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی، پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است، روایت آن جهاد نیز مقدس و جهاد است."

"یک رزمنده تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز چیزهایی به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است."

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

فرازهایی از پیام حضرت امام^(ع) در اسفندماه ۱۳۶۷
خطاب به روحانیت سراسر کشور (در رابطه با پذیرش قطعنامه ۵۹۸)
صحیفه امام خمینی^(ع)، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۳

- ما هر روز در جنگ برکتی داشتیم که در همه صحنه‌ها بهره جسته‌ایم.
- ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.
- ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم.
- ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم.
- ما در جنگ دوستان و دشمنان خود را شناخته‌ایم.
- ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.
- ما در جنگ اُبَهِت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.
- ما در جنگ ریشه‌های پربار انقلاب اسلامی‌مان را محکم کردیم.
- ما در جنگ حُسن برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم.
- ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.
- جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.
- جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.
- جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.
- جنگ ما موجب شد که تمامی سرمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.
- ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است.

- از همه اینها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ است، همه اینها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، از تلاش مادران، پدران و مردم عزیز در ده سال مبارزه با آمریکا، غرب و شوروی نشأت گرفته است.
- ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرد.

دشمنان می‌خواهند ما قبیله دفاع مقدس از یادمان بروند، فداکاری ما از یادمان بروند و شخصیت ما بی
که در این فداکاری ما نقش آفرینند، آنها را انباشیم یا از یاد ببریم، این جور می‌خواهند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳ با همت والای امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» شکل گرفت و در سال ۱۳۷۴ با تصویب کریمانه و حمایت‌های مادی و معنوی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، به صورت رسمی این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی بر عهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۷۸ بدین ترتیب بوده است که بر اساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را بر عهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. این هیئت بعد از سال ۱۳۷۸، همچنان با اجرای آموزش‌های میدانی، نسبت به تکمیل برداشت‌های میدانی عملیات ثامن الائمه (ع) و سایر عملیات‌ها اقدام نمود. چاپ بیش از ۲۰۰ عنوان کتاب مستند از وقایع هشت سال دفاع مقدس از سال ۱۳۷۹ تا پایان شهریورماه ۱۴۰۱ از اقدامات هیئت معارف جنگ می‌باشد.

آموزش معارف جنگ، از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی^(ع) نذاجا و از سال ۱۳۸۲ نیز برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه‌های افسری هوایی، دریایی و فارابی و از سال ۱۳۹۴ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء^(ص) به اجرا درآمده و تا پایان شهریورماه ۱۴۰۱، تعداد 34053 نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۷ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت شانزده ساعت آموزش معارف جنگ را برابر برنامه آموزشی طی نموده که تا پایان شهریورماه ۱۴۰۱، بیش از ۶۴۵ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای کلیه دانش‌آموزان پایور اجا از سال ۱۳۸۷ در آموزشگاه نظامی جوادالائمه نذاجا برگزار می‌گردید و از سال ۱۳۹۸ این آموزش‌ها در ۵ مرکز آموزش اجا (جوادالائمه^(ع) نذاجا، تفنگداران دریایی نذاجا، باقرالعلوم^(ع) نذاجا، شهید خضایی نهاجا و علی اکبر^(ع) نپاجا) برنامه‌ریزی شد، که بر این اساس تا پایان شهریورماه ۱۴۰۱، تعداد ۱۴۶۵۹ نفر دانش‌آموز پایور به مدت ۱۶ ساعت در هر دوره، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دوره‌های عالی رسته‌ای با موضوع نقش رسته مربوطه در دفاع مقدس به مدت ۸ ساعت برگزار شد که از سال ۱۳۹۰ تا پایان شهریورماه ۱۴۰۱، آموزش‌ها در ۱۸ مرکز برای تعداد ۱۱۸۱۶ نفر دانشجو برگزار گردیده است.

از بهمن سال ۱۳۹۳ تا پایان شهریورماه ۱۴۰۱، بیش از ۶۵۰ هزار نفر از سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت هشت ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دافوس آجا به مدت ۸ ساعت در ۴ جلسه در سال ۱۳۹۸ برای تعداد ۲۶۴ نفر برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد ساحفاجا به مدت ۸ ساعت برای تعداد ۲۲۰ نفر دانشجو در سال ۱۳۹۸ برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد عقیدتی سیاسی ارتش در سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ برای تعداد ۱۲۰ نفر برگزار شد.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

برای مقابله با دشمنان بلایستی ما چه ارتشی، چه سپاهی و چه بچی یدواحد و قدرت واحد باشیم.

«شهید سپهبد علی صیادشیرازی-۱۳۶۴/۱۱/۲۶»



"حالا ماجرای ناوچه پیکان را در عملیات
مروارید خیلی ها می دانند، اما ماجرای
حفاظت از کشتی های تجاری را خیلی ها
نمی دانند. آن زمانی که اقتصاد ما بسته به
صادرات نفت بود، دشمن در صدد بود تا
صادرات نفت ما را قطع کند، آنگاه بود که
نیروی دریایی جوهره خود را نشان داد."
فرماندهی معظم کل قوا، آذرماه ۱۳۸۷

معرفی نویسنده: دریادار دوم بازنشسته عبدالله معنوی رودسری



الف) وضعیت خدمتی:

- ✓ ورود به ارتش: ۱۳۴۸ (نیروی دریایی)
- ✓ بازنشستگی: ۱۳۸۰
- ✓ آخرین درجه: دریادار دوم فرماندهی و ستاد
- ✓ محل های خدمت: منطقه یکم بندر عباس، منطقه دوم بوشهر، مرکز آموزش انزلی، ستاد نداجا
- ✓ یگان های خدمتی: فرمانده دوم و فرمانده ناوهای موشک انداز، نیروبر، ناوشکن سیلان، ناو بالگردبر خارك، مرکز آموزش ناوگان، رئیس عملیات و رئیس ستاد منطقه یکم بندر عباس و در پایان معاون عملیات نداجا
- ✓ مدت خدمت در مناطق عملیاتی: هشت سال

ب) پروژه های تحقیقاتی انجام شده

- ✓ تحقیق نظری و تدوین سیزده فقره کتب راهبردی - عملیات - تاکتیکی جهت نداجا
- ✓ تحقیق صنعتی و طراحی عملیاتی سه فقره سامانه نبرد شناورهای سطحی و زیرسطحی و کنترل تردد دریایی
- ✓ همکاری با صنایع و مؤسسات تحقیقاتی وزارت دفاع، دانشگاه و انجمن علمی فرماندهی و کنترل و همکاری با ستاد کل

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۱۱	وضعیت اقتصادی ایران در دوران جنگ تحمیلی
۳۲	درآمد نفتی سال ۱۳۶۶ حدود ۹ میلیارد دلار
۳۵	وضعیت اقتصادی عراق در دوران جنگ تحمیلی
۴۳	جزیره خارک، مرکز ثقل اقتصاد کشور
۵۱	جنگ نفتکش ها و تأثیر آن بر اقتصاد کشور
۵۹	سازمان ملل و جنگ تحمیلی بالأخص جنگ نفتکش ها
۷۳	قطعه نامه ۵۹۸ و پیامدهای اقتصادی
۹۱	طرح های نیروی دریایی در تحکیم اقتصاد کشور
۱۴۱	خودکفایی نیروی دریایی در جنگ در راستای سیاست اقتصادی
۱۴۷	آثار دو جنگ جهانی در اقتصاد ایران
۱۶۳	نتیجه گیری
۱۶۵	منابع
۱۶۹	شعر معارف جنگ
۱۷۱	تشریح نشان معارف جنگ

مقدمه

مروری بر مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی در آستانه وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سی‌ویکمین روز از شهریورماه ۱۳۵۹ نشان می‌دهد اقتصاد ایران به واسطه تغییرات مهم در سیاست‌گذاری‌ها، با فشار و تنگناهای تازه‌ای روبرو بود. کاهش تولید نفت و از دست رفتن بازارهای صادراتی در کنار اصرار عده‌ای از صاحب‌نظران وقت برای قطع صادرات نفت و تلاش بازارهای بین‌المللی برای هماهنگ شدن با آثار ناشی از شوک نفتی بوقوع‌پیوسته، خود عاملی بود برای تحلیل بنیه اقتصاد در کشوری که بالاترین سرمایه اجتماعی را در خود جای داده بود. ایران در حالی از پس اداره جنگ هشت‌ساله با عراق، یا به عبارت دیگر، طولانی‌ترین جنگ کلاسیک جهان در قرن حاضر برآمد، که شاخص‌های اقتصادی چنین قدرتی را به تصویر نمی‌کشید.

توازن اقتصادی در آستانه جنگ (با توجه ویژه به نفت و درآمدهای نفتی)
در حدود دو سال قبل از جنگ، اقتصاد ایران بهم ریخته بود. همانطور که انقلاب شکل می‌گرفت، اعتصابات و شورش‌ها ادامه داشت و تا پایان سال ۱۹۷۸، اقتصاد ایران به سوی توقف کامل سوق می‌یافت. در دسامبر ۱۹۷۸، صادرات نفت کاملاً متوقف شد و در مارس ۱۹۷۹، صادرات نفت تحت حکومت جدید انقلابی در سطحی پایین‌تر از قبل از انقلاب از سر گرفته شد. تولید نفت در آوریل و ژوئن ۱۹۷۹، به میزان ۳/۹ میلیون بشکه در روز بود، که در مقایسه با نه ماه سال ۱۹۷۸ و در سال ۱۹۷۷ که ۷/۵ میلیون بشکه در روز بود، کاهش چشمگیری یافته بود.

آمار مربوط به صادرات نفت طی همان دوره ۳/۵ میلیون بشکه در روز و نیز ۵ میلیون بشکه در روز بوده است (جهت اطلاع بیشتر از این آمارها، می‌توانید به نشریه اکونومیست پترولیوم سال ۱۹۸۱ مراجعه کنید). این آمار نشان می‌داد که در دوران پس از پیروزی انقلاب، حتی کمترین میزان تولید نیز حفظ نمی‌شد. برای مثال، در ماه‌های قبل از جنگ، یعنی ماه‌های ژوئن و آگوست ۱۹۸۰، متوسط تولید ۱/۴ میلیون بشکه در روز بود. در حالی که صادرات نفت به حدود یک میلیون بشکه در روز با مقایسه با ۲/۴ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۹ کاهش یافته بود.

افزایش شدید قیمت‌های نفت در قبل از انقلاب تقریباً کاهش صادرات نفت ایران را جبران می‌کرد؛ به همین دلیل، درآمدهای نفتی ایران بطور چشمگیری کاهش نیافت. با وجود این کاهش سریع تولید نفت و صادرات آن، درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۹۷۹ به ۱۹/۲ میلیارد، در مقایسه با سال‌های ۱۹۷۷ میزان ۲۳/۶ میلیارد دلار و در سال ۱۹۷۸ مبلغ ۲۱/۷ میلیارد دلار بود، کاهش یافت.

اوضاع عراق در مقایسه با ایران تفاوت کلی داشت. اقتصاد عراق در طی اواخر دهه ۱۹۷۰ توسعه یافته بود و تولید نفت از دو میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۳ به ۲/۷ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۸ افزایش یافته بود، که رشد ۳۰ درصدی را نشان می‌دهد. این میزان در سال ۱۹۷۹ به ۳/۵ میلیون بشکه در روز رسید. درآمدهای نفتی این کشور نیز به طور چشمگیری افزایش یافت و از ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به ۱۰/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ رسید. در نه ماه اول سال ۱۹۸۰، درآمدهای نفتی عراق ۹۷/۲ درصد افزایش داشت و به ۲۲/۴ میلیارد دلار و یا در حدود

۲۹/۸ میلیارد دلار در طول این سال رسید (البته در این زمان، جنگ شروع نشده بود و در باقیمانده سال پس از شروع جنگ در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، فرض بر این است که این نرخ ثابت تولید و صادرات حفظ شده باشد).

در کل، تا آنجایی که به اقتصاد مربوط می‌شود، ایران با کاهش تولید صادرات نفت و درآمدهای آن، وضعیت آشفته‌ای داشت. در حالی که عراق در وضعیت مناسبی قرار گرفته بود و از رشد اقتصادی و ساختار زیربنای اقتصادی مناسبی برخوردار بود. افزایش سریع و بی‌نظیر در تولید و صادرات نفت و درآمدهای آن، از ویژگی‌های اقتصادی عراق در این دوره است.

مطالب مذکور چشم‌انداز دقیقی از جنبه‌های اقتصادی و نظامی دو کشور در آستانه جنگ را نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود، از نقطه نظر صرفاً نظامی و اقتصادی، عراق فکر می‌کرد برای اولین بار خود را در موقعیتی می‌بیند که بتواند ضربه نهایی و سرنوشت‌ساز را به ایران وارد سازد (اکبرپور بازرگانی: ۱۳۹۱).

تورم

سال ۱۳۵۹ صدای پای تورم به گوش می‌رسید. ایران در حالی سال ۱۳۵۸ را به پایان برد، که نرخ تورم به ۱۱/۴ درصد رسیده بود. اما نرخ تورم در سال ۱۳۵۹ از ۲۰ درصد فراتر رفت و اقتصاد ایران یکی از بالاترین نرخ‌های تورم را به ثبت رساند، یعنی نرخ برابر با ۲۳/۵ درصد. البته آغاز جنگ و تصمیم برای توزیع کوپنی و سهمیه‌بندی شده کالاها، مقابله با محتکران و گرانفروشان را نیز در پی داشت. برای کنترل بازار، اقداماتی تعزیری در دستور کار قرار گرفت تا مانعی بر سر راه سودجویی عده‌ای از

موقعیت پیش آمده ایجاد شود. آنها که در هوای جنگ نفس کشیدند، نقش تعاونی‌های مصرف محله در توزیع اقلام مصرفی و حتی کالاهای بادوام سرمایه‌ای را به خاطر دارند.

دلار

دلار فاصله بسیاری با نرخ رسمی یافته بود؛ در حالی که هر دلار آمریکا در بازار آزاد به قیمت ۱۴ تومان می‌شد، نرخ رسمی دلار اعلامی از سوی بانک مرکزی برابر با ۷ تومان بود. آغاز جنگ شرایط را متفاوت کرد. متوسط قیمت دلار در سال ۱۳۵۹، که نیمه‌ای را در وضعیت عادی و نیمه‌ای را در جنگ سپری کرد، به ۲۰ تومان رسید. هم جنگ دلیل محکمی برای افزایش نرخ دلار بود و هم کاهش صادرات نفت و در نتیجه، کاهش درآمدهای ارزی کشور از بابت فروش آن.

رشد اقتصادی

یک سر همه راه‌ها در بررسی وضعیت اقتصادی ایران در صد سال اخیر، اگر با اغماض ماجرا را بنگریم و نگوییم همه راه‌ها به نفت ختم می‌شود، به نفت بازمی‌گردد. ایران در دهه پنجاه شمسی و پیش از وقوع انقلاب، با افزایش تولید نفت توانسته بود درآمدهای نفتی خود را حداکثرسازی کند. با آغاز اعتصابات نفتی و سپس پیروزی انقلاب اسلامی، تولید نفت و به تبع آن صادرات، دچار کاهش شد. ایران درگیر جنگی هشت‌ساله با کشوری بود که نفت در اقتصاد آن کشور نیز حکم خون در رگ را داشت. اینچنین بود که بازار نفت، هشت سال درگیری نظامی دو قدرت بزرگ نفتی منطقه را به

نظاره نشست و اتفاقاً نه تنها روندی افزایشی را تجربه نکرد، بلکه در دوره‌هایی با کاهش قیمت نیز روبرو شد.

نه رشد اقتصادی و نه توسعه، هیچ‌کدام عباراتی آشنا برای کشور در حال جنگ نیستند. رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۵۹، تحت تأثیر همه آنچه گفته شد، منفی بود. اقتصاد از هر سو با هجوم و فشار روبرو بود. تشدید فشار خروج سرمایه از کشور، عدم تمایل برای سرمایه‌گذاری در کنار بحران‌های سیاسی و آغاز جنگ، دست به دست هم داد تا رشد منفی سه‌ساله‌ای را از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۰ بر اقتصاد ایران تحمیل کند. رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۶۱ به یمن افزایش تولید نفت، با احتساب نفت مثبت و بدون احتساب نفت منفی بود.

نگاهی به وضعیت اقتصادی ایران نشان می‌دهد به دلیل بالا بودن سرمایه‌های اجتماعی در ایران، عبور از تنگناهای اقتصادی، با حمایت‌های مردمی اتفاق می‌افتاد. اقتصاد در عرصه ظهور اجتماعی مردمی که خود را متعهد به مقابله با دشمن می‌دیدند، معنا یافت و به نظر می‌رسد موقعیت اجتماعی ایران در این دوران، شاه‌کلید آسان‌سازی سختی‌ها برای ملتی بود که قهرمانانه پای میهن ایستاد (روزنامه دنیای اقتصاد: ۹۷/۷/۱).

اما صادرات نفت به همین سادگی صورت نمی‌گرفت. صنعت نفت جبهه اقتصادی دشمن در جریان جنگ تحمیلی بود. بعد از انقلاب، همچنان وارث اقتصاد وابسته به نفت و تک‌محصولی بودیم، بویژه بعد از شوک اول نفتی در دوره ۵۲ تا ۵۶ این وابستگی به اوج خود رسید و دشمن نیز این را می‌دانست که اگر بتواند صنعت نفت را مختل کند، اقتصاد را مختل خواهد کرد و توان ایران برای تداوم و اداره جنگ را کاهش خواهد داد. بنابراین، در

کنار تحرک و مقابله در جبهه‌ها، تمرکز حملات دشمن روی تأسیسات صنعت نفت بود. صنعت نفت تأمین‌کننده عمده انرژی کشور بود. این انرژی برای تداوم جنگ برای حرکت توپ و تانک و هواپیما در جنگ و همچنین، برای رفاه مردم نیاز بود و درآمد ارزی کشور از این راه تأمین می‌شد.

در دوران دفاع مقدس، هر زمان درگیری در جبهه‌ها آرام می‌شد، تازه حملات به تأسیسات و مراکز نفتی با هواپیماها و موشک‌های عراقی شروع می‌شد. یک وظیفه صنعت نفت تأمین نیازهای انرژی داخل کشور بود. بیش از ۹۵٪ انرژی اولیه‌مان از نفت و گاز تأمین می‌شود و عمده فشار و بار تأمین انرژی اولیه کشور روی صنعت نفت است. تقریباً تمام ذخایر نفتی کشف‌شده کشور (گاز از این جهت تنوع بیشتری دارد) در غرب و جنوب‌غربی کشور است و بیشترین تأسیسات نفتی در نیمه غربی کشور و در خوزستان قرار دارد. مقصد اصلی دشمن، جدا کردن مناطق نفتی از بقیه جغرافیای کشور بود.

اولین حملات عراق به دزفول بود که فشار بسیار سنگینی را تحمل می‌کرد. اگر عراق موفق می‌شد خوزستان را از ایران جدا کند و نقشه عربستان دوم را که منتشر کرده بود، محقق کند، ایران نه درآمد ارزی داشت و نه می‌توانست انرژی مورد نیازش را تأمین کند. دومی مسیر اصلی انتقال نفت خام به پالایشگاه‌های کشور از خوزستان عبور می‌کنند. یکی به سمت پالایشگاه تهران و تبریز می‌آید و دیگری به سمت پالایشگاه اصفهان، که به خط لوله اهواز - تهران و مارون - اصفهان معروف است. به تلمبه‌خانه‌هایی که در این مسیر قرار دارد، مرتب حمله می‌شد که می‌توانست جریان رسیدن نفت خام به پالایشگاه‌هایمان را قطع کرده و آنها را تعطیل کند.

تأسیسات نفتی از فراوری نفت خام، چاه‌های نفت، پالایشگاه‌ها، خطوط لوله، مراکز صادراتی در خارک، دائم تحت حملات دشمن بودند. با این اوصاف، خارق‌العاده است که سوخت مورد نیاز برای ناوگان جنگی کشور و نیروگاه‌ها (آن زمان بیش از ۹۰٪ به نفت کوره و یا گازوئیل برای تولید برق نیازمند بودند) تأمین می‌شد. چون تولید گاز کشور نیز همراه با نفت و متصل به آن بود، تمام اختلال‌هایی که در صنعت نفت ایجاد می‌شد، تأمین گاز کشور را هم با مشکل مواجه می‌کرد. در آن زمان، از حدود ۹۶۰ هزار بشکه ظرفیت پالایشی کشور، ناگهان ۳۵۰ هزار بشکه کم شد؛ یعنی حدود ۳۷٪ از ظرفیت پالایشی کشور از مدار خارج شد، چون پالایشگاه آبادان متوقف شده بود و پرسنل پالایشگاه تمام تلاششان این بود که تأسیسات را زیر پوشش شن و بشکه ببرند تا آسیب کمتری ببینند.

علیرغم ۲۸۰۰ حمله ثبت‌شده به جزیره خارک، امکان بارگیری نفتکش‌ها با استفاده از دو یا سه فروند یدک‌کش همواره میسر بود. به گونه‌ای که بارگیری نفت در طول جنگ ادامه داشت. در همان اوایل جنگ، جزیره خارک با اولین حملات عراق به این جزیره، منطقه جنگی اعلام شد و شرکت‌های بین‌المللی، نرخ بیمه را در جزیره خارک بسیار بالا بردند و کشتی‌ها حاضر نبودند در خارک بارگیری کنند، یا اگر حاضر به آمدن بودند، باید نرخ‌های سنگین بیمه‌ای برایشان پرداخت می‌شد. بنابراین، دولت مجبور شد ناوگان نفتکش را توسعه داده و کشتی‌های زیادی خریداری و خود بارگیری و به جزیره سیری منتقل نماید.

در سال ۶۵ که عراق به هواپیماهای پیشرفته‌تر (سوخو ۲۷) تجهیز گردید، جزیره سیری هم مورد حمله واقع شد، و لذا تا پایان جنگ، بالإجبار

صادرات نفت به منطقه هرمز و هنگام و قشم منتقل گردید. یعنی نفت از مبدأ خارک توسط شناورهای نفتکش ایرانی بارگیری و به منطقه یادشده حمل و از آنجا به مشتریان تحویل می‌گردید.

مشکلات بازاریابی و فروش نفت خام هم در همین شرایط وجود داشت. بعد از اشغال سفارت آمریکا، اولین تحریم‌های آمریکا آغاز شد. نفت ایران به مقصد آمریکا کاملاً ممنوع شد. بنابراین، مشتریان اصلی نفت خام از دست رفتند.

در سال ۶۵، با توطئه عربستان، قیمت جهانی نفت خام از ۲۰ دلار به کمتر از ۱۰ دلار سقوط کرد. سیاست اوپک این بود که هرچه تقاضا برای نفت خام اوپک پایین می‌آید، اوپک هم تولیدش را کم کند، که قیمت‌ها سقوط نکند تا عرضه و تقاضا را بالانس کند، اما عربستان به آن هم پایدار نماند (حسن تاش: ۹۶/۷/۱).

اقتدار دریایی

اسکوروت کشتی‌های تجاری به بنادر بوشهر و امام خمینی (ره) به منظور باز نگهداشتن خطوط مواصلات دریایی و تأمین نیازمندی‌های مردم و بیشترین بهره‌برداری از بنادر کشور، بویژه بنداری مانند بندر امام (ره) که دارای تسهیلات بندری مناسب برای تخلیه و خط راه‌آهن بود، از عمده هدف‌های نیروی دریایی در زمان جنگ به شمار می‌رفت، که اجرا گردید. دشمن در روزهای آغازین جنگ با بکارگیری موشک‌های استیکس ناوچه‌های اوزا، کشتی‌های تجاری و نفتکش ج.ا.ا را مورد هدف قرار می‌داد، که با عملیات غرورآفرین مروارید در ۷ آذر ۵۹، موجب از بین رفتن بخش

اعظم نیروی دریایی عراق و کسب سیادت دریایی ج.ا.ا شد و پس از آن، اقدام شاخصی از سوی شناورهای جنگی عراق در طول هشت سال دفاع مقدس علیه کشتی‌های تجاری و نفتکش در خلیج فارس دیده نشد. بجز استفاده از انواع هواپیماهای مدرن، که از کشورهای مختلف شرقی و غربی، حتی به گونه اجاره دریافت نموده بود (هواپیمای سوپراتاندار فرانسوی) و پرتاب موشک‌های ساحل به دریای کرم ابریشم (مستقر در رأس البیشه) و نیز استفاده از بالگردهای سوپرفرلون، با اجرای فریب‌های تاکتیکی توسط نیروهای خودی و آتش توپخانه نیروی زمینی و استفاده از اهداف کاذب مستقر در نقاط انتخاب‌شده، هزینه کلانی به دشمن تحمیل شد و عملاً بسیاری از موشک‌های پرتاب‌شده جذب هدف‌های کاذب گردیدند.

مأموریت اسکورت کاروان از روزهای آغازین جنگ تحمیلی شروع و تا پایان جنگ ادامه داشت. به نوعی که هماهنگی کلیه یگان‌های شناور، پروازی و تفنگدار نداجا و نیروهای زمینی و هوایی را دربرمی‌گرفت. اهمیت اقتصادی مقابله با تدابیر دشمن در قطع خطوط مواصلاتی در ابعاد مختلف، بویژه اداره جنگ، تأمین نیازمندی‌های عمومی و حفظ امنیت ملی کشور، آنچنان مهم و بارز بود که دشمن تمام سعی و تلاش خود را در راستای مقابله با آن صرف می‌کرد.

در دوران جنگ تحمیلی، در مجموع ۱۰ هزار فروند کشتی تجاری و نفتکش توسط ناوگان نداجا اسکورت و همراهی گردیدند. جنگ نفتکش‌ها که از سال ۶۳ تا پایان جنگ ادامه داشت، رویدادی تعیین‌کننده در تاریخ نیروی دریایی ایران بود، که بازتابی از استراتژی دریایی ایران، یعنی همان

استراتژی ممانعت از دسترسی دیگران به خلیج فارس و برقراری امنیت در دریا تلقی گردید.

هدف اصلی استراتژی عراق، حمله به مناطق استراتژیک ایران و فلج کردن اقتصاد کشور بود. به همین منظور، به تأسیسات نفتی حیاتی ایران در جزیره خارک حمله کرد، که ۸۵٪ از صادرات نفتی ایران از طریق نفتکش‌ها از این بندر انجام می‌شد. در جنگ نفتکش‌ها در سه سال اول جنگ، فقط به ۴۸ کشتی بازرگانی حمله شده بود. در حالی که در سال ۱۳۶۳، این تعداد به ۷۱ کشتی رسید. در سال ۱۳۶۵، در مجموع ۱۱۱ هدف مورد حمله قرار گرفت (توسط هر دو کشور)، و همچنین، تلفات انسانی ناشی از این حمله‌ها در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۳ به ۱۷۸ نفر رسید. در سال ۱۳۶۶، این آمار به ۱۷۹ هدف افزایش یافت، که از این تعداد، ۸۸ هدف را عراق و ۹۱ هدف را ایران مورد حمله قرار داد. حملات ایران طبق طرح‌ها و دستورات رزمی ابلاغی توسط شناورها و بالگردهای نداجا و هواپیماهای نهاجا صورت می‌گرفت (نگارنده: ۱۳۹۷).

وضعیت اقتصادی ایران در دوران جنگ تحمیلی

در آغاز این دوره و پس از آزادی خرمشهر، اعتبار ایران به عنوان کشوری باثبات و شکست‌ناپذیر در مقابل تهاجمات بیگانه، مورد پذیرش جوامع بین‌المللی قرار گرفت و موقعیت اقتصادی و اجتماعی کشور تثبیت شد. بررسی و مطالعه اوضاع اقتصادی کشور در ادوار مختلف نشان می‌دهد که اقتصاد ایران به شدت تحت تأثیر تکانه‌های نفتی قرار گرفته است. فعالیت‌های اقتصادی کشور پس از اولین تکانه نفتی سال ۱۳۵۳ وارد نوسانات شدیدی شد. هر چند پس از این دوره، عمق نوسانات اقتصادی حتی کمتر از دوره مشابه قبل از تکانه‌های نفتی می‌شود، ولی نقش تکانه‌های نفتی در ایجاد نوسانات اقتصادی کماکان پابرجا بود. بهر حال دوره‌های رونق اقتصادی عموماً همزمان با دوره‌هایی است که قیمت نفت و به تبع آن درآمدهای نفتی، در مقایسه با دوره‌های قبل و بعد از آن در حداکثر بوده است و در واقع، گویای این واقعیت است که نفت در ایجاد رونق و رکود اقتصادی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. با وجود این، نباید نقش سیاست‌های اقتصادی، بویژه سیاست‌های پولی و مالی را در ایجاد رونق و رکود از طریق تبدیل منابع ارزی به ریالی جهت هزینه کردن در داخل کشور، که به انبساط مالی در کشور منجر می‌شده است، را کم‌اهمیت جلوه داد. گفتنی است که مقایسه روند رکود و رونق اقتصادی ایران با سایر کشورهای جهان، یک همزمانی نسبی را در فرآیند نوسانات اقتصادی نشان می‌دهد، به این دلیل که اقتصاد ایران اقتصادی باز و تأثیرپذیر و نامستقل بود و سایر کشورها از طریق بخش تجارت خارجی، در فرآیند رونق و رکود اقتصاد ایران تأثیر می‌گذارند.

بر اساس بررسی‌هایی که فرهاد دژپسند، عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی به همراه حمید رضا رئوفی در کتاب «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی» انجام داده است، اوضاع اقتصادی در سال‌های جنگ دلالت بر آن دارد که اقتصاد ایران در طول جنگ تحمیلی سه دوره رکود و رونق اقتصادی را تجربه کرده است:

نخستین دوره به سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۰ ارتباط پیدا می‌کند و ایران در آن «رکود اقتصادی» را تجربه کرد. رکود اقتصادی که از نیمه سال ۱۳۵۶ شروع شده بود، با پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۰ به حیات خود ادامه داد. با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مراکز صنعتی و تجاری در جنوب غربی ایران به شکل جدی صدمه دید و یا اینکه در معرض آسیب قرار گرفت. در این بازه زمانی، قیمت نفت در بازارهای جهانی تقریباً بالا بود، اما از آنجا که صادرات نفت کاهش پیدا کرده بود، تنزل درآمدهای نفتی طبیعی جلوه کرد. از سوی دیگر، استان خوزستان که به دلیل دارا بودن تأسیسات نفتی و نیز بر خور داری از بنادر مهم به عنوان دروازه‌های خروج و ورود کالا همواره مورد توجه بوده است، با اشغال خرمشهر و تخریب آن به طور واقعی این بندر مهم از چرخه اقتصادی ایران حذف شد. همچنین، بندر امام خمینی نیز به دلیل مجاورت با مناطق جنگ زده مورد تهدید قرار گرفت. در دو سال نخست جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تعداد هشت فروند کشتی تجاری و نفتکش ایران مورد اصابت قرار گرفت. مراکز و تأسیسات نفتی همچون پالایشگاه‌ها و خطوط انتقال نفت و چاه‌های نفت در خطر اشغال متجاوز و تیررس آن قرار گرفت. در کتاب «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی» پیرامون جزئیات این موضوع نوشته شده است: «پالایشگاه آبادان

با ظرفیت بالای ۶۲۰ هزار بشکه در روز که ظرفیتی نزدیک به مجموع ظرفیت سایر پالایشگاه‌های ایران داشت، با آغاز هجوم ارتش عراق از فعالیت بازایستاد و تا پایان جنگ مورد استفاده قرار نگرفت و همواره در معرض آتش دشمن بود. در واقع، در این دوره بخش مهمی از مراکز مهم اقتصادی و صنعتی تخریب شد و یا در معرض تهدید قرار گرفت.»

همانطور که مورد بررسی قرار گرفت، پیامدهای سیاسی و اقتصادی پیروزی انقلاب اسلامی که موجب دگرگونی نظام اقتصادی و سیاسی گذشته شده بود، ادامه پیدا کرد. از سویی دیگر، تداوم تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا و هم پیمانان غربی که به دنبال تسخیر سفارت آمریکا در تهران ایجاد شده بود، بلوکه کردن ذخایر ارزی کشور در بانک‌های آمریکایی و بالأخره آغاز جنگ تحمیلی از جمله عوامل اصلی به وجود آمدن رکود اقتصادی بود، که تا سال ۱۳۶۰ ادامه داشت و فعالیت‌های اقتصادی بویژه در بخش صنعت را تحت تأثیر قرار داد.

پس از دوران رکود اقتصادی که تا سال ۱۳۶۰ ادامه پیدا کرد، دومین دوره زمانی اقتصاد ایران در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را می‌توان به رونق اقتصادی ارتباط داد، که به لحاظ زمانی در میان سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ تعریف می‌شود. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته در کتاب اقتصاد ایران در زمان جنگ، برخی شاخص‌های اقتصادی در این بازه زمانی نشان‌دهنده بهبود اوضاع اقتصادی ایران است: «در پی اقدامات قوای ایران با هدف باز پس‌گیری مناطق اشغال شده و اجرای عملیات‌های بزرگ و موفقی چون بیت المقدس که به آزادی خرمشهر و مناطق وسیعی از سرزمین‌های اشغالی ایران در خرداد ۱۳۶۱ انجامید، بخش مهمی از مراکز

اقتصادی کشور از تیررس دشمن و تهدید رهایی یافتند و با افزایش صادرات نفتی، درآمدهای حاصل از آن نیز افزایش یافت، لذا برخی شاخص‌های اقتصادی نشان‌دهنده بهبود اوضاع اقتصادی در سال ۱۳۶۱، به نسبت دو سال قبل از آن می‌باشد. در واقع، در آغاز این دوره و پس از آزادی خرمشهر، اعتبار ایران به عنوان کشوری باثبات و شکست‌ناپذیر در مقابل تهاجمات بیگانه، مورد پذیرش جوامع بین‌المللی قرار گرفت و موقعیت اقتصادی و اجتماعی کشور تثبیت شد.» در رابطه با جزئیات بیشتر این موضوع می‌توان به رفتار ژاپنی‌ها در تکمیل پروژه پتروشیمی ایران - ژاپن واقع در بندر امام خمینی اشاره کرد: «برای نمونه در تابستان ۱۳۶۱، ژاپن از اجرای تعهد خود در تکمیل پروژه پتروشیمی ایران - ژاپن واقع در بندر امام خمینی، سر باز زد و رئیس ژاپنی شرکت سرمایه‌گذار در این پروژه گفت: «ما هیچ آمیدی به این پروژه نداریم و شرکای ژاپنی نمی‌توانند بیش از این در طرح سرمایه‌گذاری کنند، اما در صورتی که ایران حاضر باشد مخارج اضافی را برای اتمام این پروژه بپردازد، حاضریم در زمینه تکنیکی به ایران کمک کنیم.» لذا در آن زمان که اقتصاد کشور به تکمیل و راه‌اندازی چنین پروژه‌هایی احتیاج داشت، با بهانه‌های مختلف پیمانکاران خارجی این پروژه‌ها مواجه بود (لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۸۱: ۷۹).

در یک جمع‌بندی کلی، در سال ۱۳۶۱ فعالیت همه بخش‌های اقتصادی یعنی نفت، صنعت و معدن، کشاورزی و خدمات افزایش یافت و به رونق اقتصادی انجامید، که این وضعیت تا سال ۱۳۶۴ ادامه یافت. مقدار ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی در سال‌های ذکر شده در جدول زیر آمده است که گویای این واقعیت است.

وضعیت اقتصادی ایران در دوران جنگ تحمیلی / ۱۵

بخش		کشاورزی		نفت		صنعت و معدن		خدمات	
دوره	ارزش افزوده	مقدار (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	مقدار (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	مقدار (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	مقدار (میلیارد ریال)	سهم (درصد)
۱۳۵۲-۱۳۵۷	۹۸۹۹۹	۷٫۷	۴۴۵۳۴۰	۳۵٫۵	۱۶۴۱۷۷	۱۲٫۷	۶۱۹۶۳۳	۴۸	
۱۳۵۸-۱۳۶۷	۲۴۳۶۶۷	۱۲٫۵	۲۶۹۰۰۵	۱۳٫۶	۳۰۵۱۸۷	۱۵٫۷	۱۱۶۶۲۹۱	۵۹٫۸	
۱۳۶۸-۱۳۷۳	۲۱۵۹۲۹	۱۵٫۱	۲۴۰۷۲۱	۱۶٫۸	۲۵۷۲۹۶	۱۷٫۹	۷۲۶۱۵۹	۵۰٫۹	
۱۳۷۴-۱۳۷۸	۲۱۹۲۴۵	۱۵٫۱	۲۰۷۷۸۹	۱۴٫۳	۱۰۱۹۲۴	۱۹٫۱	۷۵۷۳۳۰	۵۲٫۲	
۱۳۷۹-۱۳۸۴	۳۰۷۸۱۶	۱۴	۲۵۶۹۶۳	۱۱٫۷	۵۱۶۱۱۱	۲۳٫۲	۱۱۴۸۰۱۸	۵۱٫۱	

جدول ۱: مقدار ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی (از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۴)

در ادامه بررسی‌هایی که در کتاب اقتصاد ایران در دوران جنگ آمده است، می‌خوانیم که در این دوره زمینه روابط بین‌الملل و فشارهای سیاسی باید گفت که رابطه ایران و آمریکا همچنان بر ستیز و دشمنی استوار بود. انفجار سفارت آمریکا در بیروت در ۲۹ امین روز شهریور سال ۱۳۶۳ و به دنبال آن، اتهام آمریکا به ایران مبنی بر اینکه گروه‌های تحت حمایت ایران مسبب این انفجار بوده‌اند، رابطه دو کشور را تیره‌تر کرد و به این بهانه در تاریخ ۵ / ۷ / ۱۳۶۳، قانونی در آمریکا به تصویب رسید که بر اساس آن، صدور هرگونه هواپیما و قطعات یدکی به ایران فارغ از میزان ارزش و وزن آن ممنوع شد.

گفتنی است تا پیش از این مصوبه صدور هواپیما برای فعالیت‌های تجاری و نیز صدور هواپیماهایی که ارزش آن کمتر از نیم میلیون دلار بود، به وسیله شرکت‌های آمریکایی به دلیل تعهداتی که از پیش از انقلاب ایران داشتند، بلامانع بود (هادی نخعی، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب سی و سوم: تجدید رابطه آمریکا و عراق، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۱۷۶-۱۷۷). این ممنوعیت سبب می‌شد تا ایران در تهیه لوازم و قطعات یدکی هواپیماهای خود با مشکل مواجه شده و با پرداخت مبالغ بیشتر، از طریق شرکت‌های واسطه‌ای آنها را تهیه و تأمین کند.

پس از گذشت یک دوران رونق در اقتصاد ایران در روزهایی که ایران دفاع مقدس در مقابل عراق را در دفتر تاریخ ثبت می‌کرد، بار دیگر رکود اقتصادی حاکم شد و بر این اساس، سومین دوره وضعیت اقتصادی ایران در زمان جنگ تحمیلی را نیز باید با رکود معرفی کرد، که در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ به ثبت رسیده است. در رابطه با جزئیات این دوره نیز در «اقتصاد

ایران در دوران جنگ آمده است: «رکود شدید اقتصادی، وضعیت نگران کننده شاخص های اقتصادی، کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی، فشارهای شدید بین المللی، افزایش نبردهای زمینی، تشدید حملات عراق به مراکز اقتصادی و غیر نظامی، گسترش و تشدید جنگ نفتکش ها، حضور ناوگان جنگی قدرت های شرق و غرب و درگیری مستقیم با آمریکا از خصوصیات این دوران است. بررسی شاخص های اقتصادی در این دوره حاکی از رکود شدید اقتصادی است که از سال ۱۳۶۵ شروع و در سال ۱۳۶۷ به عمق خود رسید که مهم ترین دلیل آن، کاهش بسیار شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی از آخرین ماه های سال ۱۳۶۴ بود. جدول زیر قیمت نفت ایران در سال های جنگ تحمیلی از جمله سه سال پایانی را نشان می دهد.

قیمت نفت	سال	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
نفت سبک		۳۴/۲	۳۳/۲	۳۰/۳	۲۸/۱	۲۶/۸	۲۶	۱۳/۵	۱۷	۱۳/۲
نفت سنگین		۳۳/۹	۳۱/۵	۲۸/۷	۲۷/۲	۲۶/۱	۲۵/۵	۱۳	۱۶/۵	۱۲/۸

جدول ۲: قیمت نفت ایران در سال های جنگ تحمیلی

علاوه بر مشکل کاهش قیمت نفت در این دوران، طی سه سال پایانی جنگ به کرات پایانه نفتی خارک، نفتکش های حامل نفت ایران و کشتی های تجاری، مورد اصابت موشک ها و راکت های هواپیماهای ارتش عراق قرار گرفت. در این دوره ۴۴ فروند کشتی نفتکش و ۳ کشتی تجاری ایرانی مورد اصابت قرار گرفت. همچنین، در این سال ها سلسله های متعددی از حملات گسترده عراق به مراکز اقتصادی و نفتی ایران صورت گرفت. مراکز اقتصادی از جمله تأسیسات نفتی شیراز، تبریز، اصفهان،

بی‌بی حکیمیه، زرنند، مارون، واحدهای شماره ۲ و ۳ گچساران، پتروشیمی ایران- ژاپن و همچنین تأسیسات تخلیه و بارگیری بندری و راه‌آهن بندر امام خمینی، کارخانه سیمان درود و سایر مراکز صنعتی و حتی برخی مزارع کشاورزی و نواحی مسکونی هدف حمله عراق قرار گرفت. اما همان‌طور که اشاره شد، یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی که در این دوران به اقتصاد ایران ضربه زد، کاهش درآمدهای نفتی بود. یکی از مهم‌ترین پروژه‌های احداث خط انتقال گناوه - عسلویه با هزینه‌ای بالغ بر ۲ میلیارد دلار بود. این خط لوله برای دور از تیررس قرار گرفتن کشتی‌های حامل نفت ایران جهت صادرات نفت طراحی شده بود، که به فاصله‌ای دورتر از خارک و در نزدیکی دهانه خلیج فارس واقع شده بود، اما به دلیل بروز دور تازه‌ای از مشکلات اقتصادی ایران، این پروژه نیمه کاره متوقف شد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه بهمن ۱۳۶۴، ص ۳۳).

علاوه بر این و با ادامه تشدید حملات هوایی عراق به دروازه‌های ورود و خروج کالا افزون بر بنادر جنوب، مبادی ارتباطی در شمال غرب کشور نیز آسیب دید. به طور مثال در فروردین ۱۳۶۵ به دلیل آسیب دیدن یک پل راه آهن ارتباطی ایران و ترکیه در نزدیکی مرز، صادرات کالا از ترکیه به ایران برای چند روز با مشکل مواجه شد. محدودیت‌های گوناگون اقتصادی ناشی از جنگ در این دوران تولید برخی اقلام کشاورزی در ایران از جمله گندم را کاهش داده بود. کمبود سوخت و روغن موتور برای چاه‌های عمیق کشاورزی در برخی از استان‌ها از دلایل اصلی کاهش سطح زیر کشت تولید غلات بود. همچنین بخش صنعت نیز به دلیل نبود امکان تخصیص ارز به این بخش به شدت آسیب دیده بود. در سه سال پایانی جنگ به دنبال

افزایش فشار های سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ فعالیت بخش های مختلف اقتصادی کاسته شد و این روند تا پایان جنگ ادامه داشت.

برشمردن برخی از خصوصیات دوره رونق اقتصادی

رونق اقتصادی، وضعیت مطلوب شاخص های کلان اقتصادی، بالا بودن قیمت نفت در بازارهای جهانی، افزایش تولید و صادرات نفت ایران نسبت به سال های اولیه جنگ، فشار سیاسی نه چندان زیاد و رکود نسبی در نبردهای زمینی، حملات ایران به مراکز نظامی و اقتصادی عراق در جهت پاسخگویی متقابل، دیپلماسی فعال ایران برای فشار به عراق و البته دوره جدیدی از حملات عراق به تأسیسات نفتی و نفتکش های حامل نفت ایران با هدف قطع صادرات نفت ایران به خارج، از خصوصیات این دوره بوده است.

در واقع، در دوره زمانی فتح خرمشهر تا فتح فاو (۱۳۶۴-۱۳۶۱) که مبنای ادامه جنگ اعمال سیاست تنبیه متجاوز بود، اوضاع اقتصادی ایران به دلیل درآمدهای حاصل از نفت، استفاده از ظرفیت های داخلی کشور و همچنین، ثبات سیاسی و اقتصادی همراه با استقرار مدیریت باثبات اقتصادی در کشور و انسجام بیشتر و خودباوری نیروهای مسلح، رو به بهبود گذاشت. به هر ترتیب، اقتصاد ایران در این سال ها یک دوره رونق را تجربه کرد، که تقریباً تا روزهای پایانی سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. این موضوع از زبان اقتصاددانان و صاحب نظران داخلی و خارجی نیز مطرح شده است. شادوران دکتر حسین عظیمی در این باره می گوید: «تا پایان سال ۱۳۶۴، با وجود جنگ، تصویری نسبتاً موفق در اقتصاد ایران بود. شاخص های

اقتصادی تا سال ۱۳۶۴ در مقایسه با شاخص‌های بعد از جنگ بهتر است.» (حسین عظیمی: ۱۳۸۰).

نظر کارشناسان فنلاندی درباره اقتصاد ایران در جنگ

صاحب‌نظران خارجی در همان دوران به اوضاع مطلوب اقتصاد ایران نسبت به عراق اعتراف کرده بودند. برای نمونه، خبرنگار اعزامی شبکه اول تلویزیون فنلاند پس از بازگشت از ایران، در تیرماه ۱۳۶۴ در برنامه‌ای تلویزیونی به همراه دو تن از کارشناسان اقتصادی فنلاند چنین اظهاراتی مطرح کردند: «ایران با وجود جنگ، از عهده حل مسائل اقتصادی خود به خوبی برآمده است و به لحاظ بازرگانی بین‌المللی، ایران نسبت به دیگر کشورهای نفت‌خیز وضع بسیار بهتری دارد و با وجود جنگ و بمباران کشتی‌ها، اوضاع اقتصادی ایران رضایتبخش است.» (هادی نخعی و حمیدرضا مشهدی‌فراهانی: ۱۳۸۳).

البته همان‌گونه که بیان شد، مناسب بودن قیمت نفت و درآمدهای حاصل از فروش آن، بر ثبات اقتصادی کشور در این دوره تأثیرگذار بوده است. به این ترتیب، در سال ۱۳۶۱، فعالیت همه بخش‌های اقتصادی، یعنی نفت، صنعت و معدن، کشاوری و خدمات افزایش یافت و به رونق اقتصادی انجامید که این وضعیت تا سال ۱۳۶۴ ادامه یافت.

تداوم و افزایش تحریم‌های آمریکا

در این دوره، در زمینه روابط بین‌الملل و فشارهای سیاسی باید گفت که رابطه ایران و آمریکا همچنان بر ستیز و دشمنی استوار بود. انفجار سفارت آمریکا در بیروت در تاریخ ۱۳۶۳/۶/۲۹ و به دنبال آن اتهام آمریکا به ایران

مبنی بر اینکه گروه‌های تحت حمایت ایران مسبب این انفجار بوده‌اند، رابطه دو کشور را تیره‌تر کرد و به این بهانه، در تاریخ ۱۳۶۳/۷/۵، قانونی در آمریکا به تصویب رسید که بر اساس آن، صدور هرگونه هواپیما و قطعات یدکی به ایران، فارغ از میزان ارزش و وزن آن، ممنوع شد. تا پیش از این مصوبه، صدور هواپیما برای فعالیت‌های تجاری و نیز صدور هواپیماهایی که ارزش آن کمتر از نیم میلیون دلار بود، توسط شرکت‌های آمریکایی به دلیل تعهداتی که از پیش از انقلاب به ایران داشتند، بلامانع بود (هادی نخعی: ۱۳۷۹).

اداره اقتصاد ایران با ۱۱۰ میلیارد دلار صادرات نفت در هشت سال جنگ تحمیلی

دولت ایران در هشت سال جنگ تحمیلی با ۱۱۰ میلیارد دلار درآمد نفتی هم جنگ را اداره کرد و هم از سقوط اقتصاد کشور جلوگیری به عمل آورد. به گزارش شانا (شبکه اطلاعات نفت و انرژی)، در هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مراکز و تأسیسات نفتی مهم‌ترین اهدافی بودند که برای اخلال در تأمین هزینه‌های جنگ، مورد هجوم رژیم بعث و ناوهای جنگی آمریکا قرار گرفت، اما ایران با پایداری رزمندگان اسلام و کوشش دلاورمردان صنعت نفت، توانست به تولید و فروش نفت خود ادامه دهد.

نخستین تأثیر خسارت جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹) کاهش شدید تولید نفت هر دو کشور بود؛ به گونه‌ای که با گذشت کمتر از چند ماه از آغاز جنگ، روزانه نزدیک به چهار میلیون بشکه نفت از مجموع تولید دو کشور کاسته شد.

رژیم بعثی عراق در همان آغاز جنگ، از زمین و هوا و دریا، مراکز نفتی ایران را هدف قرار داد و آسیب‌های فراوانی به آنها وارد کرد و در همان هفته‌های نخست جنگ، با تمرکز شدید آتش روی بزرگترین پالایشگاه جهان در آبادان، که به تنهایی نیمی از فرآورده‌های نفتی کشور را تأمین می‌کرد، این مرکز را به صورت غیر قابل استفاده درآورد. به گونه‌ای که خطوط لوله، مراکز پمپاژ نفت، چاه‌ها و لنگرگاه‌ها، مخازن ذخیره‌سازی، بندرها و باراندازهای نفتی را که عمده آنها در خوزستان بود، مورد هجوم قرار داد و بسیاری از فعالیت‌های حمل و نقل و تولیدی کشور را که به سوخت نفت نیاز داشتند، با مشکل روبرو کرد.

آمریکا و کشورهای هم‌پیمانانش هم در طول جنگ از هیچ کمکی به عراق دریغ نکردند. آمریکا به جنگ نفتکش‌ها دامن زد و عربستان و کشورهای نفتی حامی عراق نیز با افزایش تولید و اشباع بازارهای نفت به کاهش قیمت‌های جهانی نفت کمک کردند، تا توان تأمین هزینه‌های جنگ را برای جمهوری اسلامی ایران ناممکن کنند. با توجه به این نکات، ارتباط نفت و جنگ در هشت سال دفاع مقدس و جایگاه این دو در تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی کشور بررسی می‌شود.

درآمد نفتی سال ۱۳۵۹ حدود ۱۱/۶ میلیارد دلار

تصویر جنگ در سال نخست حمله عراق چنین است:

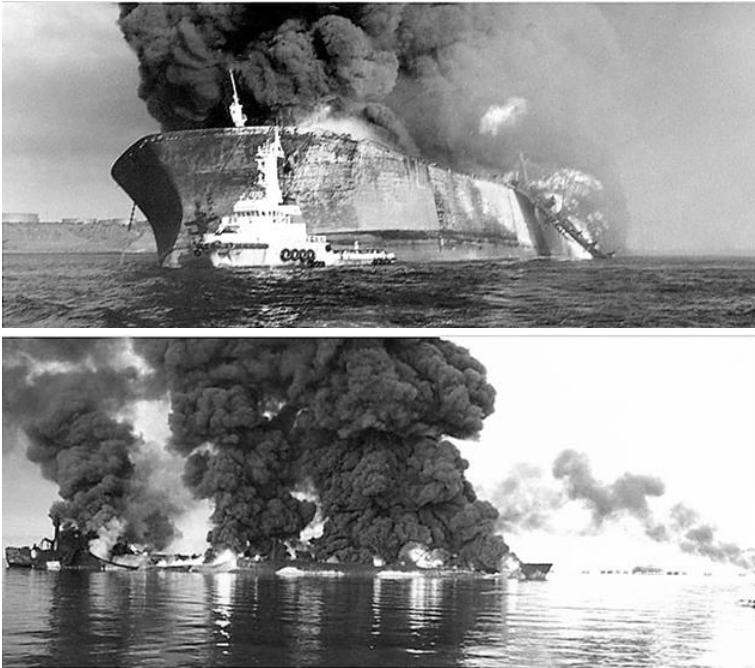
سال ۱۳۵۹ سالی دشوار برای کشور بود. در جبهه‌های نظامی، دشمن با اشغال بندر استراتژیک خرمشهر، محاصره شبه‌جزیره آبادان و در تیررس قرار دادن شهر اهواز، فشار سنگینی بر کشور وارد می‌کرد. از نظر اقتصادی نیز، با

توجه به وابستگی کشور به درآمدهای نفتی، حمله محدود دشمن به بعضی از مراکز و تأسیسات نفتی، از جمله بزرگترین پالایشگاه جهان در آبادان، تولید نفت کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داد. شکل شماره ۱ نمونه‌ای از حملات انجام‌شده به نفتکش‌ها توسط رژیم بعث عراق را نشان می‌دهد.

با توجه به نبود تجربه جنگی و آسیب‌پذیر بودن تأسیسات نفتی، به دلیل نبود هرگونه سیستم دفاعی، اعم از عامل و غیرعامل، در ماه نخست جنگ، همه تأسیسات نفتی کشور در مناطق نفت‌خیز جنوب تعطیل شد و در نتیجه، تولید نفت کشور بسیار کاهش یافت.

علاوه بر مشکلات مربوط به میزان تولید، به دلیل کاهش مصرف در پی برنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی، قیمت نفت نیز در سال ۱۳۵۹ کاهش یافت.

نخریدن نفت ایران که از بی‌اعتمادی خریداران به توان ایران برای عمل به تعهداتش (به دلیل در معرض خطر بودن تأسیسات نفتی) ناشی می‌شد، مشکل مضاعفی بود که تا عملیات موفق سال ۱۳۶۱ و خارج کردن تأسیسات نفتی کشور از تیررس مستقیم دشمن همچنان ادامه داشت. مجموع این عوامل سبب شد درآمدهای نفتی کشور در سال ۱۳۵۹ به شدت سقوط کند و به ۱۱/۶ میلیارد دلار برسد.



شکل ۱: نفتکش‌هایی که مورد حمله قرار گرفتند.

درآمد نفتی سال ۱۳۶۰ حدود ۱۲/۴ میلیارد دلار

آن دسته از مشتریان نفتی که در جنگ طرفدار عراق و حامیانش بودند، حاضر به خرید نفت ایران نبودند. دسته دیگر که بی‌طرف بودند نیز جرئت بستن قراردادهای میان‌مدت سه‌ماهه یا بلندمدت نُه‌ماهه را نداشتند، زیرا تصور می‌کردند که تحت آن فشارها، هر آن ممکن است دولت مرکزی سقوط کند یا اینکه با چند کیلومتر پیشروی عراق، ایران نفتی برای صادرات در اختیار نداشته باشد. این مسائل سبب شد تا در برخی از ماه‌های نیمه اول سال ۱۳۶۰، صادرات ایران حتی به روزی ۳۰۰ هزار بشکه در روز کاهش پیدا کند.

در این سال، پیروزی‌های ایران تأثیر خود را گذاشت و به تدریج، تعداد بیشتری مشتری اطمینان پیدا کردند که از ایران نفت خریداری کنند و آمد و رفت هیئت‌های اقتصادی و سیاسی برای همکاری و بستن قرارداد و برقراری مبادلات افزایش یافت.



شکل ۲: مخازن نفتی که مورد حمله قرار گرفتند.

کارکنان صنعت نفت نیز دوشادوش و همگام با نیروهای رزمنده در میدان جهاد اقتصادی و نفتی عملیات می‌کردند، از جمله توسعه فعالیت‌های بازاریابی در کشورهای خارجی، ترمیم سریع خرابی‌های ناشی از جنگ و دایر نگهداشتن توان تولیدی و صادراتی، از موضع قدرت صحبت کردن در نشست‌های اوپک برای اخذ سهمیه بیشتر برای تولید ایران و جلوگیری از افزایش تولید اعضاء به منظور حفظ قیمت.

موفقیت در این بخش، بویژه مدیون پیروزی‌ها و جانفشانی‌های رزمندگان اسلام بود، که با بذل جان شکست را بر دشمن تحمیل کرد و بذل غرور و افتخار را در دل همه ایرانیان بارور ساخت. در سال ۱۳۶۰، که اوج کشمکش‌ها و ترورهای داخلی بود، همچون سال قبل از آن، وضعیت در جبهه‌های جنگ و عرصه تولید و فروش نفت مطلوب نبود و درآمدهای نفتی کشور هم در همان حد سال قبل، یعنی حدود ۱۲/۴ میلیارد دلار باقی ماند.

درآمد نفتی سال ۱۳۶۱ حدود ۲۰ میلیارد دلار

سال ۱۳۶۱ با عملیات فتح‌المبین، سپس آزادسازی خرمشهر آغاز و هزاران کیلومتر از سرزمین‌های اشغال‌شده میهن آزاد شد و منطقه مهم و نفت‌خیز خوزستان، تقریباً به کلی از نیروهای دشمن پاکسازی شد. از سوی دیگر، سوریه به عنوان یکی از مشتریان جدید نفتی و به دلیل روابط عمیقی که با ایران پیدا کرده بود، خط لوله نفت عراق به سوریه را قطع و عراق را از صادرات روزانه چند صد هزار بشکه نفت محروم کرد.

بر خلاف دو سال آغازین جنگ، سال ۱۳۶۱ از هر جهت سال متفاوتی بود. عزل بنی‌صدر در نیمه سال ۱۳۶۰ و پدیدار شدن انسجام در حاکمیت، آثار خود را در عرصه‌های مختلف نشان داد.



شکل ۳: خرابی‌های ناشی از بمباران تأسیسات نفتی

در بهار ۱۳۶۱، اولین پیروزی تعیین‌کننده در جبهه جنگ، نصیب ایران شد و خرمشهر پس از گذشت بیش از یک سال و نیم آزاد شد. این موفقیت بزرگ اثر خود را در عرصه فروش نفت کشور نیز به جا گذاشت و با خارج شدن تأسیسات نفتی کشور از تیررس مستقیم دشمن، مشتریان بیشتری متقاضی خرید نفت ایران شدند، که این امر افزایش فروش نفت کشور را در پی داشت.

بازار نفت نیز تحت تأثیر این تحولات تا حد بسیاری تقویت شد و در نتیجه افزایش تولید و رشد قیمت‌ها، درآمدهای کشور از محل فروش نفت به ۲۰ میلیارد دلار در سال‌های پس از انقلاب رسید.

درآمد نفتی سال ۱۳۶۲ حدود ۲۰/۵ میلیارد دلار

اوایل سال ۱۳۶۲ با آرامش نسبی جبهه‌ها آغاز شد، اما عراق تمرکز حملات هوایی خود را بر بمباران مناطق نفتی و صنعتی، بویژه در حوزه خلیج فارس قرار داد. در اواخر این سال، عملیات بزرگ خیبر انجام شد و سرانجام، نیروهای اسلام پس از طی مراحل اولیه و تثبیت در غرب هور در جزایر مجنون، که گفته می‌شد دارای ذخایر مهمی از نفت است، مستقر شدند.

در سال ۱۳۶۲ نیز همچون سال‌های پیش، تحولات صحنه رزم و فروش نفت پا به پای هم پیش رفت. در عرصه تولید و فروش نفت، توفیق‌های سال قبل تکرار شد و درآمد کشور از محل فروش نفت از ۲۰/۵ میلیارد دلار گذشت.

درآمد نفتی سال ۱۳۶۳ حدود ۱۶/۵ میلیارد دلار

سال ۱۳۶۳ با آثار و پیامدهای عملیات خیبر و پاتک‌های عراق و کاربرد سلاح شیمیایی آغاز شد. باید توجه داشت که در ادامه اقدام‌های جهان صنعتی برای کاهش آسیب‌پذیری نفتی، که شامل صرفه‌جویی، استفاده از ذخایر استراتژیک و افزایش تولید نفت کشورهای خارج از اوپک، بویژه دریای شمال می‌شد، اوپک برای حفظ قیمت مطلوب نفت و تحت تأثیر خواسته‌های ایران دست به کاهش تولید زد، اما چون این اقدام تأثیر کافی نداشت، بویژه به دلیل قیمت‌شکنی‌های نیجریه و انگلیس در آذر ۱۳۶۲، در کنفرانس اوپک در لندن، قیمت رسمی نفت از حدود ۳۵ دلار به ۲۹ دلار کاهش داده شد تا اعضاء بتوانند حداقل سهم تولید را از بازار نفت داشته باشند. بنابراین، مازاد عرضه و پایین بودن قیمت‌ها در سال ۱۳۶۳ همچنان ادامه داشت و دورنمای درآمدهای نفتی کشور را، که پشتوانه اصلی برای تأمین هزینه‌های عمومی و جنگ بود، در میان مدت و درازمدت تیره می‌کرد.

در سال ۱۳۶۳، نخستین نشانه‌های فرسایشی شدن جنگ هویدا شد. کشیده شدن جنگ به مناطق مسکونی، آغاز جنگ نفتکش‌ها و رو آوردن عراق به سلاح‌های ممنوعه، از جمله مصادیق این واقعیت بود. درآمدهای نفتی نیز، همچون سال‌های قبل، همراهی محسوسی با وضعیت جبهه‌ها از خود نشان داد و مجموع درآمد کشور از محل فروش نفت خام به حدود ۱۶/۵ میلیارد دلار کاهش پیدا کرد که نشان‌دهنده رکودی محسوس بود.

درآمد نفتی سال ۱۳۶۴ حدود ۱۳/۹ میلیارد دلار

در این ایام، ما همچنان شاهد سقوط قیمت نفت بودیم. همچنین، عراق از بمباران هوایی تهران سودی نبرد و پس از سه هفته از ادامه بمباران‌ها، با مشاهده حضور میلیونی مردم در راهپیمایی روز قدس همان سال، بمباران را متوقف کرد. عراق در پی این بن‌بست و بلافاصله دو ماه بعد، در مردادماه ۱۳۶۴ و درست چند روز بعد از انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان ریاست جمهوری، پایانه نفتی خارک را که عمده صادرات نفت ایران از آنجا صورت می‌گرفت، به طور مؤثر مورد حمله و انهدام قرار داد.

در پی هر حمله، جنگ روانی شدیدی در از کار افتادن کامل اسکله‌های خارک و از دست رفتن توان صادراتی و توقف درآمدهای نفتی در رسانه‌های خارجی راه می‌افتاد، اما با وجود تمرکز و استمرار آتش هوایی بر این جزیره کوچک و حیاتی، با تلاش همه‌جانبه کارکنان صنعت نفت و با تمهیدات گوناگون، جریان صدور نفت ادامه یافت. پدافند عامل و غیرعامل، استفاده از گوی‌های شناور و لوله‌های خرطومی برای بارگیری نفت و سرانجام، عملیات شاتل که به وسیله آن نفت با نفتکش‌های متعلق به ایران از خارک

بارگیری و برای تحویل به خریداران خارجی به مناطق امن‌تری چون جزایر سیری و لاوان منتقل می‌شد، از جمله این اقدامات بود.

در همین سال، شاهد آغاز گسترده جنگ نفتکش‌ها و تداوم آن تا روزهای آخر جنگ برای خنثی کردن عملیات نفتی اخیر ایران و ایجاد فشار مالی و اقتصادی از طریق کاهش یا توقف صادرات و فروش نفت بودیم، تا در کنار اهرم‌های سیاسی و نظامی، بدین طریق نیز ایران را هرچه بیشتر تحت فشار بگذارند.

سال ۱۳۶۴ سالی تعیین‌کننده در سرنوشت جنگ بود. در این سال، به ظاهر موعد عملیات نهایی یا سرنوشت‌سازی که مقام‌های کشور نوید آن را از مدت‌ها قبل داده بودند، رسیده بود. تسخیر بندر استراتژیک «فاو» در دهانه خلیج فارس فشار بیشتری بر عراق وارد نمود، اما دشمن نیز با منسجم‌تر کردن جبهه‌های خود و افزایش تدارکات پیشرفته نظامی در سایه حمایت‌های اقتصادی متحدانش، اوضاع را بیش از پیش پیچیده ساخت. پس از اینکه حامیان عرب رژیم عراق از رایزنی‌های سال ۱۳۶۳ خود با ایران به نتیجه نرسیدند و ایران به عملیات برون مرزی عمده‌ای دست زد که به طور مکرر، عراق را به اجرای آن تهدید می‌کرد، این کشورها وارد فاز جدیدی شدند که بعدها به «جنگ قیمت‌ها» شهرت یافت. به نوشته نشریه «میدل ایست اکونومیست»، پس از تسخیر بندر عراق فاو به دست نیروهای ایران، عربستان که تا قبل از آن بر اساس سهمیه تعیین‌شده، روزانه ۴/۳۵ میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد، ناگهان تولید نفت خود را به ۶ میلیون بشکه در روز رساند.

سال ۱۳۶۴ با فراز و فرودهای فراوان و سقوط درآمدهای نفتی ایران به ۱۳/۹ میلیارد دلار، به پایان رسید.

درآمد نفتی سال ۱۳۶۵ حدود ۵/۹ میلیارد دلار

با وجود کاهش شدید درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۳۶۴، تأثیرهای اصلی «جنگ قیمت‌ها» در سال ۱۳۶۵ رخ نمود، زیرا از آغاز جنگ تا این سال، هزینه‌های جنگ حدود یک‌سوم درآمدهای نفتی بود. اما در این سال، با کاهش درآمدهای نفتی و افزایش هزینه‌های جنگ، به تدریج، این دو با هم برابر شدند.

در تیرماه ۱۳۶۵، روزنامه رسالت به نقل از نشریه نفتی «بازار نفت» گزارش داد: به دلیل عرضه انبوه نفت مازاد بر نیاز بازار، قیمت نفت خام «برنت» دریای شمال در بازار لندن به بشکه‌ای ۸/۶۵ و ۸/۵۰ دلار برای تحویل در ماه‌های اوت و سپتامبر (۱۹۸۶) رسیده است. بر اساس این گزارش، قیمت نفت خام «دوبی» نیز در بازار لندن به بشکه‌ای ۶/۷۵ دلار برای تحویل در ماه اوت کاهش یافت.

در بازار غیررسمی و تک‌محموله، که ایران مقدار بسیاری از نفت خود را به این شکل می‌فروخت، قیمت نفت به بشکه‌ای ۵ دلار هم رسید. تا آنجا که با توجه به تخفیف‌های بسیاری که ایران ناگزیر بود به مشتریان خود بدهد، هزینه بیمه هر محموله نفتی به حدود یک‌چهارم کل ارزش محموله می‌رسید.

با وجود کاهش شدید قیمت‌ها، کشورهای نفت‌خیز حامی عراق به بهانه ضرورت حفظ سهم «اوپک» در بازار، همچنان به افزایش تولید نفت خود

ادامه دادند، تا آنجا که تولید روزانه ۱۵/۹ میلیون بشکه‌ای اوپک در سال ۱۳۶۴، به روزانه ۱۹/۵ میلیون بشکه در سال ۱۳۶۵ رسید. حال آنکه سهمیه تعیین شده برای این سال ۱۴/۸ میلیون بشکه در روز بود.

حمله ۲۱ مردادماه هواپیماهای عراقی به پایانه نفتی «سیری» و دو سوپرتانکر در حال بارگیری و دو نفتکش ویژه حمل نفت از «خارک» به «سیری»، صدور نفت ایران را به شدت کاهش داد. بر اساس گزارش «میدل ایست اکونومیست»، پس از حمله عراق به سیری، صادرات نفت ایران به حدود ۵۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافت. این رقم قبل از حمله به سیری ۱/۲ میلیون بشکه در روز بود. کاهش شدید قیمت و میزان صادرات نفت سبب شد فروش نفت ایران در سال ۱۳۶۵ به حدود ۵/۹ میلیارد دلار کاهش یابد.

درآمد نفتی سال ۱۳۶۶ حدود ۹ میلیارد دلار

اجلاس اوپک در سال ۱۳۶۶ سرانجام قیمت رسمی نفت اوپک را که از سال ۱۳۶۲ بشکه‌ای ۲۹ دلار تعیین شده بود، به ۱۸ دلار کاهش داد، که از قیمت‌های واقعی بازار آزاد در آن زمان چند دلار بالاتر بود. در این سال، اخبار و قرائن از فعال شدن شدید بازیگران و کشورهای حامی عراق برای اعمال فشار و محدودیت بر ایران حکایت می‌کرد. ناوگان آمریکا و متحدانش به بهانه حفظ امنیت رفت و آمد نفتکش‌ها، به آوردن یکی از بزرگترین ناوگان کشتی‌های جنگی پس از جنگ جهانی دوم و جنگ ویتنام دست زده و خلیج فارس و تنگه هرمز را اشغال کرده بودند. شورای امنیت سازمان ملل به طور فعال به میدان آمد و قطعنامه ۵۹۸ در تیرماه همان سال تصویب شد.

درآمد نفتی سال ۱۳۶۶ حدود ۹ میلیارد دلار / ۳۳

رزمندگان اسلام در سال ۶۶ شهر حلبچه را فتح کردند و عراق عملیات بمباران هوایی و فشار بر شهرها و مراکز صنعتی و نفتی را تشدید کرد و موشک‌های زمین به زمین را، بویژه علیه تهران، به کار گرفت. به طوری که از ۱۲ اسفند ۱۳۶۶ تا اواخر ۱۳۶۷، حدود ۱۵۰ موشک به تهران شلیک کرد.

حمله همزمان نیروهای آمریکایی به شناورهای ایران و تأسیسات نفتی دریایی نشان می‌داد که آمریکا و متحدانش برای وادار کردن ایران به پذیرش قطعنامه و ترک عملیات نظامی و ورود به مرحله سیاسی و دیپلماسی اصرار دارند. نیروهای آمریکایی اکنون مستقیم و آشکارا به میدان آمده بودند. با حملاتی که عراق بر مراکز نفتی ایران در خلیج فارس متمرکز کرده بود، مشتریان کمتر رغبت می‌کردند به منطقه جنگی وارد شوند و شرکت‌های بیمه بین‌المللی نیز مرتب هزینه‌های بیمه جنگی خلیج فارس را که منطقه مربوط به ایران را شامل می‌شد، افزایش می‌دادند. وزارت نفت برای غلبه بر این مشکلات و جذب و حفظ مشتریان، دامنه عملیات موسوم به شاتل را گسترده‌تر کرد و به این منظور، با نفتکش‌های شرکت ملی نفتکش ایران، محموله‌ها را با قبول خطر جنگ، از خارک بارگیری و به مخازن و اسکله‌های موقتی ترتیب داده‌شده در جزیره لارک منتقل کرد، تا مشتریان نفت را از نقطه امن دریافت کنند.

با فاصله بسیار زیادی که این جزیره با فرودگاه‌های نظامی عراق داشت، تصور می‌شد آنجا محل کاملاً امنی است. اما در بهار سال ۶۷، هواپیماهای عراقی لارک را نیز بمباران کردند و چهار سوپرتانکر عظیم در آنجا به آتش کشیده شد. در چنین اوضاع پیچیده و در این بحران‌های گوناگون فزاینده،

در تیرماه ۱۳۶۷ هواپیمای مسافربری ایران نیز مورد اصابت موشک‌های ناو آمریکایی قرار گرفت و به دنبال آن، درگیری‌هایی در دریا رخ داد. این اقدام‌های آمریکا و بویژه هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری به معنای آن بود که آمریکا برای تحقق اهداف خود در جنگ عراق و ایران آماده دست زدن به هر کاری است. آمریکا با داشتن پشتوانه سازمان ملل و با بسیج ارتجاع منطقه و نیروهای ناتو دستش باز بود. پس از شکست‌های سیاست خارجی کارتر در ایران و افغانستان، ریگان در دوره دوم ریاست جمهوری خود تلاش نمود تا با اجرای عملیاتی در گرانادا، لبنان و لیبی، زمینه افکار عمومی و جناح‌های ذی نفوذ آمریکا را به بهانه احیای غرور از دست رفته آمریکایی، برای هرگونه مداخله و لشکرکشی در خلیج فارس آماده نماید.

در سال ۱۳۶۶، با وجود افزایش مختصر قیمت نفت و ابتکاراتی که در صادرات آن به کار رفت (حداقل صادرات در حجم قبلی را ممکن کرد)، درآمدهای نفتی در حد ۹/۲ میلیارد دلار باقی ماند و در سال ۱۳۶۷، به ۷/۶ میلیارد دلار کاهش یافت.

در تابستان سال ۱۳۶۷، ایران قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را یک سال پس از صدور پذیرفت و به این ترتیب، پس از هشت سال جنگ، میان ایران و عراق آتش‌بس برقرار شد.

وضعیت اقتصادی عراق در دوران جنگ تحمیلی

با آغاز تجاوز رژیم بعث عراق به مرزهای ایران در سال ۱۳۵۹، بلوک غرب و شرق بلافاصله به حمایت مالی و اقتصادی از صدام پرداختند و با پرداخت بیش از ۶۰ میلیارد دلار به رژیم بعث، نیازهای مالی و اقتصادی این رژیم را در جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران تأمین کردند. متعاقب این حمایت‌های مالی بود که صدام توانست به تحرکات خود در مرزهای ایران ادامه دهد (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

به اعتراف رسانه‌های غربی، کمک‌های مالی به رژیم بعث عراق نه تنها آتش جنگ را فروزان نگهداشت، بلکه باعث تحمیل جنایات و تلفات سنگینی در طول هشت سال جنگ تحمیلی شد.

اعتراف کشورهای غربی به تأمین هزینه‌های عراق در جنگ تحمیلی

اندکی بعد از پایان جنگ ایران و عراق، روزنامه «آبزرور» چاپ لندن در تاریخ ۱ مهر ۱۳۶۹ در مقاله‌ای ضمن اعتراف به تأمین نیازهای مالی و اقتصادی رژیم بعث توسط دولت‌های غرب و شرق، نوشت: «اگر عربستان سعودی، اروپا و شوروی به منظور کمک به عراق [...] نیروهای نظامی، لوازم یدکی و پول روانه نمی‌کردند، ایران متحمل این همه تلفات در جنگ نمی‌شد.»

بنا بر گزارش رادیو آمریکا در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۶۹: «این عراق بود و نه ایران، که از کمک‌های کلان نظامی و مالی خارجی برخوردار شد و این کمک‌ها به صدام حسین امکان داد که یک ماشین نظامی بیافریند... هشت سال بعد، زمانی که میان این دو کشور آتش‌بس برقرار شد، شمار نفرات نظامی عراق از یک میلیون تجاوز می‌کرد. به این معنا که صدام حسین

توانسته بود در عرض هشت سال، نیروهای نظامیش را چهار برابر کند و پول لازم برای این کار از سوی سعودی‌ها و کویتی‌ها تأمین شده بود. نه تنها از سوی آنها، بلکه البته از سوی شوروی و همچنین از فرانسه، آلمان غربی، ژاپن و سرانجام از آمریکا.»

بنا بر اعترافات مقامات و رسانه‌های آمریکایی، دولت آمریکا در دوران جنگ تحمیلی، به طور مستقیم و غیرمستقیم حامی مالی و اقتصادی رژیم بعث عراق بود.

بنا بر گزارش رادیو آمریکا در ۲۲ مرداد ۱۳۶۹: «آمریکا در سال ۱۹۸۳ نام عراق را از فهرست حامی تروریسم حذف کرد و به این ترتیب، زمینه برای سود گرفتن عراق از سوبسیدها، اعتبارات و تضمین‌های وامی دولت فدرال را هموار ساخت... عراق با رضایت و کمک گاه به گاه آمریکا به چنین قدرتی دست یافت و از یک داد و ستد گسترده محصولات کشاورزی [...] فروش نفت به پالایشگران آمریکایی برای تأمین بودجه نظامی و... بهره گرفت.»

رادیو آمریکا در گزارش دیگری به تاریخ ۶ مهر ۱۳۶۹، بار دیگر از تلاش آمریکا برای حذف رژیم بعث عراق از لیست کشورهای حامی تروریسم به منظور تأمین نیازهای مالی و اقتصادی این رژیم پرده برمی‌دارد و می‌گوید: «در سال ۱۹۸۳، آمریکا نام عراق را از لیست کشورهای حامی تروریسم حذف کرد. ناگهان اعتبارات از سوی بانک بین‌المللی صادرات و وادرات و تضمین وام‌های بین‌المللی از سوی مؤسسه اعتبارات بازرگانی به جانب بغداد آغاز شد.»

رادیو آمریکا در گزارشی دیگر به تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۶۹، در مورد اعتبارات آمریکا به رژیم بعث برای رفع نیازهای مالی و اقتصادی این کشور

می‌گوید: «از سال ۱۹۸۳، دولت ریگان دادن اعتبار به عراق را برای خریدن غله از آمریکا آغاز کرد. اینگونه اعتبارات از ۳۷۰ میلیون دلار آغاز و تا سال ۱۹۸۹، تا یک میلیارد و دویست هزار دلار بالا رفت.»

خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز ضمن اعتراف به حمایت‌های مالی آمریکا از رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی از تلاش‌های آمریکا برای خنثی‌سازی تحریم‌ها علیه رژیم بعث پرده برمی‌دارد و می‌گوید: «از سال ۱۹۸۴، آمریکا وام‌های بانکی وارداتی و صادراتی به عراق داده و چندین میلیارد دلار اعتبار این کشور را برای خرید محصولات کشاورزی آمریکا، از جمله گندم، برنج، ذرت، تنباکو و چوب تضمین کرده است. در سال‌های اخیر، دولت آمریکا سعی کرده است تا تلاش‌های کنگره را جهت اعمال تحریم‌هایی علیه عراق خنثی کند.»

روزنامه «کریسچن ساینس مانیتور» نیز در گزارشی از اعتبارات مالی آمریکا به رژیم بعث پرده برمی‌دارد و می‌نویسد: «بین سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۹۰ بانک صادرات و واردات آمریکا ۲۶۰ میلیون به عراق اعتبار داد تا اعتبار نیازمندی‌های خود را از آمریکا تأمین کند.» این روزنامه تأمین نیازهای مالی رژیم بعث عراق توسط آمریکا بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹ را بالغ بر یک میلیارد دلار ذکر می‌کند و می‌نویسد: «بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹، عراق بیش از هر کشور دیگری از اعتبارات کشاورزی که شرکت اعتبارات کالاهای مصرفی می‌داد، بهره‌مند شد، که در سال ۱۹۸۹ بالغ بر یک میلیارد و یکصد میلیون دلار بود.»

بخش دیگری از اعترافات، به نقش آمریکا در جنایات شیمیایی رژیم بعث عراق می‌پردازد و فاش می‌کند که چگونه آمریکا با کمک‌های مالی

خود، در جنایت شیمیایی رژیم بعث عراق علیه ایران نقش‌آفرینی کرد. روزنامه «هرالد تریبون» چاپ انگلیسن به نقل از آرتور شلنجر مشاور جان اف کندی، رئیس جمهور سابق آمریکا، با اشاره به سیاست پشتیبانی آمریکا از رژیم بعث هنگام استفاده صدام از بمب‌های شیمیایی، در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۶۹ می‌نویسد: «در حالی که صدام مشغول دست زدن به چنین عملیاتی [عملیات شیمیایی] بود، وام بانک‌های آمریکایی به عراق برای خرید محصولات کشاورزی بالغ بر یک میلیارد دلار بود.»

حمایت‌های مالی کشورهای عربی از رژیم بعث

علاوه بر کشورها و دول غربی، کشورهای عربی نیز به طور همه‌جانبه از رژیم صدام حمایت مالی می‌کردند. بنا بر گزارش رادیو آمریکا در ۲۳ بهمن ۱۳۶۹: «امیرنشین‌های خلیج فارس تقریباً ۳۰ میلیارد دلار، یعنی بیش از نیمی از کمک‌های مالی عراق را تأمین می‌کردند...»

رادیو اسرائیل در تاریخ ۱ مرداد همان سال در مورد کمک‌های مالی کویت به رژیم بعث عراق، فاش کرد: «کویت به منظور تقویت عراق در جنگ با ایران، میلیاردها دلار پول در اختیار صدام حسین قرار داد.» بنا بر گزارش رادیو اسرائیل: «صدام برای ادامه جنگ علیه ایران در حدود ۶۰ میلیارد دلار از کشورهای خارجی وام گرفت، که دست کم ۴۰ میلیارد دلار آن از کشورهای عرب و از جمله ۱۴ میلیارد دلار آن از کویت بود.»

رادیو آمریکا نیز در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۶۹ در مورد کمک‌های اقتصادی کویت به رژیم بعث در طول جنگ تحمیلی گفت: «کویت در جنگ هشت‌ساله در خلیج فارس معادل ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار به عراق کمک مالی

کرد.» بنا بر گزارش رادیو آمریکا، کویت علاوه بر کمک مالی به رژیم بعث، سعی کرد با جلوگیری از فروش نفت ایران، اقتصاد ایران را تضعیف کند. در این رابطه، رادیو آمریکا می‌گوید: «کویت علاوه بر حمایت از عراق در جنگ، از سال ۱۹۸۶ به بعد با اشباع بازارهای نفتی جهان، از افزایش بهای نفت از ۱۵ تا ۱۷ دلار بابت هر بشکه جلوگیری کرد و به این ترتیب، درآمدهای نفتی ایران را تقلیل بخشید.»

«فواص بدر» اقتصاددان مستقل کویتی نیز در یک کنفرانس خبری در مقر سازمان ملل در ۱۶ آذر ۱۳۶۹، کمک‌های نقدی کویت به رژیم بعث عراق را نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار ذکر کرد و اظهار داشت: «کویت در جنگ عراق علیه ایران قریب به ۱۵ میلیارد دلار پول نقد به عنوان وام بلاعوض در اختیار عراق قرار داد. کمک مالی کویت به عراق جدای از نفتی بود که کویت برای عراق صادر می‌کرد.»

عربستان سعودی نیز یکی دیگر از حامیان مالی صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران بود. کمک‌های مالی عربستان سعودی به رژیم بعث عراق به حدی بود که «خالد بن سلطان بن عزیز» وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی عربستان سعودی گفت: «عربستان در جنگ حتی نوشابه‌های عراق را تأمین می‌کرد.» بنا بر گزارش خبری رادیو آمریکا در ۱۶ شهریور ۱۳۶۹: «عربستان سعودی میلیاردها دلار به صدام حسین کمک کرد تا با ایران بجنگد.» خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز در گزارش خبری خود در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۶۹ به نقل از فهد پادشاه عربستان اعلام کرد: «اگر عراق می‌گوید افراد خود را فدا کرده است، ما نیز با پول و سلاح‌های پیشرفته و همکاری بین‌المللی در این فداکاری سهمیم بوده‌ایم.» تلویزیون دولتی عربستان نیز

در گزارشی ضمن اعتراف به کمک مالی عربستان به رژیم بعث عراق می‌گوید: «عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی در دوران جنگ تمامی امکانات مالی خود را در اختیار صدام حسین قرار دادند.» خبرگزاری رویترز در تاریخ ۲۵ دی ۱۳۶۹ رقم دقیق کمک‌های مالی عربستان به عراق را به نقل از پادشاه عربستان بیش از ۲۷ میلیارد دلار به صورت کمک‌های نظامی و اقتصادی اعلام کرد. بنا بر گزارش خبرگزاری رویترز، ملک فهد در این رابطه اعتراف کرد: «ارزش کل اعتبارات، وام‌های بی‌بهره و سایر کمک‌هایی که به شکل محموله‌های نفتی با تجهیزات به عراق به عمل آمده، بیش از ۵/۲۷ میلیارد دلار است.» ملک فهد در ادامه اعترافات خود اقرار کرد: «این اقلام شامل ۵/۸۴ میلیارد دلار اعتبار، ۶/۷۴ میلیارد دلار کمک به صورت تولید نفت از جانب عراق در اثنای جنگ با ایران، ۹/۲۵ میلیارد دلار وام بدون بهره و ۲/۷۴ میلیارد دلار تجهیزات نظامی و حمل و نقل می‌شود.» بدین ترتیب و طبق اعتراف رسانه‌ها و مقامات غربی و عربی، این دولت‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم منابع مالی خود را در اختیار رژیم بعث عراق قرار دادند تا صدام با بهره‌گیری از این منابع مالی، هشت سال علیه ملت ایران آتش افروزی کند (همان).

حجم کمک‌های مالی کشورهای جنوبی خلیج فارس به عراق با توجه به ذات این کمک‌ها، هیچ زمانی به طور رسمی و ثبت‌شده مشخص نخواهد بود. اندیشکده گلوبال سکيوریتی حجم کمک‌های مالی سه کشور عربستان، کویت و امارات را تقریباً ۴۶ میلیارد دلار ذکر کرده است. این رقم جدای از کمک‌های بلاعوض محاسبه شده است و به عنوان بدهی عراق به این کشورها محسوب می‌شود.

کارشناسان هزینه جنگی عراق را ماهانه بین ۶۰۰ میلیون تا یک میلیارد دلار برآورد می‌کردند. در حالی که ارز حاصل از صدور روزانه ۱/۸۹۳ میلیون بشکه نفت به قیمت متوسط ۱۲ دلار برای هر بشکه، در سال‌های پایانی جنگ رقمی در حدود ۶۸۱ میلیون دلار در ماه بود و این و این تکافوی تمامی هزینه جنگی عراق را نمی‌کرد؛ از این جهت، نقش حمایت کشورهای عربی، بویژه کویت و عربستان در جنگ تحمیلی از عراق به خوبی آشکار می‌شود.

عربستان سعودی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران خود را در مقابل مفاهیم و آرمان‌های این انقلاب می‌دید و از همین رو، پس از یورش رژیم صدام به ایران، از هیچ کمک و حمایتی برای مقابله با ایران دریغ نکرد. وقتی رژیم بعث به کویت حمله کرد، مقامات سعودی خود به این کمک‌ها اذعان کردند. عربستان بیش از ۳۰ میلیارد دلار وام به عراق داد و در ادامه، بدهی‌های عراق را پرداخت کرد.

در سال ۱۹۸۲، عراق قراردادی یک میلیارد دلاری برای احداث خط لوله نفتی از عراق به بندر عقبه با شرکت مهندسی ساختمانی گروه بختل امضا نمود. آمریکایی‌ها موافقت اسرائیل را در این زمینه به دست آوردند و به عراقی‌ها در مورد امنیت خطوط لوله نفتی عراق، که به بنادر مدیترانه و دریای سرخ متصل می‌شد، اطمینان دادند.

صادرات نفتی عراق در سال ۱۹۸۷ (صرفنظر از مسدود شدن خط لوله سوریه و اسکله‌های البکر و الأمیه در خلیج فارس) در حدود ۱/۵ میلیون بشکه در روز بود. نفت صادراتی عراق از طریق بندر ینبع عربستان عمدتاً از طریق منطقه زبیر در جنوب غربی بصره تأمین می‌شد، که حدود ۱۶ مخزن عظیم نفت خام به میزان ۶ میلیون بشکه در منطقه زبیر وجود داشت.

سیستم صدور نفت عراق در سال هفتم جنگ از طریق اردن، عربستان و ترکیه طراحی شده بود و سعودی‌ها در اجرای لوله‌گذاری نیز تعهداتی را پذیرفتند. به این ترتیب، عراق توانست در طی جنگ، صدور نفت خود را تا سقف ۱/۶ میلیون بشکه در روز ادامه دهد.

از سال ۱۹۸۲، کویت و عربستان توافق کردند عایدات صدور نفت از منطقه بی‌طرف الخفجی (روزانه ۳۰۰ الی ۳۵۰ هزار بشکه) به حساب عراق واریز شود. این توافقنامه تا سال ۱۹۸۶ اعتبار داشت و عراق درصدد تمدید آن برای یک سال دیگر بود.

عربستان همچنین به همراه کویت و اردن سواحل خود را برای ارسال سلاح و تجهیزات به سمت خاک عراق، در اختیار این کشور قرار دادند. حمایت‌های سیاسی عربستان از رژیم وقت عراق نیز در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، از جمله اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی قابل توجه بود.

از سوی دیگر، عربستان سعودی تلاش کرد با افزایش تولید نفت، قیمت آن را که اصلی‌ترین منبع درآمد ایران بود، کاهش دهد. به گونه‌ای که ایران برای دو سال پیاپی هر بشکه نفت خود را شش دلار می‌فروخت.

ریاض در بعد ارائه اطلاعات نظامی از ایران به عراق نیز فعال بود. این کشور با در اختیار گرفتن هواپیماهای شناسایی آواکس از آمریکا، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات نیروهای ایرانی و ارائه آن به صدام می‌نمود.

در این رابطه، «بندر بن سلطان» سفیر وقت ریاض در واشنگتن گفته بود که عربستان به عنوان واسطه انتقال اطلاعات نظامی نیروهای ایرانی و همچنین، توصیه‌های آمریکا به عراق می‌کرد (همان).

جزیره خارک، مرکز ثقل اقتصاد کشور

خارک در موقعیت جغرافیایی ۵۰۱۸۴۳ E ۲۹۱۴۴۴ N قرار دارد. این جزیره در فاصله ۵۷ کیلومتری شمال غربی بوشهر و ۳۸ کیلومتری بندر گناوه قرار دارد. طول تقریبی آن ۸ کیلومتر و عرض آن ۴ تا ۵ کیلومتر و جزیره‌ای مرجانی است. جزیره خارک به واسطه سواحل عمیق برای ایجاد لنگرگاه از مزایای نسبتاً ویژه‌ای بهره‌مند است. امروزه کارشناسان این جزیره را به عنوان تأسیسات عظیم نفت برگزیده‌اند. جزیره خارک عملاً زمین باروری ندارد. بیشتر سطح جزیره را قشر سنگی از جنس مرجان پوشانده است. با این حال، خرما و موز و مرکبات به مقدار کم کشت می‌شود و درختان کنار و لیل در این جزیره به فراوانی یافت می‌شود. جزیره خارک یکی از بخش‌های شهرستان بوشهر است و طبق آمار اخیر، بیش از ۱۰ هزار نفر جمعیت دارد. از مشاغل مهم این جزیره، صید ماهی و کار در تأسیسات نفتی و معدن سنگ است. این جزیره از مناطق بسیار قدیمی استان است، که آثار تاریخی متعددی دارد (حبیب‌اله سعیدی‌نیا، احمد لعبت‌فرد: ۱۳۹۵).



شکل ۴: جزیره خارک، جزیره استقامت

ویژگی‌های طبیعی

جزیره خارک تاقدیسی مرجانی در خلیج فارس به طول و عرض تقریبی هشت در چهار کیلومتر است، که از نظر تقسیمات کشوری تابع استان و شهرستان بوشهر می‌باشد. این جزیره از فسیل‌ها و اندام‌های مرجان‌ها، دوکفه‌ای‌ها و دیگر جانداران دریایی که آمیخته با ذرات ماسه هستند، تشکیل شده و تنها لایه‌ای نازک از سطح جزیره که ضخامتی در حدود ۲۰ سانتیمتر تا ۵ متر و چگالی در حدود ۱/۵ دارد، دارای سختی بیشتر است. لایه‌های زیرین (که در برش‌های عمودی دیده می‌شوند) از بافتی نرم و رسوبی که در برابر جریان آب کم‌دوام هستند، ساخته شده است. در بسیاری از نواحی خارک، فرسایش آب و باد موجب از بین رفتن لایه‌های زیرین و سقوط و متلاشی شدن لایه‌های مقاوم فوقانی که حامل آثار و نقوش

باستانی هستند، شده است. این روند فرسایش هم‌اکنون نیز در حال تغییر مختصات ناهمواری‌های جزیره است.

در گذشته‌های دور و نزدیک، بسیاری از صخره‌های مرجانی و زیبای خارک برای ساخت و سازهای گوناگون، نه تنها به بندرهای گوناگون خلیج فارس همچون گناوه و آبادان، بلکه به کشور کویت نیز هم حمل می‌شده است.

جزیره خارک از معدود جزیره‌های خلیج فارس است که دارای آب شیرین فراوان بوده است. آب شیرین جزیره خارک در طول تاریخ علاوه بر گودال‌های طبیعی، از طریق حفر ده‌ها چاه آب و رشته‌های قنات و نیز هدایت مصنوعی آب‌های سطحی فراهم‌شده از بارندگی‌ها به سدهای کوچک و گودال‌های طبیعی جزیره فراهم می‌گردید. در سراسر جزیره، بازمانده‌های دایر یا بایر سامانه‌های گردآوری و استحصال آب شیرین به چشم می‌خورد که عبارتند از: راه‌آبه‌های کوچک و بزرگ هدایت آب به چاله‌های طبیعی یا دست‌ساخته تا چاه‌هایی که ده‌ها متر در دل سنگ کنده شده و گاه دارای چرخ‌های آبکشی با نیروی گاو و دیگر چهارپایان بوده‌اند و نیز کاریزهای کهنسالی که در جابجایی جزیره دیده می‌شوند و به دلیل بی‌توجهی در حال تخریب و نابودی هستند. برخی از این چاه‌ها همچنان دارای آبی بسیار شیرین هستند، که بهره‌برداری چندانی از آنها نمی‌شود. همچنین، چاه‌های دیگری نیز در جزیره وجود دارند که مردمان خارک به مانند دیگر نواحی جنوبی ایران، در انتهای آن درختان مو می‌کارند. این درختان بدون نیاز به آبیاری و با استفاده از رطوبت اعماق چاه، هرکدام سالانه تا چندصد کیلو انگور بار می‌دهند.

هرچند که به دلیل نبود یا کمبود خاک حاصلخیز در جزیره، زیستگاه گیاهی چندانی شکل نگرفته است، اما در سراسر جزیره، درختان لیل / لور یا انجیر معابد توانسته‌اند با انطباق خود با ویژگی‌های اقلیمی رشد کنند. این درختان بسیار بزرگ و پرسیایه که دارای ریشه‌های هوازی هستند، در سراسر جزیره به فراوانی دیده می‌شوند. ریشه‌های این درختان از خاک بیرون آمده و با پیچیدن بر تنه درخت از آن بالا رفته و دگرباره از شاخه‌های آن آویزان شده‌اند. این ریشه‌ها آب و غذای مورد نیاز درخت را به جای زمین، از باد و هوا دریافت می‌کنند. درخت سدر یا گُئار نیز از دیگر درختان مهم و فراوان جزیره است، که به دلیل شرایط زیست‌بومی نتوانسته‌اند به بزرگی درختان کنار در دامنه‌های زاگرس بشوند.

حیات وحش خارک بسیار محدود و منحصر به گله‌های کم‌شماری از آهو است، که روز به روز کمتر می‌شوند و نیز مارهای بزرگ و سمی که طول آنها به یک تا یک و نیم متر می‌رسد. پرندگان مهاجر فراوانی نیز فصل زمستان را در کرانه‌های خارک می‌گذرانند.

اقلیم خارک دربردارنده ویژگی‌های خاص، چشم‌اندازی شگرف و تفاوت‌هایی قابل ملاحظه با دیگر نواحی ایران است، که اکنون تمام قابلیت‌های آن به پای صنعت نفت از میان رفته است.

نام جزیره

تلفظ نام جزیره و شهر آن به هر دو شکل «خارک» و «خارگ» تداول دارد. مردم محلی، شهر و جزیره را «خارگ» می‌نامند. اما در منابع مکتوب «خارک» به کار رفته است. آثار تاریخی و جغرافیایی سده‌های میانه نیز تلفظ خارک را

ضبط کرده‌اند، که مشخص نیست آیا گونه درست آن بوده و یا محصول تعریب نام خارگ بوده است. در نوشته‌ها و نقشه‌های اروپایی نیز هر دو نام khark و kharg به کار می‌روند، اما شکل نخستین بیشتر متداول است.

ویژگی‌های انسانی

تنها سکونتگاه بومی جزیره خارک، شهر کوچکی به همین نام در شمال شرقی جزیره است که حدود ده هزار نفر اهالی بومی اهل سنت و فارسی‌زبان دارد؛ یعنی کمتر از جمعیتی که خارک در ۲۰۰ سال پیش داشته است. معاش این مردم بیشتر از طریق دریانوردی، ماهیگیری، تجارت و صید بویژه صید مروارید مشهور خارک که با نام «درّ یتیم» شهرتی جهانی داشته، بوده است. در این زمینه، اشارات فراوانی در آثار جغرافی سده‌های میانه همچون «فارس نامه» ابن بلخی، «اشکال العالم» جیهانی، «مسالك و ممالك» ابن خردادبه، «مسالك و ممالك» اصطخری، «صورة الأرض» ابن حوقل، «جهان نامه» محمد بکران، «جغرافیا» حافظ ابرو و نیز «حدود العالم» از نویسندگانی ناشناس آمده است، که علاوه بر این، نشان از اهمیت تاریخی، نظامی، تجاری و لنگرگاهی خارک به عنوان مهم‌ترین جزیره سوق الجیشی شمال خلیج فارس دارد. یکی دیگر از حرفه‌های مردمان خارک که دریانوردانی ماهر و مشهور بوده‌اند، راه‌بلدی و هدایت کشتی‌هایی بوده است که از سرزمین‌های دور به خلیج فارس می‌آمدند. پای پرتغالیان و سپس هلندیان از زمان صفویه به خارک باز شد و به خاطر بی‌کفایتی حکومت‌های مرکزی تا سال ۱۱۴۳ (۱۷۶۵م) که «میر مهنا» سردار ایرانی خلیج فارس آنان را از جزیره بیرون راند، قدرت و نفوذ فراوانی

در جزیره داشتند و عملاً آن را به اشغال خود درآورده بودند. پس از آن نیز جزیره خارک در استقرار فرانسویان و اشغال نیروهای نظامی انگلیس بوده است. حاکمیت قطعی ایران بر جزیره (پس از مدت‌ها اشغال نظامی بیگانگان) در سال ۱۲۳۵ (۱۸۵۷م) در زمان ناصرالدین شاه قاجار و به موجب عهدنامه پاریس روی داد.

سراسر جزیره خارک در سال ۱۳۱۲ و در زمان رضاشاه بر اثر تصمیمی نابجا و ویرانگر، تبدیل به زندان و تبعیدگاه شد. در ده‌ها سالی که این کاربری خارک دوام یافت، مردمان بسیاری از جزیره کوچ کردند و در حالی که جزیره‌های جنوب خلیج فارس رو به آبادانی و رونق می‌رفت، خارک به ویرانه‌ای و هم‌انگیز بدل شد و تمامی رونق اقتصادی و جایگاه ممتاز خود در خلیج فارس را از دست داد.

در سال ۱۳۳۷، عملیات ساخت اسکله نفتی خارک آغاز شد، که منجر به احداث بزرگترین پایانه صدور نفت جهان و همچنین، بزرگترین خط لوله نفت جهان (از آغاچاری و گچساران / دوگنبدان تا خارک) شد.

پدافند هوایی از خارک

شاید در نگاه اول، صنعت نفت ایران در سال‌های جنگ تحمیلی دو وظیفه مستمر و مداوم تأمین سوخت مورد نیاز کشور و تأمین سوخت مورد نیاز جبهه‌ها را بر عهده داشت، اما اهمیت این صنعت فراتر از تأمین سوخت بود. اقتصاد ایران کاملاً وابسته به نفت بود و قطع صدور نفت مترادف با ورشکستگی کشور بود. به همین دلیل، مراکز نفتی - خطوط لوله، مراکز پمپاژ نفت، چاه‌ها و اسکله‌ها، مخازن ذخیره‌سازی، بندرها و اسکله‌های

نفتی - به عنوان مهم‌ترین اهداف حملات هوایی و حتی موشکی عراق شناخته می‌شد.

از همان روزهای ابتدایی جنگ، عراق از زمین، هوا و دریا مراکز مختلف وابسته به صنعت نفت ایران را مورد حمله قرار داد و آسیب‌های زیادی به آن اماکن وارد کرد. برخی منابع خبری از نقش صنعت نفت ایران به عنوان انگیزه صدام از حمله به ایران نام برده‌اند.

روزنامه کویتی القبس به نقل از مقامات عراقی در فروردین ماه ۱۳۶۰ پیرامون اهداف رژیم بعث از آغاز جنگ تحمیلی می‌نویسد: «هدف آن تصرف خوزستان، اشغال چاه‌های نفت و اعلام استقلال آن و تشکیل حکومت موقت می‌باشد.» (جلیلود: ۱۳۸۸، ۴۳ و ۴۴)

اگرچه تلاش و ترجیح صدام دستیابی به منابع نفتی به صورت سالم و قابل بهره‌برداری بود، ولی فرآیند ادامه جنگ به گونه‌ای پیش رفت که بعضی‌ها برای شکست ایران سعی در نابودی منابع و تأسیسات نفتی ایران داشتند. در این میان، بحث حمله به تأسیسات نفتی جزیره خارک از حدود دو هفته قبل از آغاز درگیری رسمی مطرح شد (ضیغمی، ۱۳۹۱، شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی «شاننا»).

موفقیت عراق در حملات هوایی علیه ایران زمینه‌ساز موفقیت عراقی‌ها در جبهه بود. در واقع، در سال‌های جنگ تحمیلی، حملات هوایی عراق به تأسیسات نفتی ایران به دو طریق بر توان نظامی جمهوری اسلامی ایران فشار می‌آورد: اول از طریق کاهش امکان تهیه تجهیزات و تسلیحات نظامی که مستقیماً در توان نظامی ایران در جبهه‌ها تأثیر داشت و دوم از طریق

ایجاد مشکلات اقتصادی برای دستگاه‌های دولتی و مردم که پشتیبانی جبهه‌ها را بر عهده داشتند (یزدانفام: ۱۳۷۸، ۱۵).

پدافند هوایی ایران با استفاده از تجهیزات راداری و موشکی و توپخانه ضد هوایی و بهره‌گیری از هواپیماهای رهگیر، طرح پدافندی در تعامل کامل با پدافند هوایی سایر سازمان‌های نظامی، از جمله نیروی دریایی، در قالب طرح پدافندی جزیره خارک، موفق به ایجاد پوششی امن برای جزیره خارک در برابر هواپیماهای عراقی شد. ایجاد این پوشش امن در بسیاری مواقع برای مردم ایران ناشناخته بود و فقط هر از گاهی، از تریبون‌های رسمی اعلام می‌شد. به عنوان مثال، امام جمعه وقت خارک در زمان جنگ تحمیلی در نماز جمعه از مشاهدات خود در خصوص ساقط نمودن موشک زمین به زمین عراقی توسط پدافند هوایی ارتش سخن گفت.

جزیره خارک از ابتدا تا پایان جنگ تحمیلی مورد هجوم هوایی و موشکی واقع شد، ولی عملکرد دفاع هوایی کشورمان منجر به ناکارآمدی بمباران‌های بعضی‌ها گردید.

جنگ نفتکش‌ها و تأثیر آن بر اقتصاد کشور

به منظور بررسی جنگ نفتکش‌ها و تأثیرات آن بر اقتصاد منطقه، ابتدا اهداف رژیم بعث عراق در این رابطه را از نظر می‌گذرانیم:

۱. گسترش جنگ در دریا و منحرف نمودن توجه فرماندهان ایرانی از جبهه‌های جنگ زمینی.

۲. آسیب رساندن به منابع مالی و ارزی ایران با اختلال در صدور نفت.

۳. ادامه جنگ به نفع عراق از طریق فشار اقتصادی بر ایران.

۴. درگیر کردن بخش عظیمی از پدافند هوایی ایران در خلیج فارس و جدا کردن این توان نظامی از جبهه‌های زمینی.

۵. اخلال در هزینه‌های جنگ و رفاه عمومی مردم ایران و در نتیجه، ایجاد فشار اجتماعی و با مشکل روبرو ساختن رزمندگان.

این جنگ پس از نبردهای دریایی جنگ جهانی دوم، دومین نبرد بزرگ دریایی قرن بیستم به شمار می‌رود که آمریکا در آن درگیر شده است. لذا با توجه به حساسیت این نبرد، آن را به ادوار مختلف تقسیم کرده و به هرکدام به طور جداگانه می‌پردازیم.

دوره اول: ۱۹۸۳-۱۹۸۱ (۱۳۶۲-۱۳۶۰)

در این دوره، عراق قصد داشت منطقه را ناامن کند؛ لذا به کشتی‌های غیرنظامی ایران که کالاهای نظامی را برای پشتیبانی از جنگ حمل می‌کردند، حمله کرد. بعدها این حملات شامل کلیه کشتی‌های تجاری ایران شد. ایران با استفاده از ناوچه‌های کلاس پیکان و با کمک نیروی هوایی اقدام به انهدام اسکله‌های البکر و الأمیه، که محل صدور نفت عراق بود، نمود و این

دو پایانه را به آتش کشید. تعدادی از ناوچه‌های موشک‌انداز غرق و تعدادی دیگر مجبور به فرار به بندر ام‌القصر گردیدند و بدین ترتیب، روز درخشان نیروی دریایی در ۷ آذر ۵۹ با دلاوری قهرمانانه ناوچه پیکان در تاریخ ثبت گردید و بعد از آن و برای مدتی به حضور عراق در دریا خاتمه دادند.

اولین نفتکش خارجی که در این جنگ آسیب دید، نفتکش اطلس متعلق به ترکیه بود، که در ۳۰ می ۱۹۸۲ در حال صادرات نفت ایران، در خلیج فارس توسط هواپیماهای عراق بمباران شد. دومین نفتکش، نفتکش یونانی اسکیمانت بود که در حال صادرات نفت ایران، مورد حمله یک عدد موشک اگزوست عراق قرار گرفت و بلااستفاده گردید. در این سه سال، مجموعاً ۴۸ کشتی تجاری مورد حمله قرار گرفت.

دوره دوم: ۱۹۸۴ (۱۳۶۳)

در این سال، جنگ نفتکش‌ها وارد مرحله جدیدی می‌شود. استکبار جهانی که ایران را قدرت اصلی منطقه می‌بیند، تدبیری می‌اندیشد تا با تسلیح عراق، راه‌های بازرگانی و تدارکاتی ایران را در جنوب ناامن و ایران را همچون عراق از خلیج فارس محروم کند. فرانسه با اجازه دادن ۵ فروند هواپیمای سوپراتاندارد (به همراه خلبان) به عراق، بار دیگر دشمنی خود با انقلاب اسلامی را آشکار می‌کند. این هواپیماها مجهز به موشک اگزوست بود و عراق با کمک آنها و بالگردهای سوپرفرلون، که آنها هم ساخت فرانسه و مجهز به چنین موشک‌هایی بودند، توانست به تأسیسات نفتی جزیره خارک و نفتکش‌های حاضر در اسکله آن و نیز به ناوهای در حال گشت در منطقه حمله کند و صادرات نفت ایران را با خطر مواجه سازد. گفتنی است

که عراق در تاریخ سوم اردیبهشت این سال نخستین نفتکش حامل نفت ایران را در خلیج فارس مورد حمله قرار می‌دهد.

اینجاست که امپریالیسم خبری به کمک جهان غرب و عراق می‌آید و با پررنگ کردن توان رزمی و قدرت مانور و هدف‌گیری دقیق این هواپیماها سعی در ایجاد رعب و وحشت می‌کند. نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به تلافی این حمله برمی‌آید و با موشک‌های هوا به سطح (K-H-25) و موشک‌های ماوریک به کشتی‌های عراق حمله می‌کند. علیرغم اینکه این موشک‌ها آسیب جدی به کشتی‌ها نمی‌رساند، ولی موجب سلب امنیت و آرامش عراق و رعب و وحشت کشتی‌های حامی این کشور می‌شود. بُعد دیگر این تلافی در دست نیروی دریایی ارتش بود که نفتکش‌های حامل نفت عراق را که با پرچم کویت اقدام به صادرات نفت این کشور می‌کردند، مورد حمله قرار می‌داد. در این سال، ۷۱ کشتی تجاری مورد حمله قرار گرفت.

دوره سوم: ۱۹۸۶-۱۹۸۵ (۱۳۶۵-۱۳۶۴)

در این دوره، جنگ نفتکش‌ها به اوج رسیده بود. عراق با حمایت‌های همه‌جانبه شرق و غرب، جنگ در دریا را شدت بخشید و پایانه‌های ایران در خلیج فارس را دوباره مورد حمله قرار داد. ایران در پس شرارت‌های عراق، سیاست «امنیت در خلیج فارس برای همه یا هیچ‌کس» را در پیش گرفت. اقتصاد ایران به تداوم جریان نفت از خلیج فارس و تنگه هرمز بستگی داشت؛ لذا در شرایطی که کشتی‌های ایران در این منطقه امنیت نداشتند، امنیت برای عراق و سایر کشورها مفهومی نداشت. بر این مبنا، ایران اعلام کرد «اگر ما از صادرات نفت محروم شویم، تمامی خلیج فارس محروم خواهد شد.»

ایران در پی این سیاست اعلام مقابله به مثل نمود. تصمیم ایران مبنی بر بلوکه کردن تنگه هرمز، بلوایی در جهان به پا کرد. شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس^۱ در نامه‌ای به رئیس شورای امنیت، تهدید ایران را تهدید علیه ثبات و امنیت منطقه و خطری برای امنیت بین‌المللی دانستند و خواستار تشکیل جلسه فوری شورا شدند. شورای امنیت با تصویب طرح قطعنامه پیشنهادی شش کشور شورای همکاری در قالب قطعنامه ۵۲۲، حمله به کشتی‌های تجاری را محکوم کرد و ایران را مسئول این حملات و ادامه جنگ دانست.

در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ (۱۹۸۵)، نیروهای سه‌گانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی (ره) تشکیل شد، که نقش مؤثری در افزایش توان رزمی جمهوری اسلامی داشت. این توان نظامی خود را در عملیات والفجر ۸ و فتح فاو نشان داد. رزمندگان اسلام با فتح فاو و رأس البیشه به چند هدف استراتژیک دست یافتند:

۱. رسیدن به مرزهای عربستان و کویت.
۲. به تصرف درآوردن سه پایگاه موشکی ساحل به دریای عراق (که مهم‌ترین عامل ناامنی خور موسی بودند و عراق تا آن زمان از این پایگاه‌ها ۹۰ فروند موشک به خلیج فارس پرتاب کرده بود و چندین کشتی را مورد هدف قرار داده بود).

۱. شورای همکاری خلیج فارس (PGCC) Persian gulf cooperation council به عنوان یک سازمان منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس، متشکل از شش کشور عربی این منطقه شامل کشورهای عربستان سعودی، کویت، عمان، امارات متحده عربی، قطر و بحرین، در ماه می سال ۱۹۸۱ م یعنی هشت ماه پس از جنگ ایران و عراق، موجودیت یافت.

۳. نشان دادن توان نظامی و اقتدار ایران به جهانیان.

دوره چهارم: ۱۹۸۷ (۱۳۶۶)

در این سال، مفاهیم خاصی که از اهمیت زیادی در طول جنگ نفتکش‌ها برخوردارند، پا به عرصه ظهور گذاشت. مفاهیمی چون:

۱. موشک‌های کرم ابریشم و مین ضدکشتی.

۲. تغییر پرچم کشورها.

۳. تصویب قطعنامه ۵۹۸ از سوی شورای امنیت سازمان ملل.

۴. افزایش ۵۰ درصدی نرخ بیمه کشتی‌ها.

این سال با اضطراب و ترس آمریکا از پیروزی احتمالی ایران شروع شد. تا جایی که جورج شولتز وزیر خارجه آمریکا استراتژی شولتز را به ریگان ارائه کرد. در بخش‌هایی از آن چنین آمده است: «بایستی برای به زانو درآوردن ایران به نقطه بسیار حساس آن، که فعالیت‌های جنگ علیه عراق است، فشار آورد. این کوشش‌ها می‌تواند غیرمستقیم و از طریق تحریم اقتصادی مثلاً بایکوت صادرات نفت ایران و یا مستقیم و از طریق تحریم تسلیحاتی علیه ایران باشد.» (اهوازی: ۱۳۸۴، ۶)

کویت برای در امان ماندن نفتکش‌هایش به آمریکا پناه برد و تقاضای حمایت نمود و از آمریکا خواست تا تحت پرچم این کشور و حتی با تغییر نام کشتی‌های عربی به انگلیسی از خلیج فارس عبور کند. آمریکا در ابتدا سر باز می‌زد، لیکن چندی بعد به منظور جلوگیری از نفوذ شوروی در خلیج فارس (چرا که شوروی پیشنهاد نصب پرچم خود بر نفتکش‌های عربی را داده است)، موافقت می‌کند.

یک روز پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ در بیست و نهم تیر این سال، آمریکا طرح اسکورت کشتی‌ها را آغاز می‌کند. نشریه الانباء در این زمینه می‌نویسد: «هیچ کس باور نداشت که ما روزی پرچم‌های بیگانگان را بر نفتکش‌های ملی خودمان بزنیم.» (سمیعی: ۱۳۸۲، ۴۹۱)

در این زمان، ایران باز هم سیاست قبلی خود مبتنی بر امنیت خلیج فارس برای همه یا هیچ کس را اعلام می‌کند و می‌گوید: «اگر ایران در زدن کشتی‌های کویت تردید کند، در هدف قرار دادن کشتی‌های آمریکا تردید نخواهد کرد. در تاریخ ۳۰ شهریور این سال، نخستین برخورد نظامی ایران و آمریکا در خلیج فارس روی می‌دهد.»

سوپر نفتکش بریجتون و نفتکش گاز پرنس تحت اسکورت پرچم آمریکا از تنگه هرمز عبور می‌کند، ولی روز بعد در نزدیکی سواحل کویت به مین برخورد کرده و از حرکت بازمی‌ایستد. یک ماه بعد، در ۲۷ مهر، گاسپارواین برگر (وزیر دفاع آمریکا) تندترین موضع را علیه ایران گرفته و خواهان خشکانیدن ریشه ملت ایران می‌شود.

در این زمان، استفاده از قایق‌های تندرو و موشک‌های کرم ابریشم زیاد می‌شود و تک‌های دو طرف ادامه می‌یابد. در همین ماه، آمریکا سکوی نفتی رشادت را به توپ می‌بندد و در روز چهارم آبان، ریگان با امضای لایحه تحریم اقتصادی ایران، ممنوعیت خرید نفت و سایر کالاهای ایرانی را رسماً اعلام می‌دارد. این عمل با واکنش شدید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر بستن تنگه هرمز روبرو می‌شود و در نهایت، منجر به شکست طرح ریگان می‌گردد.

دوره پنجم: ۱۹۸۸ (۱۳۶۷)، پایان جنگ

جنگ نفس‌های آخرش را می‌کشد. استکبار جهانی حمایت خود را از عراق به اوج می‌رساند. آمریکا سکوهای نفتی ما را پشت سر هم بمباران می‌کند. در ۲۹ فروردین همین سال، بدون اعلام قبلی و در یک عملیات تروریستی با نیروی دریایی ارتش ج.ا.ا درگیر می‌گردد و در ۱۲ تیر این سال، رزم‌ناو موشک‌انداز آمریکایی وینسنس هواپیمای مسافربری ایرباس ایران را مورد اصابت دو فروند موشک ریم ۶۴ استاندارد قرار می‌دهد. در این حادثه، ۲۹۰ نفر مسافر و خدمه ایرانی به شهادت می‌رسند.

در این سال، خلیج فارس به شدت حساس شده بود. حداقل ده ناوگان دریایی کشورهای غربی و ۸ ناوگان دریایی کشورهای منطقه در خلیج فارس و تنگه هرمز حضور داشتند و سعی در تأمین امنیت نفتکش‌های کشورهای متبوعشان می‌کردند.

حال به منظور بررسی تأثیر جنگ نفتکش‌ها بر اقتصاد منطقه، صرفاً در چند جمله، به تأثیر نفت در اقتصاد ایران پرداخته و سپس به قطعنامه‌های سازمان ملل و آثار آنها در جنگ نفتکش‌ها اشاره می‌گردد.

اقتصاد ایران به عنوان یک کشور تک‌محصولی همواره تابع صادرات نفت بوده و در واقع، نفت رگ حیات این کشور محسوب گردیده است. سرمایه حاصل از این منبع انرژی در ایران قبل از انقلاب اسلامی به طور مستقیم مورد استفاده حکومت پهلوی قرار می‌گرفت و لذا این حکومت را از منابع مالی مردم و مالیات آنها بی‌نیاز کرده و در مقابل مردم را دریافت‌کننده و متکی محض قدرت ساخته بود.

پس از انقلاب، ایران با تنش اقتصادی شدیدی مواجه بود. رانت‌خواری، فساد اقتصادی، بدهی‌های کلان به دول غربی از یک طرف و هزینه‌های عیش و نوش پهلوی از طرف دیگر منجر به نابسامانی اقتصاد ایران شده بود. دولت سه منبع اساسی برای درآمد داشت:

۱. درآمد نفت.

۲. مالیات‌های مردم.

۳. سرمایه‌گذاری دولتی.

در واقع، اصلی‌ترین درآمد دولت از نفت بود و دو منبع دیگر نیز به این درآمد بستگی داشتند. به همین شکل، بودجه سالانه ایران از سه بخش اساسی تشکیل می‌گردید:

۱. بودجه عمومی که صرف هزینه‌های عمومی می‌شود.

۲. بودجه برنامه توسعه ملی یا سرمایه‌گذاری که نشانگر هزینه‌های سازمان‌های اجرایی برنامه توسعه ملی است.

۳. بودجه نهاجا و سازمان‌های دولتی.

با توجه به توضیحات داده شده و حتی بدون بررسی مراحل مختلف جنگ نفتکش‌ها، می‌توان تأثیر این جنگ را در اقتصاد منطقه حدس زد. لیکن در اینجا با هدف بررسی دقیق اقتصاد طی این مراحل ملزم به رجوع به آنها هستیم.

سازمان ملل و جنگ تحمیلی بالأخص جنگ نفتکش‌ها

حماسه هشت سال دفاع مقدس بدون شک یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین دوران تاریخ پرفراز و نشیب ایران است، که درس‌های زیادی به ایرانیان، بخصوص نسل جوان ایران‌زمین آموخت. حماسه‌ای که با وجود حمایت همه‌جانبه کشورهای استکباری و اعراب منطقه و حتی سازمان‌های به ظاهر بی‌طرف بین‌المللی از رژیم متجاوز بعث عراق و مظلومیت و بی‌پناهی ملت ایران، با پایمردی و جانفشانی جوانان باغیرت ایرانی، برگی بی‌بدیل از شجاعت و شهامت را در تاریخ کهن ایران‌زمین به یادگار گذاشت. لازم است تا نقش سازمان ملل متحد که نقش اصلی در کنترل منازعات و مناقشات غیرمتمعارف میان کشورهای عضو این سازمان ایفا می‌کند را در خصوص جنگ ایران و عراق از جمله جنگ نفتکش‌ها مورد بررسی و مذاقه قرار داده، تا مشخص گردد که این سازمان در کنترل و مهار تجاوز بی‌رحمانه ارتش عراق و حامیانش - که با حمایت اکثر کشورهای تأثیرگذار عضو سازمان ملل متحد انجام گرفت - تا چه حد منطقی و بی‌طرفانه و موفق عمل کرده است.

مطابق پروتکل شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص نحوه صدور قطعنامه‌های مربوط به منازعه میان کشورهای عضو، این شورا بایستی شرایط زیر را در مورد صدور قطعنامه‌ها مد نظر قرار دهد:

۱. قطعنامه صادرشده بایستی بی‌طرفانه باشد و یا در صورت مشخص بودن و اثبات متجاوز، در جهت محکوم نمودن متجاوز و حمایت از طرف مظلوم باشد.

۲. به موقع و در سریع‌ترین زمان ممکن برای کنترل اوضاع صادر گردد.
 ۳. قاطعیت، جامعیت و بازدارندگی لازم را جهت کنترل اوضاع داشته باشد.
 ۴. منطقی و قابل اجرا بوده و از تحمیل تعهدات غیرمنطقی و غیرضروری به طرفین خودداری شده باشد.
 ۵. تمهیدات و ساز و کارهای لازم برای اجرای دقیق مفاد قطعنامه از سوی سازمان تدارک دیده شده باشد.
- در طول هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مجموعاً ۱۰ قطعنامه بین‌المللی از جمله قطعنامه‌های مربوط به جنگ نفتکش‌ها از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد در این خصوص صادر شد، که مضمون همه آنها تا حدودی در جهت کنترل و مهار جنگ بوده است. در ذیل شرایط زمانی صدور این قطعنامه آورده شده و سعی گردیده است تا اوضاع جبهه جنگ در جناح عراق و ایران در زمان قبل و بعد از صدور هر قطعنامه تبیین گردد.

قطعنامه اول (۴۹۷) در تاریخ ۵۹/۷/۶

اولین قطعنامه شورا در مورد جنگ تحمیلی (شماره ۴۹۷) در تاریخ ۵۹/۷/۶، یعنی یک هفته پس از آغاز تجاوز همه‌جانبه عراق به داخل مرزهای ایران صادر گردید. مضمون این قطعنامه توصیه به آتش‌بس دوطرفه و ... بود.

در همان زمان، تجاوز و ورود ارتش عراق به داخل مرزهای ایران و پیشروی در داخل خاک ایران کاملاً محرز و آشکار بوده و هزاران کیلومترمربع از خاک جمهوری اسلامی در اشغال رژیم بعث عراق بود. از طرفی، با نگاهی به

حوادث قبل از آغاز تجاوز همه جانبه عراق، منجمله تجاوزات گاه و بیگاه هواپیماها و نیروهای زمینی و دریایی ارتش عراق و از طرفی، پاره نمودن قطعه نامه ۱۹۷۵ الجزایر توسط صدام حسین در مقابل دوربین های خبرنگاران و اعلان جنگ تمام عیار این رژیم علیه ایران، از همان ابتدا متجاوز معلوم بود. از اینرو، با اینکه اولین قطعه نامه تقریباً به موقع بود، لیکن در متن آن هیچ اشاره ای به متجاوز و محکومیت تجاوز و حمایت از مظلوم نگردیده و از طرفی، قاطعیت لازم را برای جلوگیری از ادامه تجاوز نداشته و هیچ ساز و کار لازم نیز برای ملزم نمودن متجاوز برای قطع تجاوز اندیشیده نشده بود. به عبارت دیگر، شورای امنیت با توصیه طرفین به آتش بس، با بی تفاوتی کامل، تنها از خود رفع تکلیف نموده و این می توانست حتی چراغ سبزی برای ادامه تجاوز ارتش عراق از سوی رژیم بعث تلقی شود.

قطعه نامه دوم (۵۱۴) در تاریخ ۶۱/۴/۲۱

شورای امنیت در هنگام اشغال خرمشهر و تا پایان اشغال، هیچ قطعه نامه ای در جلوگیری از قتل و تجاوز به شهروندان ایرانی و خروج نیروهای عراقی از سرزمین های اشغالی ایران صادر نکرد، تا اینکه ایرانیان با کسب اعتماد به نفس و تجهیز قوا با چهار عملیات بزرگ ثامن الائمه (شروع در تاریخ ۶۰/۷/۵)، طریق القدس (۶۰/۹/۸)، فتح المبین (۶۱/۱/۲) و سرانجام بیت المقدس (۶۱/۲/۱۰) موفق به آزادی خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ گردیدند (در پایان عملیات، از مجموع ۱۳۶۰۰ کیلومترمربع که در آغاز سال دوم جنگ تحت اشغال دشمن بود، ۸۶۰۰ کیلومترمربع آزاد و ۲۵۰۰ کیلومترمربع تخلیه گردید).

آزادی خرمشهر نقطه عطفی در تحولات جنگ بود و از این تاریخ بود که ایران توانایی بازدارندگی و حفظ استقلال خود را به جهانیان اثبات نمود و قدرت مردمی و نظامی خود را به رخ حامیان اشغال کشید. در این زمان بود که قطعنامه دوم (۵۱۴) شورای امنیت در تاریخ ۶۱/۴/۲۱ صادر شد، که در آن طرفین توصیه به آتش بس و عقب نشینی به مرزهای بین المللی شدند، که این قطعنامه علاوه بر بی خاصیت بودن، با تأخیر و صرفاً برای رفع تکلیف صادر شد.

قطعنامه سوم (۵۲۲) در تاریخ ۶۱/۷/۱۲

پس از آزادی خرمشهر، با توجه به افزایش روحیه نیروهای ایرانی، فکر تنبیه متجاوز در ایرانیان قوت گرفت، تا با توجه به اینکه سازمان های بین المللی هیچ اقدام بازدارندگی را به عمل نیاورده اند، پس خود ایران اسلامی نسبت به تنبیه متجاوز و از کار انداختن ماشین جنگی رژیم عراق اقدام نموده تا در آتی، از جانب هر متجاوزی از جمله تجاوز مجدد عراق در امان باشد. از اینرو، قوای ایران در تاریخ ۶۱/۴/۲۳، یعنی ۵۰ روز پس از آزادسازی خرمشهر، عملیات رمضان را آغاز کرد، که هدف آن عقب راندن نیروهای ارتش عراق و تهدید بصره بود و این ترس خود به خود برای متجاوز و سازمان های بین المللی به وجود آمد که ممکن است نیروهای ایرانی بخواهند وارد خاک عراق شده و در آن پیشروی نمایند. به مرور و با پیروزی هایی که ایرانیان به دست آوردند، نگرانی حامیان رژیم بعث عراق از احتمال سقوط این رژیم و شکست آن بیشتر شد، لذا ضمن اقدام عملی کمک بسیار به ارتش از هم پاشیده عراق و حضور فیزیکی نیروی انسانی و

تجهیزاتی و اطلاعاتی و فنی و مستشاری از سوی آمریکا، روسیه، فرانسه، مصر و سایر همقطاران، شورای امنیت نیز در تاریخ ۶۱/۷/۱۲، یعنی کمتر از سه ماه پس از قطعنامه دوم، سومین قطعنامه (۵۲۲) را صادر کرد، که در آن طرفین را به آتش‌بس فوری و عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی فراخواند، که خود به خود این موضوع متبادر می‌شود که قطعنامه مزبور برای بازدارندگی موفقیت‌های آتی ایران صادر شده است.

قطعنامه چهارم (۵۴۰) در تاریخ ۶۲/۸/۹

از زمان آغاز جنگ، یعنی ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹، رژیم بعث عراق بارها به مناطق مسکونی و شهرهای ایران حمله و تأسیسات زیربنایی کشور را تخریب نمود و از طرفی، از همان ابتدای جنگ، جنگ دریایی در مناطقی از خلیج فارس را آغاز نمود و کشتی‌های تجاری و نفتی ایران را مورد حمله قرار داد، به امید اینکه برای مدتی هم شده صدور نفت ایران را متوقف نماید. پس از فتح خرمشهر و قدرت گرفتن نیروهای ایرانی، ایران تهدید کرد که در صورت ادامه حملات عراق، ایران تنگه هرمز را خواهد بست. با توجه به اینکه تنگه هرمز یکی از مناطق استراتژیک اقتصادی جهان در حد فاصل دریای عمان و خلیج فارس بود و روزانه ده‌ها کشتی تجاری و نفتکش متعلق به کشورهای مختلف از آن عبور و مرور می‌کردند، این تهدید برای حامیان عراق بسیار جدی و غیرقابل تحمل می‌نمود. شورای امنیت که تا پیش از این تاریخ، حمله به مناطق مسکونی و زیربنایی و کشتی‌های تجاری ایران را محکوم نکرده بود، در تارخی ۶۲/۸/۹ و پس از عملیات‌های والفجر مقدماتی و والفجر ۱ و ۲ و ۳ و ۴ از سوی قوای ایرانی و پس از آنکه ایران نیز

با چند موشک مناطقی از عراق را مورد حمله قرار داد، قطعنامه چهارم (۵۴۰) را صادر کرد، که در آن طرفین توصیه به توقف فوری جنگ گردیده و حمله به مناطق مسکونی و کشتی‌های تجاری محکوم شده بود.

موارد جدید در قطعنامه ۵۴۰ نسبت به قطعنامه‌های قبلی شامل اشاره دبیر کل درباره بازرسی از مناطق غیرنظامی ایران و عراق، تأیید مطلوبیت بررسی عینی علل جنگ، اشاره به نقض حقوق بشردوستانه، تأیید حق کشتیرانی و تجارت آزاد در آب‌های بین‌المللی و خودداری از به خطر انداختن دریانوردی در خلیج فارس است. این گزارش به دنبال گسترش جنگ به خلیج فارس و حملات عراق به نفتکش‌ها با استفاده از هواپیماهای فرانسوی سوپراتاندارد و موشک‌های اگزوست و مقابله به مثل جمهوری اسلامی صادر شد. دولت عراق رسماً اعلام کرد که آماده است جهت یافتن سیستم مؤثری برای تضمین آتش‌بس و اطمینان دادن به کلیه طرف‌ها در برخورداری از نتایج آن به طور تساوی همکاری کند.

در مقابل، ایران در موضع رسمی خود اعلام می‌کند که قطعنامه همانند قطعنامه‌های قبلی حفاظتی برای عراق فراهم ساخته تا از پیامدهای جنگ تجاوزکارانه و جنایات بی‌شمارش علیه بشریت در امان بماند.

ایران درباره امنیت خلیج فارس معتقد است «آزادی دریانوردی تنها تحت ایجاد شرایط امنیتی امکان‌پذیر است و در مورد خلیج فارس امکان ندارد امنیت یک کشور ساحلی مجزا از امنیت سایر کشورها برقرار شود.» ایران خود را قربانی اقدامات تجاوزکارانه بی‌شمار عراق در خلیج فارس می‌داند. همچنین، ایران از کاربرد واژه «مخاصمه» در پاراگراف ۴ انتقاد می‌کند و وضعیت منطقه را «جنگ تدافعی سخت آزادی‌بخش از سوی

ایران» با هدف «دگرگون ساختن پیامدهای جنگ تجاوزگرانه» و «از بین بردن مظاهر آن» می‌داند. ایران قطعنامه ۵۴۰ را ناشی از تمایل شورا به عراق و در هماهنگی کامل با متجاوز ارزیابی می‌کند، که «هیچ راهی جز ادامه سیاست گذشته خود و فاصله گرفتن» از آن ندارد.

قطعنامه ۵۴۰ برای اولین بار به طور ضمنی و دوپهلوی به یکی از خواسته‌های هنجاری ایران، یعنی شناسایی متجاوز نزدیک می‌شود و از بررسی عینی علل جنگ سخن می‌گوید. اما مفاد دیگر قطعنامه، محکومیت ضمنی ایران را، بخصوص در بحث حق کشتیرانی آزاد در آب‌های بین‌المللی در پی دارد.

اگرچه ایران معتقد است که اقداماتش در خلیج فارس، صرفاً واکنشی به شروع تجاوز عراق به کشتی‌ها و نفت‌کش‌های ایرانی است، اما باز ایران است که در مظان اتهام اخلاف در آزادی کشتیرانی بین‌المللی در خلیج فارس قرار می‌گیرد.

عراق و متحدان آن در شورای امنیت، که از عمده‌ترین طرف‌های ذینفع در کشتیرانی بین‌المللی هستند، با کاربست حوزه جدیدی از هنجارهای بین‌المللی، که شاید در مواردی مورد غفلت ایران واقع شده باشد، زمینه تصویب قطعنامه‌های ضدایرانی را فراهم می‌کند. این امر در رویکرد قطعنامه ۵۵۲ غلظت و شدت بیشتری پیدا می‌کند.

قطعنامه پنجم (۵۵۲) در تاریخ ۶۳/۳/۱۱

از اردیبهشت‌ماه ۶۳، جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس به طور آشکار آغاز شد و با توجه به تداوم تهدید ایران به بستن تنگه هرمز - در صورت ادامه

حملات عراق به کشتی‌های ایرانی و حمایت غرب از عراق و مشخص شدن جدیت ایران در دفاع و احتمالاً بستن تنگه هرمز - قطعنامه پنجم (۵۵۲) شورای امنیت در تاریخ ۶۳/۳/۱۱ صادر شد، که در آن حفظ آزادی کشتیرانی و محکومیت حمله به کشتی‌های تجاری مورد تأکید قرار گرفته بود.

قطعنامه ۵۵۲ با پیشنهاد کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و تأکید بر حق کشتیرانی آزاد در آب‌های بین‌المللی به تصویب رسید. این قطعنامه حملات ایران به کشتی‌های بازرگانی در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی را به عنوان «تهدیدی برای امنیت و ثبات منطقه» محکوم می‌کند و خواستار توقف بی‌درنگ چنین حملاتی می‌شود.

حملات ایران به کشتی‌ها و نفتکش‌های کشورهای حامی عراق، در واقع پاسخ به کاربرد سلاح شیمیایی و حملات گسترده علیه کشتیرانی توسط عراق بود. عراق این قطعنامه را می‌پذیرد، ولی ایران با انتشار بیانیه‌ای این قطعنامه را به دلیل عدم محکومیت عراق به عنوان آغازگر و نیز ادامه‌دهنده حملات به نفتکش‌ها فاقد اعتبار می‌داند و آن را به خاطر مغایرت با اصول مندرج در منشور سازمان ملل محکوم می‌کند. همچنین، ایران در نامه‌ای به دبیر کل خبر حمله عراق به شهر بانه و به شهادت رسیدن ۴۰۰ نفر از مردم این شهر را اعلام می‌کند. ایران در این نامه معتقد است که «موضع بی‌تفاوتی شورای امنیت به این حقیقت مرتبط می‌باشد که همان عوامل استکبار جهانی که کمک‌های نظامی، مالی و اطلاعاتی به ماشین جنگی صدام حسین می‌نمایند، اقدامات این سازمان بین‌المللی را نیز خنثی ساخته‌اند.» به همین دلیل، شورای امنیت «شریک جرم جنایات عراق علیه مردم مسلمان ایران» شناخته می‌شود. همچنین، وزیر خارجه ایران

علی اکبر ولایتی در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل «ماجرای عراق در خلیج فارس، با هدف بین‌المللی کردن جنگ و دعوت از نیروهای خارجی جهت مداخله در منطقه» را محکوم می‌کند و خبر از سقوط یک هواپیمای جنگنده ایران بر فراز آب‌های بین‌المللی توسط نیروی هوایی پادشاهی عربستان می‌دهد.

این قطعنامه از تأکید کلی بر حق کشتیرانی آزاد در آب‌های بین‌المللی فراتر می‌رود و به طور خاص، اقدامات ایران بر ضد کشتی‌های تجاری در مسیر کویت و عربستان را محکوم می‌کند. ایران به جای مستندسازی اقدامات خلاف حقوق بین‌المللی دریاها و آبراه‌های بین‌المللی توسط عراق، در بسیاری از موارد به محکومیت صرف بسنده می‌کند و از ظرفیت هنجارهای بین‌المللی برای به کرسی نشاندن مواضع خود بهره لازم را نمی‌برد (حیدرعلی مسعودی: ۱۳۹۲).

قطعنامه ششم (۵۸۲) در تاریخ ۶۴/۱۲/۵

از مهرماه ۶۳ تا مهرماه ۶۴، سال فروکشی موقت آتش جنگ و آغاز اقدامات سیاسی از سوی ایران برای پایان جنگ بوده است. اقدامات سیاسی ایران در این سال، چندان نتیجه‌بخش نبود. شورای امنیت هم در این دوران هیچ قطعنامه‌ای در حمایت از اقدامات ایران برای توقف جنگ صادر نکرد. تا اینکه در تاریخ ۶۴/۱۱/۲۰، قوای ایران پس از ناامیدی از تلاش سیاستمداران خود برای توقف جنگ، دست به اجرای عملیات والفجر ۸ زدند که در آن موفق به فتح فاو و اسارت تعداد زیادی از نیروهای عراق گردیدند.

پس از موفقیت قوای ایران، قطعنامه ششم (۵۸۲) شورای امنیت صادر شد، که در آن طرفیت توصیه به آتش‌بس فوری و عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی شدند. در این قطعنامه، مبادله اسرا نیز از طرفین درخواست شده بود.

قطعنامه هفتم (۵۸۸) در تاریخ ۶۵/۷/۱۶

در اواخر سال ۶۴ و اوایل سال ۶۵، عملیات والفجر ۹ و کربلا ۱ از سوی ایران اجرا گردید. در این دوره بود که استراتژی دفاع متحرک عراق به شکست انجامید. پس از این تحولات، در تاریخ ۶۵/۷/۱۶، قطعنامه هفتم (۵۸۸) شورای امنیت صادر گردید، که در آن، اجرای قطعنامه ششم (۵۸۲) مورد تأکید قرار گرفته بود.

قطعنامه هشتم (۵۹۸) در تیرماه ۶۶

در اواخر سال ۶۵ و اوایل سال ۶۶، چندین عملیات کوچک و بزرگ، منجمله کربلا ۴ و ۵ و ۱۰ و نصر ۴ توسط نیروهای ایرانی طراحی و اجرا گردید. در عملیات کربلا ۵، شدیدترین درگیری‌های طول جنگ در پشت دروازه‌های شهر بصره و تهدید بصره توسط ایران به وقوع پیوست. در این دوران، موازنه قدرت به نفع ایران بود، لذا از اسفند ۶۵ (دوباره پس از عملیات کربلا ۵) تلاشی جهانی برای تهیه و تنظیم قطعنامه هشتم شورای امنیت، موسوم به ۵۹۸ آغاز شد و در پایان تیرماه ۶۶ به تصویب شورای امنیت رسید. همزمان تلاش آمریکا برای افزایش تحریم اقتصادی و تسلیحاتی ایران نیز شدت گرفت. در این قطعنامه، تصمیم به خاتمه دادن به منازعه ایران و عراق گرفته شد و آتش‌بس فوری و پیدا کردن یک راه‌حل جامع و

شرافتمندانه و عادلانه و عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی و اعزام تیم نظارت به مرزهای دو کشور مورد تأکید قرار گرفت. می‌توان اذعان نمود که این قطعنامه تنها قطعنامه‌ای بود که می‌توانست حداقل خواسته‌های ایران را تأمین کند و نسبت به سایر قطعنامه‌های صادرشده سازمان ملل منطقی‌تر جلوه نماید.

ایران به دلیل برخی ملاحظات سیاسی و نظامی، ابتدا از پذیرش آن سر باز زد و پیش‌شرط‌هایی را برای پذیرش عنوان کرد. تبلیغات گسترده جهانی پیرامون قطعنامه ۵۹۸ جهت تحت فشار قرار دادن ایران آغاز شد. همزمان، ایران با اعزام هیئتی تحت عنوان گروه کار به نیویورک در خصوص مذاکرات فنی و کارشناسی، پیرامون آشنایی با طرح اجرایی دبیر کل سازمان ملل، تلویحاً موافقت خود را با پیش‌شرط‌هایی اعلام کرد. این در شرایطی بود که عراق صریحاً طرح اجرایی دبیر کل را رد کرده بود. در این رابطه، یک کارشناس مرکز مطالعات استراتژیک در آمریکا چنین گفته بود: «دیپلماسی ایران در قالب طرح اجرایی دبیر کل می‌باید به عنوان پایه مناسبی در مذاکرات مربوط به پایان جنگ قرار بگیرد و سازمان ملل باید حق ایران به عنوان قربانی تجاوز را بپذیرد.»

قطعنامه نهم (۶۱۲) در تاریخ ۶۷/۲/۱۹

پس از صدور قطعنامه هشتم (۵۹۸)، با ادامه جنگ و تمایل عراق به خاتمه جنگ در تاریخ ۶۷/۲/۱۹، قطعنامه نهم (۶۱۲) شورای امنیت صادر شد، که در آن کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق مورد تدبیر قرار گرفت و اجرای فوری مفاد پروتکل ممنوعیت استفاده از گازهای

شیمیایی و محکومیت کاربرد آنها مورد توجه و تأکید قرار گرفته بود. این وضعیت در حالی بود که تاکنون بارها و بارها در عملیات‌های مختلف، ایران مورد حملات و بمباران‌های وحشتناک شیمیایی قرار گرفته و آثار زیانبار کاربرد این سلاح کشتار جمعی هنوز هم در ایران هر از چندی یکی را به کام مرگ می‌کشاند.

چون شهر حلبچه در ۶۶/۱۲/۲۵ مورد بمباران شیمیایی توسط رژیم عراق قرار گرفته بود، این توهم به وجود می‌آمد که شاید ایران نیز به توانایی کاربرد سلاح شیمیایی دسترسی پیدا نموده و اقدام عملی نماید. همانند جنگ شهرها و نفتکش‌ها! این قطعنامه در قالب بازدارندگی ایران از بکارگیری توانمندی‌های احتمالی وی صادر شد. البته باید اعلام نمود که ایران بمباران شهر حلبچه را تهدیدی شیمیایی علیه شهرهای خود نیز تلقی می‌نمود.

قطعنامه دهم (۶۲۰) در تاریخ ۶۷/۶/۴

در اوایل سال ۶۷، پس از ناامیدی سازمان‌های جهانی از توقف پیشرفت‌های ایران و نگرانی از شکست آمریکا در تئوری جنگ بدون برنده ایران و عراق، ارتش آمریکا مستقر در خلیج فارس دست به تحرکات وسیعی علیه ایران زد، که مهم‌ترین آنها درگیری با نیروی دریایی ایران در ۶۷/۱/۲۹ و در تیرماه ۶۷ بود، که ناو وینسنس آمریکا به فرماندهی ویلیام راجرز در اقدامی تأمل‌برانگیز و با اطلاع کامل از اینکه هواپیمای در حال پرواز از نوع مسافربری بوده و مقصد و مبدأ آن مشخص است، با شلیک دو فروند موشک، ۲۹۰ مسافر ایرانی را که تمامی آنان غیرنظامی بودند، به شهادت رساند.

این تحرکات و نیز تحرکات ارتش عراق در جبهه جنوب، شرایط جدیدی را پیش آورد که به دنبال آن، جمهوری اسلامی قطعنامه ۵۹۸ را به رغم عدم تأمین کامل پیش‌شرط‌های خود پذیرفت. به دنبال آن، پس از اعلام آتش‌بس در تاریخ ۶۷/۶/۴ و با فشار دیپلماسی جمهوری اسلامی، قطعنامه دهم (۶۲۰) شورای امنیت صادر شد، که در آن نیز مجدداً استفاده از سلاح‌های شیمیایی محکوم شده و کاربرد این سلاح‌ها علیه ایران مورد تأیید شورا قرار گرفته بود.

عراق پس از برقراری آتش‌بس و عقب‌نشینی از خاک ایران، مناطقی از مرز که وسعت آن به ۲۵۰۰ کیلومتر مربع می‌رسید را تا آستانه تجاوز به کویت در اختیار داشت. طی این مدت، نه تنها سازمان ملل برای عقب‌راندن عراق از مناطق ایرانی تحت اشغال ارتش عراق اقدامی نکرد، بلکه تا قبل از حمله عراق به کویت حاضر نشد تجاوز عراق به ایران را تأیید کند. با حمله عراق به کویت در مردادماه ۶۹، از آنجا که این رژیم نمی‌خواست همزمان در دو جبهه درگیر باشد، از مناطق اشغالی ایران خارج شد، اسیران ایرانی را آزاد کرد و پایبندی خود به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را اعلام نمود.

با نگاهی به ۱۰ قطعنامه صادرشده از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد و بررسی حوادث قبل و بعد از صدور این قطعنامه‌ها، مشخص می‌گردد که در هیچ‌کدام از این قطعنامه‌ها تمامی شرایط مدون صدور قطعنامه توسط این شورا لحاظ نشده و تمهیدات لازم برای اجرای کامل آنها اندیشیده نشده بود. از طرفی، با توجه به شرایط زمانی صدور این قطعنامه‌ها، همگی آنان در زمانی صادر می‌شد که ایران در عرصه نبرد پیشرفت‌هایی به دست می‌آورد یا موازنه به نفع ایران رقم می‌خورد. لذا

صدور این قطعه‌نامه‌ها در آن زمان نه تنها کمکی به ایران و خاتمه جنگ نمی‌کرد، بلکه در جهت تضعیف طرف مظلوم جنگ و محدود کردن اقدامات دفاعی آن و حمایت و پشتیبانی تلویحی از متجاوز بوده است (مجله نوید شاهد: ۱۳۹۵).

قطعهنامه ۵۹۸ و پیامدهای اقتصادی

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران خسارات و ویرانی‌های بسیاری را برای طرفین به بار آورد، که زمامداران هر دو کشور را به پذیرش خاتمه جنگ راغب ساخت. در این میان، می‌توان به تبعات و تلفات اقتصادی سنگین این جنگ اشاره کرد. افزایش مشکلات اقتصادی در سال‌های پایانی جنگ و وجود فشارها و تحریم‌های اقتصادی، کارشناسان اقتصادی وقت را بر این داشت تا با عنوان کردن عدم توانایی اقتصادی کشور برای ادامه جنگ، ایران را به سمت قبول قطعهنامه ۵۹۸، که آغازی برای پایان جنگ شد، سوق دهد.

مصالحه پس از هر جنگ پیامدهای فراوانی در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصاد دارد. از آنجایی که شناخت بازتاب اقتصادی مثبت یا منفی قطعهنامه ۵۹۸، در اتخاذ سیاستگذاری‌های اقتصادی کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، لذا به تأثیر جنگ و خاتمه آن بر اقتصاد ایران و عراق و ارتباط دوسویه اقتصاد و جنگ تحمیلی، یعنی نقش تعیین‌کننده اقتصاد به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم در سرنوشت و پایان جنگ (پذیرش قطعهنامه ۵۹۸) پرداخته می‌شود.

تجاوز نظامی عراق به خاک ایران، ابعاد جدیدتری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داد. به عبارت دیگر، از سپتامبر ۱۹۸۰، رفتار منطقه‌ای و بین‌المللی ایران تحت تأثیر جنگ قرار گرفت. در روند جنگ نیز، ایران روابط خود را با برخی از کشورهای سوسیالیستی بهبود بخشید، اما کشورهای غربی به دلیل ایجاد محدودیت‌های فراگیر علیه ایران به عنوان همکاران و متحدین بالفعل عراق تلقی می‌شدند. در این رابطه، ایالات

متحدۀ آمریکا در سال پایانی جنگ، حمایت مستقیم و همه‌جانبه خود را از عراق اعلام داشت، که این امر منجر به حضور بیشتر نظامی آمریکا در خلیج فارس، اسکورت کشتی‌های نفتکش کشورهای حوزه خلیج فارس و مقابله مستقیم با نیروی نظامی ایران در منطقه گردید. این روند با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ پایان پذیرفت.

پایان یافتن جنگ را باید نقطه عطف جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلقی نمود. این امر منجر به تغییر و تحولات ملموسی در محیط داخلی، شرایط منطقه‌ای و نقش ملی ایران گردید. هدف اصلی سیاست خارجی ایران در دوران جدید را باید بازسازی ساختار دفاعی و اجتماعی دانست که در روند جنگ تخریب گردیده بود. این امر نیازمند بکارگیری سیاست‌های همکاری جویانه با کشورهای صنعتی بود. طبعاً در این دوران، روابط ایران و اتحاد شوروی نیز بازسازی گردید و مسافرت آقای هاشمی رفسنانی به مسکو را باید آغاز سیاست‌های جدید ایران برای بازسازی ساختار دفاعی جمهوری اسلامی ایران دانست.

توجه به پارامترهای اقتصادی و صنعتی از اهمیت مشابهی با اولویت‌های دفاعی برخوردار بود. برای تحقق این امر، روابط دیپلماتیک ایران با اکثر کشورهای اروپای غربی نیز بازسازی گردید. در شرایط جدید، محور اصلی سیاست خارجی ایران را باید اعاده ثبات در خلیج فارس، گسترش روابط با کشورهای اروپایی و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین، بازسازی روابط دیپلماتیک دانست، که در روند جنگ به سردی گرائیده بود. تهاجم نظامی عراق به کویت را باید نقطه عطف دیگری در رفتار و روند سیاست خارجی ایران دانست. در شرایطی که هنوز بخش‌هایی از خاک

ایران در اشغال نیروهای عراقی قرار داشت، اشغال کویت، عراق را در افکار عمومی بین‌المللی در انزوا قرار داد. چنانکه ایران که بنیادهای سیاست خارجیش پس از پذیرش قطعهنامه، بر اساس گرایش به سازمان‌ها و قواعد بین‌المللی شکل گرفته بود نیز از عراق حمایت نکرد.

سیاست‌های هوشیارانه ایران در برخورد با کشورهای منطقه، در تعدیل تعارضات سیاسی واحدهای محافظه‌کار تأثیرات چشمگیری بر جای گذاشت. از آن مقطع به بعد، روابط ایران با کشورهای اردن، تونس و تا حدودی مصر بهبود یافت. همزمان، اتحادیه اروپا و بویژه آلمان، روابط همکاری جویانه‌ای را با ایران برقرار نمود. حمایت آلمان منجر به کسب اعتبار اقتصادی توسط سایر کشورهای اروپایی برای ایران شد. این امر سیاست مهار ایران را که توسط آمریکا اعمال شده بود، تا حد زیادی بی‌اثر نمود.

در این دوران، اگرچه بحران‌هایی در روابط ایران و اروپا پدیدار گشت، اما این بحران‌ها نتوانست در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران تأثیر خاصی را بر جای بگذارد (متقی و پوستین‌چی: ۱۳۸۷، ۱۵-۱۳).

پیشینه اقتصادی ایران و عراق (قبل از آغاز جنگ)

نقش نفت در اقتصاد ایران

در مورد نقش نفت در اقتصاد ایران همواره دو گروه نظریات مثبت و منفی وجود داشته است که در اینجا به ذکر هر دو می‌پردازیم.

• نظریات مثبت

اقتصاد ایران بر پایه نفت اولاً به عنوان یک منبع انرژی زندگی و اقتصاد، مردم کشور را متحول ساخته و رشد و توسعه اقتصادی را باعث گردیده، ثانیاً

درآمد حاصل از نفت سبب ترقی و پیشرفت در همه شئون اقتصادی و اجتماعی شده است.

عواید درآمدهای حاصل از بهره‌برداری از منابع نفتی، همیشه قسمت مهمی از درآمدهای ایران را تشکیل می‌داده است. بدین ترتیب، درآمدهای نفتی نقش دوگانه‌ای را در اقتصاد ایران بر عهده می‌گیرد:

۱. به عنوان منابع درآمد نسبتاً مهم برای دولت، بخش اعظمی از مخارج بودجه عمومی کشور را تأمین می‌کند.

۲. بخش مهمی از درآمدهای نفتی جذب سازمان‌های مجری پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه ملی می‌گردد، تا در آن پروژه‌ها سرمایه‌گذاری شود.

با افزایش میزان تولید نفت، درآمدهای نفتی کشور نیز رو به افزایش می‌گذارد. بنابراین، نفت ایران نه تنها سبب درآمدهای هنگفت برای کشور جهت سرمایه‌گذاری عظیم در طرح‌های توسعه اقتصادی می‌گردد، بلکه به طرق مستقیم و غیرمستقیم دیگر نیز نقش عمده‌ای در اقتصاد مملکت ایفا می‌کند.

• نظریات منفی

صنعت نفت طی ۷۰ سال گذشته موقعیت «بخش معطوف به دنیای خارج» را پیدا کرده و این یعنی حیات و رشد نفت ایران نه تنها در ارتباط با سایر بخش‌ها نبوده، بلکه با نیازهای بیگانه وفق داده شده بود. تنها کارکرد این صنعت تأمین ارز بوده است. رشد درآمدهای نفتی و تسلط روزافزون آن بر کل اقتصاد باعث شد تا اقتصاد ایران از ویژگی خاصی متفاوت با آنچه در ادبیات موجود اقتصادی به چشم می‌خورد، برخوردار باشد.

در اقتصاد ایران، مسئله «انتشار آثار محرک رشد از بخش پویا (دینامیک) به بخش سنتی از طریق تبدیل بخش پویا به موتور رشد» بود. این امر به دلیل آن است که آثار سرریز این بخش دائماً در حال رشد بوده و در عین حال، نفت روی اقتصاد ایران اهمیت ناچیزی داشته است. به عبارت دیگر، آثار پیوستگی بخش نفت نه تنها علائم توسعه از خود نشان نداده، بلکه در واقع بدتر هم شده است. این کیفیت را می‌توان با توجه به جریان منابع از بخش پویا به بخش ایستا بررسی کرد، که در حقیقت این مطلب را تأکید می‌کند که صنعت نفت جدا از بقیه اقتصاد باقی مانده بود.

علیرغم هرگونه نظری، جایگاه نفت آنقدر بالا و پراهمیت بود که بدون آن حیات مملکت در خطر بوده و لذا تمامی تلاش بر این قرار گرفت تا نیروی دریایی ارتش با همکاری دیگر نیروها امنیت لازم برای تردد نفتکش‌ها و دیگر شناورها را در منطقه خلیج فارس برقرار نماید.

همزمان با کودتای حزب بعث در سال ۱۹۶۸، قیمت نفت در بازارهای جهانی افزایش یافت و حکومت عراق نیز با افزایش تولید و صادرات آن، پول هنگفتی را به اقتصاد کشورش وارد کرد و سبب رشد و رونق چشمگیر اقتصادی شد. هرچند که با این عملکرد، سبب افزایش وابستگی خود به نفت شد. به طوری که در سال ۱۹۷۹ دومین تولیدکننده نفت اوپک پس از عربستان سعودی بود و میزان تولید آن به ۳/۵ میلیون بشکه در روز رسید، که از این میزان فقط مقدار ناچیزی از آن را صرف هزینه‌های جاری، عمرانی و سرمایه‌گذاری می‌کرد. حزب بعث با اتکاء به سود سرشار و درآمد ارزی حاصل از فروش نفت در اواخر دهه ۱۹۷۰ توانست ارتش قدرتمند و منظمی مهیا کند (دژپسند: ۱۳۸۷، ۱۴).

عراق در سال ۱۹۸۰ با داشتن بیش از ۳۵ میلیارد دلار ذخایر ارزی و ۲۵- ۲۰ میلیارد دلار درآمد سالانه حاصل از فروش نفت، کسری بودجه ناچیزی داشته و بنابراین، استقراض عموماً بسیار کم بود (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران: ۱).

طبق برآورد وزارت برنامه‌ریزی عراق در سال ۱۹۸۰، بخش نفت ۶۷٪ تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. همچنین، نفت در حدود ۹۰٪ درآمدهای خارجی عراق را تشکیل می‌داد (نعیمی ارفع: ۱۳۶۸، ۲۲).

ایران پس از سرنگونی نظام شاهنشاهی، با مشکلات عدیده اقتصادی همچون مسدود شدن ذخایر ارزی کشور و تحریم اقتصادی مواجه شد. به طور کلی، می‌توان اوضاع اقتصادی ایران را پیش از شروع جنگ به شرح ذیل بیان کرد:

- گسترش حجم و اندازه دولت و دولتی شدن بانک‌ها، بیمه‌ها، تجارت خارجی، صنایع و معادن بزرگ و نیز ملی شدن نزدیک به ۵۰۰ شرکت و مؤسسه تولیدی، که این امر باعث افزایش هزینه‌های دولت شد.
- کاهش صدور نفت، به طوری که از ۴/۸ میلیون بشکه در روز در سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۷) به ۷۹۶ هزار بشکه در روز در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) رسید.
- افزایش کسری بودجه ناشی از کاهش عمده درآمدهای نفتی و افزایش هزینه‌های دولت و تأمین نزدیک به ۷۰٪ از این کسری از منابع بانکی.
- کاهش تولید واحدهای صنعتی به دلیل کمبود مواد اولیه، قطعات یدکی ماشین‌آلات، وابستگی به تکنولوژی و کارشناسان خارجی.

- افزایش سهم درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت به دلیل افزایش قیمت نفت. قیمت هر بشکه نفت از ۱۳/۴۶ دلار در سال ۱۳۵۷، به ۳۷ دلار در سال ۱۳۵۹ افزایش یافت.
 - کاهش تولید ناخالص داخلی از ۲۱۹۱۹۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ به ۱۷۸۱۴۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۹.
 - افزایش نرخ تورم از ۸/۵٪ در سال ۱۳۵۷ به ۲۳/۵٪ در سال ۱۳۵۹.
 - کاهش قریب به ۲۵٪ سرمایه‌گذاری (دژپسند: ۱۳۸۷، ۸۸-۸۰).
- همان‌طور که در جدول ۱ مشهود است، جنگ تحمیلی در شرایطی آغاز شد که عراق با توجه به بالا بودن سطح کل صادرات و مثبت بودن تراز تجاری و نیز رشد چشمگیر تولید ناخالصی داخلی خود، از رونق اقتصادی برخوردار بوده است.

سال	کل صادرات (میلیون دلار)	کل واردات (میلیون دلار)	تراز تجاری (میلیون دلار)	ارزش صادرات نفت (میلیون دلار)	GDP بر حسب سال جاری (میلیون دلار)
۱۹۷۸	۱۰۶۴	۵۴۸۰	۵۵۸۴	۱۰۹۱۳	۲۷۷۰۲
۱۹۷۹	۲۱۵۷۲	۷۲۵۷	۱۴۳۱۵	۲۱۳۸۲	۳۹۵۶۵
۱۹۸۰	۲۶۳۴۹	۸۷۰۷	۱۷۶۴۲	۲۶۰۹۶	۴۷۵۶۲

جدول ۳: آمارهای بنیادی درباره شاخص‌های اقتصادی عراق قبل از آغاز جنگ (بولتن آمار سالیانه اوپک/عراق سال ۲۰۰۵)

اما سیاست اقتصادی ایران که در جهت کاهش وابستگی به نفت بود، با کاهش تولید و صدور نفت، موجب روند تنزلی درآمدهای حاصل از صادراتش شد و با فزونی گرفتن میزان واردات بر صادراتش، با تراز تجاری منفی روبرو شد و نرخ تورم نیز در طی دو سال با جهش سه‌برابری روبرو شد.

سال	کل صادرات (میلیون دلار)	کل واردات (میلیون دلار)	تراز تجاری (میلیون دلار)	ارزش صادرات نفت (میلیون دلار)	GDP بر حسب سال جاری (میلیون دلار)	تورم
۱۹۷۸	۲۲۴۷۵	۱۳۵۵۰	۸۹۲۶	۲۱۶۸۴	۷۰۰۷۸	۹/۲
۱۹۷۹	۱۹۸۰۷	۹۷۳۸	۱۰۰۶۹	۱۹۱۸۶	۸۲۵۴۶	۱۲/۲
۱۹۸۰	۱۲۳۲۸	۱۳۴۲۷	-۱۰۹۹	۱۱۶۹۳	۹۱۶۳۹	۲۳/۷

جدول ۴: آمارهای بنیادی درباره شاخص‌های اقتصادی ایران قبل از آغاز جنگ (بولتن
آمار سالیانه اوپک / ایران سال ۲۰۰۵)

وضعیت اقتصادی عراق در حین جنگ

در ابتدای جنگ، علیرغم حمله همه‌جانبه ارتش عراق به خاک ایران، مشکل در بخش نفت و صادرات آن برای عراق شدیدتر از ایران نمایان شد. علت آن هم بسته شدن پایانه‌های البکر و ال‌أمیه در خلیج فارس در ۶۷ روز ابتدای جنگ تحمیلی و مسدود شدن خط انتقال نفت عراق از سوریه در سال ۱۹۸۲ بود. بدین ترتیب، تولید و صادرات نفت عراق به شدت کاهش یافت، به طوری که درآمد نفت عراق از ۲۶/۱ میلیارد دلار به ۹/۷ میلیارد دلار سقوط کرد (دژپسند: ۱۳۸۷، ۵۳).

همچنین، آغاز جنگ عراق علیه ایران در سال ۱۹۸۰، مشکلات ساختاری اقتصاد عراق، که می‌رفت به آهستگی در خود حل کند، به مشکلات کشور افزود. در طول سال‌های اولیه جنگ، دولت دارای نرخ سرمایه‌گذاری و توسعه بالایی بود، زیرا باور داشت که جنگ را می‌توان همزمان با توسعه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری پیش برد. این استراتژی و هزینه‌های نظامی و جانبی جنگ باعث شد که عراق روز به روز نه تنها درآمدهای خود را از دست بدهد، بلکه ذخایر ارزی اندوخته‌شده در قبل از

جنگ و کمک‌های بلاعوض و وام‌های دریافتی را صرف این هزینه‌ها کند. به طوری که ذخایر ارزی این کشور از ۳۰ میلیارد دلار در ابتدای جنگ به ۱۰ میلیارد دلار در پایان سال ۱۹۸۲ کاهش یافت و به مرحله‌ای رسید که سیاست تثبیت اقتصادی در پیش گرفته شد. در سال مذکور، دولت ناچار شد به کلی تأمین مخارج توسعه‌ای را قطع نموده و بر روی تکمیل پروژه‌های نیمه‌کاره‌ای که برای جنگ مهم تشخیص داده می‌شد، متمرکز شود. حکومت عراق سعی بر آن داشت تا کلیه منابع واقعی و مالی خود را برای جنگ اختصاص دهد (وزارت امور اقتصادی و دارایی: ۱۳۶۶، ۶۱-۵۰).

هزینه‌های سرسام‌آور جنگی و عدم امکان صادرات نفت به میزان کافی موجب شد که عراق همواره کمتر از نیمی از هزینه‌های خود را به دست آورد. چنانکه در سال ۱۹۸۲ این رژیم در مقابل ۸/۸ میلیارد دینار هزینه تنها ۴/۲ میلیارد دینار درآمد داشته و بیش از نیمی از نیازهای درآمدی نیز توسط کمک‌های بلاعوض برخی کشورهای منطقه و وام‌های دریافتی از مؤسسات بین‌المللی تأمین می‌گردید. کسر بودجه مداوم و قرض از بانک‌های داخلی و خارجی موجب شد از یک سو ارزش مبادلاتی دینار عراق کاهش مداوم پیدا کند و از سوی دیگر، قیمت‌ها در عراق بالا رود و میزان تورم در سطح بالاتر از ۵۰٪ قرار گیرد (خبرگزاری ج.ا.ا: ۱۳۶۲، ۱۶-۱۲).

در سال ۱۹۸۳، عراق تصمیم گرفت تدابیر اقتصادی جدیدی را اجرا نماید. یکی از این تغییرات، اتکاء بیشتر به بخش خصوصی جهت افزایش سطح تولیدات صنعتی و کشاورزی از طریق اعطای اعتبارات بود. بدین منظور، عراق در سال مزبور، بخش خصوصی را از پرداخت عوارض گمرکی

و مالیات غیرمستقیم روی کالاهای وارداتی، نظیر لوازم یدکی و ماشین‌آلات مورد نیاز کارخانه‌های تولیدی معاف کرد (دژپسند: ۱۳۸۷، ۴۹).

پس از خاتمه جنگ در سال ۱۹۸۸، خسارت اقتصادی عراق ۴۵۲ میلیارد دلار، معادل ۱۰ برابر میانگین تولید ناخالص داخلی در طول دوران جنگ (۱۹۸۸-۱۹۸۰) تخمین زده شد.

وضعیت اقتصادی ایران در حین جنگ

جنگ تحمیلی در موقعیتی آغاز شد که اقتصاد ایران که تا پیش از انقلاب متکی به درآمدهای نفتی بود، در آستانه اجرای برنامه‌ها و اقداماتی در جهت خودکفایی و نیز کاهش وابستگی به نفت برای ایجاد تحول بنیادین در اقتصاد کشور قرار گرفت. جنگ موجب شد بخشی از بودجه کشور به امور دفاعی تخصیص یافته و بخش بسیاری از سرمایه‌های انسانی و سایر منابع به امور جنگ اختصاص یابد. همچنین، اشغال بخشی از اراضی حاصلخیز و نیز واحدهای صنعتی کشور مشکلات یک اقتصاد درگیر جنگ را به دنبال داشت که این همه موجب شد تا اصلاح ساختار اقتصاد و بهبود مدیریت اقتصاد کشور با مشکلات روبرو شود و کماکان درآمدهای نفتی - که در آغاز انقلاب به دلیل کاهش عمده و برنامه‌ریزی شده صدور آن کاهش یافته بود - مجدداً نقش مؤثر و اساسی را در اقتصاد ایران ایفا کند (دژپسند: ۱۳۸۷، ۹۳).

اقتصاد ایران در طول جنگ تحمیلی سه دوره رکود و رونق اقتصادی را تجربه کرده است.

با شروع جنگ و آسیب دیدن مراکز صنعتی، از جمله تأسیسات نفتی و پالایشگاه‌ها در جنوب و جنوب غربی کشور و با وجود بالا بودن قیمت نفت

در بازارهای جهانی، درآمدهای نفتی ایران به دلیل کاهش صادرات نفت تنزل یافته بود. تحریم اقتصادی کشور از جانب غرب و بلوکه کردن ذخایر ارزی کشور از دلایل عمده رکودی بود که تا سال ۶۰ ادامه داشت. مشکلات اقتصادی کشور فعالیت بخش‌های مختلف را تحت الشعاع قرار داد و فعالیت‌های صنعتی به دلیل مسائل خاص خود، از قبیل کمبود مواد اولیه و مواد خام وارداتی و گران بودن آنها در بازارهای جهانی، کمبود و عدم دسترسی به قطعات و لوازم یدکی مورد نیاز ماشین‌آلات، مشکلات مالی و کمبود نیروی انسانی متخصص کاهش یافت (دژپسند: ۱۳۸۷، ۹۵).

با تحولاتی در عرصه مسائل سیاسی - نظامی جنگ، همچون آزادسازی مناطق وسیعی از سرزمین‌های اشغالی، نظیر خرمشهر در فاصله سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۶۱، صادرات نفت افزایش یافت و در پی آن، درآمدهای ارزی نیز افزایش یافت و در مجموع، اقتصاد ایران به دلیل درآمدهای حاصل از نفت، که حاصل ثبات سیاسی همراه با استقرار مدیریت اقتصادی بود، رو به بهبود رفت. فعالیت همه بخش‌های اقتصادی، یعنی نفت، صنعت و معدن، کشاورزی و خدمات افزایش یافت و به رونق اقتصادی انجامید که تا سال ۱۳۶۴ ادامه یافت.

اما در سال‌های پایانی جنگ (۱۳۶۷-۱۳۶۵) با تشدید حملات عراق به مراکز اقتصادی، گسترش و تشدید جنگ نفتکش‌ها، حضور بیشتر ناوگان جنگی قدرت‌های شرق و غرب، قیمت نفت و درآمدهای نفتی دچار کاهش شدیدی شد. در این اوضاع، به دلیل تشدید محدودیت واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مواد اولیه، هزینه‌های جنگ و هزینه‌های تولید به شدت افزایش یافت. بنابراین، دولت با افزایش هزینه‌ها و کاهش شدید

درآمدها و نهایتاً کسری بودجه مواجه بود. این دوره رکود شدید بر اقتصاد ایران حاکم شد. بدین ترتیب، در پی افزایش فشارهای اقتصادی - سیاسی ناشی از جنگ، از فعالیت بخش‌های گوناگون اقتصادی کاسته شد و این روند تا پایان جنگ ادامه داشت (دژپسند: ۱۳۸۷، ۱۰۴-۹۷).

جنگ ثابت کرد اقتصاد ایران از آنچه انتظار آن می‌رفت، انعطاف‌پذیرتر است. یکی از مهم‌ترین دلایل این امر توانایی ایران در افزایش تولید و صادرات نفت و در نتیجه، افزایش درآمد نفت و عایدات ارزی ظرف مدتی کوتاه بود. به این ترتیب، روند کاهش درآمد نفت از ۱۳/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۹/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ تغییر جهت داد. اما این درآمد در سال ۱۹۸۲ با یک افزایش شدید به ۱۵/۹ میلیارد دلار و در سال ۱۸۸۳ به ۱۸/۷ میلیارد دلار رسید (گروه تحقیق و ترجمه خبرگزاری ج.ا.ا: ۱۳۶۵، ۱۲).

طبق گزارش سازمان برنامه و بودجه، میزان کل خسارت‌های مستقیم ناشی از جنگ طی دوره ۱۳۶۷-۱۳۵۹ معادل ۳۰۸۱۱/۴ میلیارد دلار بوده است (دژپسند: ۱۳۸۷، ۱۸۹).

از سوی دیگر، از زمان تصویب قطعنامه ۵۹۸ تا پایان همان سال، برنامه‌ای در جهت فشار بیشتر در دستور کار ابرقدرت‌ها قرار گرفت، که زمینه پذیرش قطعنامه را از جانب ایران فراهم آورد، که شامل عوامل نظامی، سیاسی و از جمله اقتصادی متعددی است.

- «تشدید فشارهای اقتصادی در قالب کاهش قیمت نفت، که در آن روزها تنها منبع درآمد ارزی ایران بود.

- تمدید تحریم‌های اقتصادی ایران در صحنه بین‌الملل که باعث کاهش فروش نفت ایران شد.
- عدم پشتوانه مالی و ارزی مناسب برای ادامه جنگ و محدودیت درآمد ارزی کشور به خاطر اتکاء به فروش نفت.
- نبود سرمایه‌گذاری کلان در امور دفاعی و نظامی و وابستگی به بازارهای خارجی و محدودیت در خرید تسلیحات نظامی، به خاطر اعمال تحریم‌ها» (بهداروند: ۱۳۸۳، ۲۴۰).

همچنین، حضور گسترده ناوگان نظامی آمریکا در خلیج فارس به نفع عراق و ناامنی منطقه، ورود سلاح‌های شیمیایی و میکروبی به صحنه نبرد و بکارگیری آنها علیه ایران و جنگ شهرها از دیگر دلایل شاخص قبول قطعه‌نامه ۵۹۸ از جانب ایران بود.

افزایش غیرقابل تحمل این فشارها و تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم علیه ایران، توافق بی‌سابقه اعضای شورای امنیت برای خاتمه دادن به جنگ، که حتی به آمادگی شورا به تصویب قطعه‌نامه‌ای جهت تحریم کامل تسلیحاتی ایران نیز رسیده بود و نیز حضور گسترده آمریکا و غرب در خلیج فارس، وضعیت بحرانی بازار نفت و به تبع آن وضع اقتصادی کشور، حمله نیروهای نظامی آمریکا به سکوهای نفتی ایران و ورود آمریکا به صحنه درگیری در خلیج فارس علیه ایران و حمله به نیروی دریایی ایران باعث شد به لحاظ مصلحت نظام و جلوگیری از تبعات جهانی که ایران را جنگ طلب معرفی می‌کرد، ایران قطعه‌نامه ۵۹۸ را بپذیرد. خصوصاً با توجه به سعی دیر کل سازمان ملل متحد در جلب نظر تهران و اعمال نظرهای کشور ما در

طرح اجرای قطعنامه ۵۹۸ که به تصویب ایران رسیده بود، در پذیرش قطعنامه مؤثر بوده است (منصوری لاریجانی، ۲۱۴-۲۱۳).

عراق پس از صدور قطعنامه، آن را پذیرفت و از صدور آن استقبال کرد و آمادگی کامل عراق را برای همکاری را شورای امنیت در جهت اجرای مفاد قطعنامه اعلام کرد، چرا که استراتژی عراق مبنی بر شرایطی بود که صلح خواه از طریق مذاکرات و خواه با اعمال فشار اقتصادی نتیجه آن باشد (منصوری لاریجانی: ۱۳۸۹، ۲۲۵).

ایران در چنین شرایطی در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ آن را به طور رسمی پذیرفت و جنگ پایان یافت.

آثار و مشکلات اقتصادی دو کشور بعد از پایان جنگ

جنگ ایران و عراق از نظر تلفات و خسارات وارده بر طرف‌های درگیر تفاوتی با سایر جنگ‌ها ندارد. علاوه بر تلفات انسانی، خسارات اقتصادی نیز به صورت نابودی دارایی‌ها و زیربنای اقتصادی، تورم داخلی، قیمت‌های تورمی ناشی از واردات، از دست رفتن تولیدات ناشی از بسیج نیروی کار از بخش غیرنظامی به سود اقتصاد نظامی، از دست رفتن درآمد نفت و وخیم شدن کلی وضع اقتصادی که همراه با جنگ پدید می‌آید، وجود دارد. نخستین و محسوس‌ترین خسارت اقتصادی جنگ نابودی مهم‌ترین و ضروری‌ترین بخش اقتصادهای ایران و عراق، یعنی بخش نفت، توسط یکدیگر بود. در اولین روزهای درگیری، هر دو کشور موفق شدند تأسیسات مربوط به صدور نفت یکدیگر، شامل تسهیلات بارگیری، ایستگاه‌های پمپاژ نفت، پالایشگاه‌ها، پایانه‌ها و خط لوله‌های یکدیگر را از

کار بیاندازند. این واقعیت که تولید نفت هر دو کشور به بخش اندکی از سطح تولید پیش از جنگ تقلیل یافت، نشانگر شدت خسارت وارده در این زمینه است. کاهش صدور نفت در هر دو کشور شدیدترین ضربه اقتصادی جنگ بوده است. یکی دیگر از خسارت‌های وارده به دو کشور، ناشی از تغییر اجباری ورود کالا و استفاده از طرق پرهزینه تر بود. برای مثال، به علت بسته شدن بنادر عراق، این کشور ناگزیر از یافتن راه‌های خاکی از طریق کویت، اردن و ترکیه شد. به طریق مشابه، ایران نیز مجبور شد که مقادیری از تجارت خود را از بنادر این کشور در خلیج فارس به راه‌هایی که از شوروی و ترکیه می‌گذرند، منتقل سازد. اثر این تغییر مسیرها، بالا رفتن قیمت کالاهای خارجی تحویل داده شده به علت بالا رفتن هزینه‌های ترابری بود. یک اثر دیگر جنگ، کاهش سریع ذخایر خارجی بود، که هر دو کشور (بویژه عراق) را به استقرار خارجی واداشت. تنوع بخشیدن به منابع جهت پاسخگویی به نیازهای جنگ، هر دو کشور را به افزایش اتکاء آنها به عرضه‌کنندگان خارجی واداشت (گروه تحقیق و ترجمه خبرگزاری ج.ا.ا: ۱۳۶۵، ۶-۵).

در نتیجه جنگ در شرایطی به وقوع پیوست که کشور عراق با بهره‌گیری از افزایش قیمت نفت خام و بالا بردن سطح تولید آن و با توجه به بالا بودن قیمت جهانی نفت، ذخایر ارزی خود را افزایش داد و توانست خود را از نظر نظامی - تسلیحاتی تجهیز کند. در مقابل آن، ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی از طرفی در آستانه تحولات اقتصادی در راستای کاهش اتکاء به نفت بود و از طرف دیگر، با تحریم‌های وسیع اقتصادی روبرو بود و در حالی که می‌رفت تا به ثبات سیاسی در سایه نظام نوپای اسلامی برسد، مجبور به دفاع در برابر حمله عراق شد.

در اولین روزهای نبرد، با تخریب و وارد آمدن آسیب وسیع به تأسیسات صدور نفت، همچون پالایشگاه‌ها، پایانه‌ها و خطوط لوله انتقال نفت، تولید و صدور نفت هر دو کشور کاهش یافت و دچار افت شدید درآمدهای نفتی شدند. این مسئله برای طرفین که اقتصاد آنها بر پایه صادرات نفت استوار بود، سبب بروز مشکلات جدی شد. کاهش منابع ارزی از یک سو و افزایش هزینه‌های جنگ از سوی دیگر باعث کسری بودجه و استقراض مکرر، بخصوص برای عراق شد. بنابراین، وضعیت اقتصادی هر دو کشور بیش از هر چیز متأثر از نوسانات قیمت، سطح تولید و صادرات این منبع حیاتی بود.

ایران در سال‌های آغازین جنگ، یعنی ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰، به دلیل کاهش تولید و صدور نفت و درآمدهای حاصل از صادراتش، روند تنزلی داشت و با فزونی گرفتن سطح واردات بر صادرات، تراز تجاری منفی شد و بنابراین، از لحاظ اقتصادی در شرایط مساعدی نبود، ولی عراق در همین دوران به سبب بالا بودن سطح کل صادرات و مثبت بودن تراز تجاری و رشد چشمگیر تولید ناخالص داخلی، از رونق اقتصادی مناسب برخوردار بود.

با پیروزی ایرانیان در جبهه‌های نبرد و آزادسازی مناطق اشغالی مهم مانند خرمشهر و آبادان و اجراء طرح‌های نیروی دریایی در برقراری امنیت لازم در خلیج فارس و آبراه‌های بین‌المللی، صادرات نفت در سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۶۱ افزایش یافت و به تبع آن، درآمدهای عیاد از آن فزونی یافت و وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی بهبود یافت، که از آن جمله می‌توان به کاهش نرخ تورم و افزایش تولید ناخالص داخلی اشاره کرد.

عراق هم در این سال‌ها، با تراز تجاری منفی روبرو بود و درآمدهای نفتیش روند رو به کاهش داشت. ولی در سه سال پایانی جنگ، مابین

سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۵، مسائل سیاسی - نظامی مانند تشدید حملات عراق به مراکز اقتصادی و گسترش جنگ نفتکش‌ها از طرفی باعث کاهش قیمت نفت و ارزش صادرات حاصل از آن شد و از طرف دیگر، با فرونی یافتن هزینه‌های جنگ، دولت ایران با کسری بودجه شدید مواجه شد و نرخ تورم افزایش یافت. بدهی خارجی عراق در سال شروع جنگ صفر بود، در حالی که برای ما ۷/۵ میلیارد دلار بوده، که بخش اعظم آن از رژیم پهلوی به ارث رسیده بود. در پایان جنگ، بدهی خارجی عراق ۸۶ میلیارد دلار و بدهی خارجی ایران صفر بود.

عراق نیز در سال‌های مشابه، علیرغم افزایش تولید ناخالص داخلی، همچنان با تراز تجاری منفی روبرو بود. با پذیرش قطعهنامه ۵۹۸ و اعلام آتش‌بس، سیاست‌های اقتصادی ایران که در طول جنگ به اجرا درآمده بود، مانده سهمیه‌بندی کالاهای اساسی و کنترل قیمت‌ها و... مورد تجدید نظر قرار گرفت و با به حرکت درآمدن چرخ‌های تولیدی و فعالیت تمامی بخش‌های اقتصادی، روند رو به افزایش کسری بودجه متوقف شد و تولید ناخالص داخلی افزایش یافت و عملیات بازسازی مناطق آسیب‌دیده آغاز شد.

عراق پس از خاتمه جنگ، با بدهی سنگین ۸۶ میلیارد دلاری به کشورهای مختلف مواجه شد. همچنین، خسارت ۴۵۲ میلیارد دلاری که بر بخش‌های مختلف اقتصادش، از جمله صنعت، کشاورزی و تأسیسات نفتی و... وارد آمده بود، باعث شد دولت عراق جهت بازسازی و اجرای طرح‌های توسعه اقتصادی متوسل به استقراض‌های بیشتر از کشورهای خارجی و افزایش درآمدهای نفتی شود. همین نیاز به افزایش منابع نفتی بود که منجر

به رویارویی رژیم عراق با کویت شد. در پی اشغال کویت در سال ۱۹۹۰، شورای امنیت قطعنامه ۶۶۱ را تصویب کرد، که به موجب آن، عراق تحریم بین‌المللی شد. بدین ترتیب، راه حل دولت عراق مبنی بر اشغال کویت و دستیابی به ذخایر نفتی آن برای پایان دادن به بحران اقتصادی نه تنها از وخامت اوضاع اقتصادی نکاست، بلکه باعث شد تا سالیان سال از پیامدهای منفی آن رنج ببرد.

طرح‌های نیروی دریایی در تحکیم اقتصاد کشور

(صادرات نفت و واردات کالاهای اساسی و مورد نیاز کشور)

اسکوریت کاروان

در زمان بحران، ممکن است خطوط مواصلات دریایی هریک از طرفین تخصیص توسط طرف دیگر مورد تهدید و حمله قرار گیرد؛ لذا تأمین پدافند سطحی، هوایی و زیرسطحی کشتی‌های غیرنظامی در مسیری که احتمال تهاجم دشمن وجود دارد، در دستور کار قرار می‌گیرد، که به آن اسکورت کاروان گفته می‌شود. در ارتباط با جنگ تحمیلی نیز، معابر وصولی، بالأخص معبر بندر امام(ره) مورد تهاجم نیروهای بعثی قرار گرفت و لذا قرارگاه مقدم دریایی نداجا (موسوم به نیروی زمینی ۴۲۱) در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۶۰، اقدام به تهیه و به تصویب رساندن طرح عملیاتی «اژدر» در راستای تأمین امنیت بیشتر تردد کشتی‌های تجاری بین بندر بوشهر و بندر امام، در قالب «دستور رزمی شماره ۱۹» و با نام اختصاری «اژدر» می‌نماید. این دستورالعمل رزمی بر اساس طرح عملیاتی ذوالفقار صادر می‌گردد. هدف از اجرای این دستور رزمی، تأمین امنیت کشتی‌های تجاری و نفتکش در مقابله با تهدیدات موشکی، هوایی و دریایی رژیم بعث عراق بود، که شناورهای فوق‌الذکر در قالب کاروان‌های دریایی جهت ورود و خروج به بندر امام به طور همزمان تحت پوشش پدافندی ضدهوایی، ضد موشکی و ضدسطحی قرار گیرند.

دستور رزمی اژدر ۱ در راستای تکمیل دستورالعمل قبلی پس از مدت کوتاهی که از اجراء آن گذشت، تدوین و ابلاغ گردید. در این دستورالعمل،

علاوه بر موارد ذکرشده در اژدر، هماهنگی‌های لازم به منظور سازماندهی کشتی‌های شرکت‌کننده در کاروان‌ها، اعم از ورودی به بندر امام و یا خروجی، از طریق ارگان‌های دریایی، عملیات پایگاه‌های دریایی و سازمان بنادر و کشتیرانی (دریانوردی) مد نظر قرار گرفت و بر آن اساس، فرماندهان کشتی‌های تجارتي و نفتکش‌های حامل فرآورده‌های سوختی پس از استقرار در لنگرگاه بوشهر توجیه شده و سپس با استقرار نفرات مخابراتی و پدافند هوایی نداجا بر روی آنها، با اسکورت یگان‌های شناور و پروازی نداجا و پوشش هوایی جنگنده‌های نه‌اجا به صورت کاروان به سوی بندر امام خمینی (ره) و بندر ماهشهر عزیمت می‌کردند.

بر اساس این طرح عملیاتی، می‌بایستی:

- یک نفر افسر باتجربه نداجا به عنوان افسر فرمانده کاروان در یکی از کشتی‌های کاروان حضور یابد.
- ناوچه‌های موشک‌انداز در بخش میانی شمال خلیج فارس مستقر گردند.
- بالگردهای گشت نداجا منطقه شمال غربی خلیج فارس، کانال خورموسی و محدوده پایانه‌های نفتی البکر و الأمیه را به صورت روزانه مورد بررسی و تجسس قرار دهند و هرگونه تغییر در آرایش نیروهای دشمن را گزارش نمایند.
- ناوهای گشتی مستقر در شمال خلیج فارس با در اختیار داشتن تصویر کاملی از صحنه عملیات، آمادگی لازم جهت اعزام به منطقه عملیات اسکورت را داشته باشند.
- دو فروند ناوچه ۶۵پایی در داخل بار خورموسی مستقر و اسکورت نزدیک در داخل بر خورموسی را اجرا کنند.

- دو فروند یدک‌کش جهت عملیات پشتیبانی و امداد به کشتی‌هایی که احتمالاً در صورت حمله دشمن دچار صدمه می‌گردند، حضور داشته باشند.
- پوشش هوایی منطقه عملیات در مدت زمان اجرای عملیات اسکورت کاروان کشتی‌ها توسط نه‌جا تأمین گردد.
- توپخانه ۱۳۰م‌ن‌زا‌جا هم نیروی دریایی ارتش را در مأموریت بسیار مهم اسکورت کاروان‌های کشتی‌های تجاری و نفتکش برابر طرحی به نام طرح اژدر پشتیبانی می‌کرد. بدین معنا که در طول حرکت کاروان کشتی‌ها در خورموسی از بندر امام خمینی (ره) تا خلیج فارس در حال ورود یا خروج، با اجرای آتش روی مواضع موشک‌های ضدکشتی آگزوست عراق مستقر در حوالی دهانه اروندرود مانع از فعالیت این یگان‌های موشکی دشمن گردیده یا فعالیت آن را تقلیل می‌داد (آراسته و همکار: ۱۳۹۱).

عملیات مقابله با تجاوزات دشمن بعثی در دریا به دلیل خودداری دشمن از پذیرش شرایط جمهوری اسلامی ایران برای خاتمه جنگ و نیز پشت‌گرمی رژیم بعثی به حمایت بسیاری از کشورهای عربی و غیرعربی، موجب طولانی شدن جنگ گردید؛ لیکن تلاش و ایثار رزمندگان ارتش اسلام برای ناکام گذاردن اقدامات دشمن در دریا همچنان ادامه می‌یافت و شوق و شور شکست دشمن متجاوز بیش از پیش افزایش می‌یافت. از طرفی دیگر، در طول جنگ با توجه به کاهش ذخایر موجود کالاهای عمومی و نیازمندی‌های جامعه ۳۶ میلیونی کشور، تأمین کالاهای ضروری و مواد اولیه کارخانجات اهمیت بیشتری یافته و این در حالی بود که بیش از ۹۰٪

این کالاهای و حتی فرآورده‌های نفتی از طریق دریا به بنادر کشور حمل می‌گردید. همچنین، با توجه به اتکاء بودجه کشور به صادرات نفت، این موضوع در رأس اهداف مورد نظر دولت برای تأمین هزینه‌های عمومی کشور و جنگ قرار داشت. به همین دلیل، عملیات اسکورت کاروان کشتی‌های تجاری و نفتکش کاملاً حیاتی تلقی شده، بالأخص ناکام گذاشتن دشمن که قصد قطع خطوط مواصلاتی خودی را داشت و در صورت موفقیت در ابعاد مختلف، بویژه در اداره جنگ و تأمین نیازمندی‌های عمومی و حفظ امنیت ملی کشور بسیار تأثیرگذار بود، کاملاً حیاتی و مهم و در اولویت بالای کشور بود.

بندر امام خمینی (ره) به دلیل محدودیت ظرفیت پذیرش کشتی‌ها در سایر بنادر جنوبی کشور و نزدیکی آن به مرکز کشور و همچنین، اتصال راه‌آهن سراسری به این بندر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در واقع، این بندر مأموریت منحصربفرد واردات کالاهای اساسی و مورد نیاز را بر عهده داشت. اما موضوع بغرنج تردد کشتی‌ها به این بندر، فاصله کم آن تا خاک عراق بود. فاصله این بندر که در انتهای کانال خورموسی قرار دارد، با سامانه‌های آفندی نیروهای بعثی به نسبت بُرد سلاح‌ها و جنگ‌افزارهایی که ارتش بعثی در اختیار داشت، بسیار ناچیز بود، به طوری که کشتی‌های ورودی و خروجی به این خور با حملات موشکی ساحل به دریا و یا تهاجم هوایی عراق مورد حمله قرار می‌گرفتند. آسیب دیدن این کشتی‌ها صرف‌نظر از ایجاد محدودیت در تردد به این کانال بسیار مهم و راهبردی، می‌توانست خطر قطع خطوط مواصلاتی خودی و شروع بحران کمبود نیازمندی‌های داخلی را به دنبال داشته باشد. در حقیقت، اسکورت کاروان کشتی‌های

تجاری و نفتکش یک مأموریت کلان و مستمر برای نداجا محسوب می‌شد، به گونه‌ای که به طور متوسط، در هر ماه دو بار عملیات اسکورت کاروان‌های ورودی و خروجی کشتی‌های تجاری و نفتکش به بندر امام خمینی (ره) در دستور کار قرار می‌گرفت. این مأموریت از چنان اهمیتی برخوردار بود که دولت وقت پذیرفته بود با وجود تمام خطرات موجود خسارات ممکن، آن را به سرانجام برساند.

اهداف اجرای این عملیات مستمر که با قدرت تمام به اجرا درآمد، عبارت بود از:

- باز نگهداشتن خطوط مواصلاتی دریایی کشور.
- جلوگیری از قطع صادرات و واردات کالاهای مورد نیاز کشور.
- مقابله با افزایش نرخ بیمه کشتی‌ها در منطقه و افزایش هزینه جنگ.
- به حداقل رساندن آسیب‌پذیری کشتی‌های تجاری و نفتکش.
- نشان دادن قدرت در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی و بویژه در اداره امور جنگ.
- تأمین امنیت ملی کشور و پیشگیری از بروز بحران کمبود مایحتاج عمومی در داخل کشور.

اقدامات دشمن برای تهدید کاروان کشتی‌های تجارتی و نفتکش و بستن خطوط مواصلات دریایی به بندر امام و بندر ماهشهر شامل موارد زیر بود:

- حمله موشکی توسط یگان‌های شناور سطحی از نوع اوزا که در کنار اسکله‌الأمیه پنهان شده و اقدام به شلیک موشک استیکس می‌کردند.

- حمله موشکی توسط بالگردهای سوپرفرلون که در رأس البیشه و یا اسکله الأمیه مستقر و در زمان اجرای عملیات به پرواز درآمده و موشک هوا به سطح اگروست به سوی کاروان پرتاب می نمودند.
- پوشش هوایی بالگردهای سوپرفرلون توسط هواپیماهای میراژ و میگ ۲۳.
- استفاده از حمله موشکی، راکتی و تیربار توسط هواپیماهای میراژ و تلاش برای پرتاب بمب توسط هواپیماهای سوخو ۲۲.
- حمله موشکی از رأس البیشه توسط موشک های ساحل به دریای کرم ابریشم.
- مین ریزی در کانال خور موسی (مرکز اسناد دفاع مقدس نداجا: سند شماره ۶۲۰۱۱۴۰۷۲).
- تأمین امنیت کشتی های حضور کاروان با بکارگیری روش های مختلف انجام می شد، که عبارت بودند از:
- استقرار نفرات نداجا با سلاح های پدافند نزدیک بر روی کشتی های کاروان، به منظور مقابله تا سرحد امکان با موشک های شلیک شده به سوی کشتی ها و همچنین، تقویت روحی کارکنان کشتی ها (همان: سند شماره ۶۱۰۸۲۰۱۳۱).
- همراهی یگان های شناور رزمی نداجا با کاروان کشتی ها در طول مسیر.
- استقرار اهداف کاذب در نقاط حساس در غرب مسیر کاروان و یا یدک نمودن آنها توسط یدک کش ها برای انحراف موشک های شلیک شده توسط دشمن و حتی امکان پیشگیری از برخورد به کشتی های کاروان.

- پرتاب چف توسط شناورهای نداجا برای فریب و انحراف موشک‌های پرتاب‌شده دشمن.
- پوشش هوایی منطقه توسط جنگنده‌های نه‌اجا برای مقابله با حمله هواپیماهای دشمن.
- گلوله‌باران رأس‌البیشه توسط توپخانه نزا‌جا مستقر در جزیره آبادان به منظور انهدام سایت‌های موشکی زمین‌پایه مستقر در رأس‌البیشه.
- پرواز بالگردهای کبری هوانیروز به همراه بالگردهای هوادریا برای مقابله و تهدید بالگردهای سوپرفلون دشمن که بر روی اسکله‌های البکر و الأمیه مستقر بوده و با پرواز از روی این اسکله‌ها اقدام به پرتاب موشک هوا به سطح اگزوست به سوی کشتی‌های کاروان می‌نمودند.
- فعالیت ایستگاه‌های راداری بوشهر و خارک و سایت امیدیه به منظور اطلاع از حضور یگان‌های مختلف دشمن در منطقه عملیات و اعلام بموقع آن به قرارگاه مقدم دریایی نیروی زمینی ۴۲۱ به منظور اتخاذ تدابیر لازم برای مقابله با آنها.
- مین‌روبی و انهدام مین‌های مشاهده‌شده در کانال خورموسی توسط یگان‌های سطحی و پروازی نداجا.

علاوه بر موارد فوق، تعدادی بالگرد و هواناو و هوادریا به همراه تیم‌های پزشکی و کنترل صدمات در تمام مدت اجرای عملیات به صورت آمادگی ۱۰۰٪ در نقاط مورد نظر مستقر بودند، تا به محض بروز حادثه و اعلام نیروی رزمی ۴۲۱ وارد عمل شده و عملیات تجسس و نجات را اجرا نمایند.

برنامه‌ریزی و هماهنگی‌های لازم برای اجرای عملیات اسکورت کاروان از چند روز پیش از هر عملیات آغاز می‌شد. لیکن از موارد غیرقابل پیش‌بینی که در اجرای عملیات بسیار تأثیرگذار بود، وضعیت جوّی بود. در برخی مواقع، این موضوع موجب لغو عملیات و تأخیر در اجرای آن می‌گردید، که مشکلاتی به همراه داشت. از جمله اینکه با توجه به سایر مأموریت‌های نه‌اجا در سایر نقاط جنگی و محدودیت تعداد جنگنده‌های این نیرو، ممکن بود مشکلاتی در زمینه برنامه‌های پشتیبانی هوایی و پوشش هوایی منطقه عملیات پدید آید (مرکز اسناد دفاع مقدس نداجا: سند شماره ۶۱۱۰۲۸۱۳۹).

کمبود تعداد راهنمایان کشتی‌ها و یا مشکلات فنی پدیدآمده در موتورهای کشتی‌های عضو کاروان نیز از مشکلات دیگری بود که نیروی رزمی ۴۲۱ با آن مواجه بود.

همکاری و همراهی سایر ارگان‌های دریایی در اینگونه عملیات از نکات برجسته در موفقیت کامل عملیات دریایی است؛ زیرا نداجا تنها دارای تعداد محدودی یدک‌کش برای استفاده در بنادر و پایگاه‌های نظامی خود بود و یدک‌کش آتشخوار نداشت. در حالی که در اینگونه عملیات، وجود یدک‌کش برای خارج کردن کشتی صدمه‌دیده از مسیر کشتیرانی و همچنین، کشتی آتشخوار برای اطفاء حریق بوجودآمده بر اثر برخورد موشک بسیار ضروری و حیاتی بود. لذا آنگونه که در گزارشات نیروی رزمی ۴۲۱ مشاهده می‌شد، کمبود این تجهیزات در بسیاری از مواقع، نیروی رزمی را با مشکلات مواجه می‌ساخت (همان: سند شماره ۶۲۰۳۱۱۰۵۷).

عملیات اسکورت کاروان کشتی‌ها با وجود تجهیزات مدرن و گوناگون دشمن و تمام تلاش‌های آنها برای وارد آوردن صدمه به کشتی‌ها به قدری با موفقیت و دور از انتظار مواجه شد، که دشمن برای بهبود روحیه افراد خود به دروغ‌پردازی روی آورد. با حمایت کشورهای غربی و شرقی از رژیم بعثی عراق و بویژه فرانسه در تحویل تجهیزات مدرن نظامی (از جمله بالگردهای سوپرفرلون مجهز به موشک هوا به سطح اگزوست و هواپیماهای میراژ)، به مرور ارتش بعثی توان بیشتری در تهدید کاروان‌ها به دست آورد و صدماتی به تعداد اندکی از کشتی‌ها وارد آورد تا شاید بتواند با غرق کردن یکی از کشتی‌ها در بار خورموسی، این آبراه را مسدود نموده و موجب گردد تا بنادر امام خمینی(ره) و ماهشهر بلااستفاده گردند. لیکن با استفاده از یدک‌کش‌ها که برابر طرح عملیاتی در نقاط مناسب در مسیر کاروان مستقر می‌شدند، بلافاصله کشتی صدمه‌دیده به کنار کانال منحرف و به گل زده می‌شد، تا بدین ترتیب، از بسته شدن کانال جلوگیری گردد و همچنین، کشتی غرق نشود تا در زمان مناسب، نسبت به تخلیه محموله آن و نجات کشتی اقدام گردد.

با توسعه تجهیزات نظامی در اختیار دشمن، قرارگاه مقدم دریایی تغییراتی در تاکتیک اجرای عملیات اسکورت کاروان ایجاد کرد، تا با تهدیدات دشمن مقابله نماید. بر همین اساس، طرح عملیاتی تمساح تهیه شد، که بر اساس آن، عملیات اسکورت کاروان در شب به مورد اجرا گذاشته شد، تا یگان‌های هوایی دشمن در تاریکی شب امکان کمتری برای فعالیت داشته باشند. از سوی دیگر، اجرای عملیات می‌بایستی در خفا انجام شود، تا دشمن از اجرای آن آگاه نگردد و نتواند یگان‌های خود را برای حمله به

کشتی‌ها آماده نموده و به منطقه آورد. اما بعداً مشخص شد که نفرات مخابراتی برخی کشتی‌های خارجی در مکالمات خود با شرکت‌های مربوطه، زمان عزیمت کشتی و اجرای عملیات را اعلام می‌کنند و پست‌های شنود دشمن نیز این اطلاعات را دریافت و با آگاهی از زمان اجرای عملیات، خود را برای حمله به کشتی‌ها آماده می‌نمایند؛ لذا اتاق مخابرات کشتی‌ها لاک و مهر شد و بجز نفرات مخابراتی نداجا که پیام‌ها را با رمز مبادله می‌کردند، کسی اجازه ارسال پیام را نمی‌یافت.

بستن راه‌های دریایی صادرات و واردات کشور برای دشمن بعثی چنان اهمیت داشت، که در طول جنگ تحمیلی همواره تمام سعی و تلاش خود را در شمال خلیج فارس به این مسئله معطوف نموده بود، به گونه‌ای که در این زمینه، در طول هشت سال جنگ تحمیلی، با شلیک بیش از ۱۱۰۰ فروند موشک و استفاده از صدها فروند مین شناور در دریا، سعی در ایجاد اختلال در خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران نمود.

دشمن در روزهای آغاز جنگ با بکارگیری موشک‌های استیکس ناوچه‌های موشک‌انداز اوزا، کشتی‌های تجاری و نفتکش جمهوری اسلامی را مورد تهدید قرار می‌داد. پس از عملیات ظفرمند مروارید در هفتم آذرماه ۱۳۵۹ که موجب انهدام دوسوم از نیروی دریایی عراق و کسب سیادت کامل دریایی جمهوری اسلامی ایران شد، دشمن با بهره‌گیری از ترفندهای مختلف دیگر، از جمله پرتاب موشک‌های ساحل به دریای کرم ابریشم مستقر در منطقه رأس البیشه و موشک‌های اگزوست اهدایی غرب توسط هواپیماهای اجاره‌ای سوپراتاندارد و بالگردهای سوپرفرلن سعی در قطع خطوط مواصلاتی دریایی و اختلال در امر صدور نفت جمهوری

اسلامی ایران را داشت. نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ تدابیر لازم و اجرای تاکتیک‌های خاص و بکارگیری مناسب یگان‌های شناور رزمی و تیم‌های عملیات ویژه تکاوران دریایی و غواصان و پشتیبانی هوایی جنگنده‌های نیروی هوایی و بالگردهای هوادریا در طول جنگ، با اسکورت هزاران فروند کشتی در غالب صدها عملیات اسکورت کاروان کشتی‌های تجاری و نفتکش و در منطقه‌ای به وسعت بیش از ۶۱ هزار کیلومتر مربع، این عملیات را با موفقیت کامل و کمترین تلفات و خسارات ممکن انجام داد و در این راستا، توانست یکی از اهداف مهم جنگ دریایی، که همانا باز نگهداشتن خطوط مواصلاتی دریایی خودی است را تحقق بخشد.

سلسله عملیات اسکورت کاروان کشتی‌های تجاری و نفتکش با اهداف زیر در طول جنگ با قدرت تمام به اجرا درآمد:

- باز نگهداشتن خطوط مواصلاتی دریایی کشور.
 - جلوگیری از قطع صادرات و واردات کالاهای مورد نیاز کشور.
 - مقابله با افزایش نرخ بیمه کشتی‌ها در منطقه و افزایش هزینه جنگ.
 - به حداقل رساندن آسیب‌پذیری کشتی‌های تجاری و نفتکش.
- اسکورت کاروان‌ها از زمان آغاز جنگ تا خاتمه آن ادامه داشت و در حقیقت، یک مأموریت کلان و مستمر برای نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد، که در این رابطه، صدها عملیات دریایی تا پایان جنگ برای تحقق آن انجام گرفت، که هریک از این عملیات‌ها شرایط و وضعیت خاص خود را داشت و به همین لحاظ، می‌توان گفت که هریک از آنها عملیاتی خاص خود بود.

در طول عملیات اسکورت کاروان کشتی‌های تجاری و نفتکش، حملات هوایی مکرری از سوی دشمن متجاوز شکل گرفت، که هوشیاری کارکنان یگان‌های شناور اسکورت‌کننده و تیم‌های عملیات ویژه تکاوران مستقر در کشتی‌های اسکورت‌شوند و همچنین، استفاده از سامانه‌های جنگ الکترونیک و انواع تاکتیک‌های دیگر فریب، شامل طراحی و ساخت اهداف کاذب، علاوه بر انهدام تعدادی از هواپیماها و شناورهای دشمن، موجب انحراف صدها فروند از موشک‌های دشمن گردید، به طوری که در طول این عملیات‌های گسترده و اسکورت بیش از ۱۰ هزار فروند کشتی، فقط تعداد ۲۵۹ فروند کشتی (۲/۶٪) مورد اصابت قرار گرفت، که از این تعداد ۲۰ فروند دچار صدمات جدی شدند و بقیه کشتی‌ها یا با بار سالم به بنادر مقصد هدایت شدند و یا پس از تخلیه بار به داخل بندر منتقل شده و تحت تعمیر قرار گرفتند. این آمار در مقایسه با حجم گسترده تلاش‌های دشمن در وارد نمودن خسارات و لطمات به منابع حیاتی جمهوری اسلامی ایران موفقیت بسیار ناچیزی را برای رژیم بعثی به دنبال داشت و همانند سایر صحنه‌های نبرد برای دشمن ناکامی بزرگی به حساب آمد.

در بُعد نظامی، قطع خطوط کشتیرانی با اعمال حمله به آنها و بالطبع عملیات تأمین حفاظت و پدافند طرف مقابل از اولویت در راهبردهای نظامی در یک جنگ دریایی می‌باشد. رژیم عراق نیز با اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی، حملات دریایی و هوایی خود را علیه خطوط کشتیرانی در خلیج فارس از اولین روزهای جنگ تحمیلی با توجه به نیت زیر آغاز نمود:

- کسب سیادت دریایی در خلیج فارس از طریق به دست آوردن کنترل صحنه در شمال خلیج فارس.

- اعمال فشار جهت تأمین منابع اقتصادی با قطع صادرات نفت از جزیره خارک.
- اعمال فشار اقتصادی و اجتماعی با قطع واردات کالاهای ضروری به کشور از طریق بنادر شمالی خلیج فارس.
- ایجاد تهدید و خطر برای امنیت کشتی‌های اعزامی به بنادر ایرانی در خلیج فارس.
- زمینه‌سازی مداخله و مقابله کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خلیج فارس علیه جمهوری اسلامی ایران.

با توجه به تهدیدات دریاپایه از سوی رژیم بعثی عراق، قرارگاه عملیاتی نیروی دریایی مستقر در بوشهر تحت عنوان نیروی رزمی ۴۲۱ با بهره‌گیری از یک عملیات منسجم دریایی و پشتیبانی رزمی سایر نیروهای مسلح و سایر ارگان‌ها و نهادهای دریایی، عملیات اسکورت کشتی‌های تجاری و نفتکش را نه تنها به بنادر شمالی خلیج فارس، بلکه در سراسر خلیج فارس با توجه به احتمال هرگونه تهدید دریایی علیه کشتی‌های غیرنظامی در دو بعد پدافندی نزدیک و دور در زمینه تهدیدات ضدسطحی، ضدهوایی و زیرسطحی (مین‌های دریایی) به اجرا درآورد.

مقابله با حملات هوایی رژیم بعث عراق به جزیره خارک و بندر بوشهر توسط پدافند هوایی و یگان‌های شناور نیروی دریایی مستقر در صحنه عملیاتی شمال خلیج فارس از آغاز جنگ تحمیلی از یکسو و مقابله با ناوچه‌های موشک‌انداز رژیم بعث عراق در خور عبدالله و انجام عملیات مروارید، موجب گردید که در همان ۶۷ روز اول جنگ تحمیلی خسارات عمده‌ای به نیروی دریایی عراق وارد گردد.

مقابله نیروی دریایی اجا با انجام عملیات پدافندی و آفندی در صحنه شمال خلیج فارس موجب شد تا نیروی هوایی عراق با بهره‌گیری از انواع هواپیماهای میگ، سوپراتاندارد، میراژ، توپوف و بالگرد سوپرفرلون و همچنین، بکارگیری انواع مین‌های دریایی و با استفاده از فضا و همکاری‌های اطلاعاتی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، حملات خود علیه کشتی‌های تجاری و نفتکش عازم بنادر ایرانی را گسترش و افزایش دهد؛ اما علیرغم همه ترفندهای دشمن، اجرای عملیات اسکورت همراه با عملیات مقابله به مثل (هدف قرار دادن کشتی‌های کشورهای حامی رژیم بعث عراق) باعث شد که دشمن نتیجه لازم را به دست نیاورد.

با توجه به روند تهدیدات، بخصوص تهدیدات موشکی از سمت منطقه رأس‌البیشه در جنوب بندر فاو، دستور رزمی اژدر به دستور رزمی شماره ۲۰، که به اختصار تمساح نامگذاری شد، تغییر یافت. در دستورالعمل رزمی جدید از لشکر ۷۷ خراسان، که در منطقه عمومی ماهشهر مستقر بود، درخواست می‌گردد تا بنا به درخواست نیروی رزمی ۴۲۱، منطقه رأس‌البیشه را زیر آتش توپخانه دوربرد خود قرار دهد، تا با ناامن کردن منطقه فاو، دشمن قادر به انجام فعالیت علیه نیروهای خودی و همچنین کشتی‌های تجاری و نفتکش در حال تردد نباشد. ضمناً در پشتیبانی از عملیات کاروان یک فروند هواناو نیز در مدت اجرای تردد کاروان آماده اجرای مأموریت باشد. در دستور رزمی شماره ۲۰، بجز یگان‌های نیروی دریایی متشکل از ناوچه‌های موشک‌انداز، ناوهای پاسیور، بالگردهای گشت و هواناوها، یگان‌هایی از نیروی هوایی در تأمین پوشش هوایی و کسب اطلاعات الکترونیکی و همچنین، یگان توپخانه نیروی زمینی در

پشتیبانی رزمی نداجا در عملیات اسکورت کاروان قرار گرفتند. در همین راستا، موضوع اسکورت کاروان‌ها هنگام شب نیز در دستور کار قرار گرفت و از تاریخ ۶۰/۴/۲۰، به اجرا درآمد و ۴۵ فروند کشتی نیز برابر این دستور در شب اسکورت شدند.

علاوه بر ناوشکن‌ها و ناوچه‌های موشک‌انداز که عهده‌دار اسکورت کشتی‌های تجاری و نفتکش در دریا و ناوچه‌های ۶۵پایی که اسکورت این کشتی‌ها در خورموسی را عهده‌دار بودند، یگان‌های عملیات ویژه با استقرار در عمق منطقه عملیات، مأموریت داشتند تا در صورت پرواز هواپیماها و بالگردهای دشمن در ارتفاع پایین و نزدیک به سطح دریا، به مقابله با آنها بپردازند و در صورت پرواز در ارتفاع متوسط، اطلاعات مربوط به آنها را به مبادی ذیربط اعلام کنند. بالگردهای نداجا علاوه بر مسئولیت گشت هوایی منطقه و مقابله با بالگردهای دشمن، وظیفه انجام عملیات تجسس و نجات در صورت وقوع سانحه برای هریک از کشتی‌ها را نیز بر عهده داشتند. هواناوهای نداجا نیز با استقرار در ساحل حوالی منطقه خطر، وظیفه داشتند تا در اجرای عملیات تجسس و نجات مشارکت کنند.

از جمله موارد مهم عملیات اسکورت کاروان، هدایت نفتکش‌های حامل فرآورده‌های نفتی بود. این نفتکش‌ها سوخت مورد نیاز کشور را از جزیره لاوان و یا از خارج از کشور بارگیری و در بندر ماهشهر تخلیه می‌کردند، تا برای تأمین سوخت مصرفی مردم و صنایع به نقاط مختلف داخل کشور منتقل شود. به همین منظور، کشتی‌های نفتکش مارون، مکران، میناب، تبریز و شیروان که متعلق به شرکت ملی نفتکش ایران بود، به همراه تعدادی کشتی نفتکش دیگر که از سوی این شرکت کرایه شده بود، به این امر

اختصاص داشتند و در قالب کاروان، به تنها بندر مجهز به اسکله‌ها و لوله‌های نفتی که برای این منظور ساخته شده بود (بندر ماهشهر) هدایت و پس از تخلیه فرآورده‌های سوختی، مجدداً در قالب کاروان خروجی بندر مذکور را ترک تا محموله دیگری را بارگیری و به مقصد حمل نمایند.

یکی از مشکلات و معضلات نداجا در امر اجرای عملیات اسکورت کاروان این بود که بسیاری از شرکت‌های خارجی با توجه به اینکه شمال غربی خلیج فارس از سوی عراق منطقه جنگی اعلام شده بود و دشمن اعلام نموده بود که کلیه کشتی‌های عازم این منطقه را مورد حمله قرار خواهد، لذا از اعزام کشتی‌های جدید و مناسب به این منطقه خودداری و کشتی‌های قدیمی و از رده خارج خود را به این منطقه اعزام می‌کردند. این شرکت‌ها وضعیت بوجودآمده در منطقه را فرصتی برای خود به شمار می‌آوردند تا در قبال انهدام کشتی‌های فرسوده خود، مبالغ هنگفتی که معمولاً حتی بیش از ارزش کشتی می‌شد، از شرکت‌های بیمه دریافت کنند. اینگونه کشتی‌ها به دلیل فرسودگی و قدیمی بودن موتورها، از سرعت کم برخوردار بوده و حتی در بسیاری از مواقع، در میان راه دچار اشکال فنی شده و در منطقه خطر و یا نزدیکی منطقه مزبور متوقف شده و مشکلات متعددی برای نیروی رزمی ۴۲۱ ایجاد می‌کردند، از جمله طولانی‌تر شدن زمان اجرای عملیات و درگیری یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات، احتمال هدف قرار گرفتن کشتی‌ها، احتمال بسته شدن کانال خور موسی، کاهش سرعت کاروان و در نتیجه افزایش احتمال مورد اصابت قرار گرفتن آنها. با توجه به استفاده دشمن از انواع موشک‌ها در حمله به کشتی‌های کاروان، نداجا اقدام به ساخت اهداف کاذب و استقرار آنها در مسیر موشک نمود، تا

موجب فریب و تغییر مسیر حرکت موشک به سمت آنها گردد، که نتایج این اقدام بسیار چشمگیر بود.

یکی دیگر از روش‌های بکارگرفته‌شده نداجا برای فریب دشمن انجام عملیات کاروان مجازی بود. به این شکل که تعدادی از افسران نداجا بر روی سکوهای نفتی خودی مستقر شده و از طریق سامانه‌های مخابراتی تظاهر می‌کردند که از داخل کشتی‌های تجاری در حال تماس می‌باشند و همزمان، تعدادی هدف کاذب توسط یدک‌کش‌ها در حوالی خورموسی یدک می‌شد. به این ترتیب، یگان‌های دشمن به فعالیت برای حمله به اهداف دریایی اقدام می‌کردند و در صورت شلیک موشک، این موشک‌ها نیز به هدف می‌رفت. از سوی دیگر، این عملیات موجب خستگی نیروهای دشمن نیز می‌گردید. نتیجه دیگر اینگونه عملیات، عدم اطمینان دشمن از اجرای عملیات اسکورت کاروان در زمان انجام عملیات واقعی بود.

در طول هشت سال دفاع مقدس، این جمهوری اسلامی ایران بود که در اسکورت کاروان‌ها و باز نگهداشتن معابر وصولی خود و برقراری امنیت لازم برای صدور نفت و نیز محروم ساختن دشمن از سیادت دریایی و استفاده از معابر وصولی خود در خلیج فارس و تردد دریایی به نفع عراق و مسدود نمودن این تردد، که در آتی خواهد آمد، حرف اول در دریا را می‌زد.

کنترل تردد و کشتیرانی

در مهرماه ۱۳۵۹، دستور رزمی شماره ۴ به اختصار «بهروز» به منظور کنترل تردد در محدوده تعیین‌شده و شناسایی شناورهای مشکوک به حمل کالا به مقصد عراق و نیز درگیری در صورت شناسایی اهداف سطحی و هوایی

دشمن، از طریق فرماندهی نیروی رزمی ۴۲۱ صادر شد. متعاقب این دستور رزمی، نیروهای تعیین شده در منطقه مربوطه حاضر شده و در طول مدت مأموریت هرگونه تردد، اعم از هوایی و دریایی را زیر نظر گرفته و پس از شناسایی و اطمینان از بی طرف بودن هدف، اجازه ادامه مسیر داده می شد. در منطقه شمال خلیج فارس، که مشرف به آبراه ورودی به بندر ام القصر (خور عبدالله) و ترمینال های نفتی البکر و الأمیه عراق و تنها معبر وصولی این کشور بود، حساسیت کار بسیار بالا و امکان درگیری در هر لحظه متصور بود. از ابتدا تا پایان جنگ تحمیلی، همواره حداقل یک فروند ناوچه موشک انداز در این منطقه مستقر و از پشتیبانی لحظه ای هوایی نیز بهره مند بود، تا بنا به نیاز وارد عمل گردد. در واقع، حضور نیروی رزمی ما در این منطقه به معنی جلوگیری از تردد هرگونه شناور ورودی به این آبراه و درگیری با هرگونه هدف سطحی و هوایی دشمن که قصد خروج و پشتیبانی از نیروی مربوطه را داشت، بود.

با حضور مداوم و مستمر نیروها و با اشراف اطلاعاتی از منطقه، راهی برای خروج نیروهای دشمن بدون درگیری متصور نبود و همین امر زمینه ساز درگیری های سطحی و هوایی بعدی (عملیات های اشکان، شهید صفری و مروارید) گردید، که در نهایت، منجر به شکست کامل نیروی دریایی رژیم بعث عراق پس از گذشت ۶۷ روز از شروع جنگ تحمیلی و محاصره کامل دریایی این کشور گردید. این امر به معنی حاکمیت بلامنازع جمهوری اسلامی ایران در دریا و برقراری امنیت بیشتر آبراه وصولی بندر امام (ره) و پشتیبانی (تنها) از طریق دریای رزمندگانی بود که در شبه جزیره آبادان در محاصره یک ساله دشمن قرار داشتند. از طرفی، اگر نبود کمک های بی دریغ استکبار شرق و

غرب و همراهی و پشتیبانی بدون محدودیت کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، امکان ادامه جنگ برای این رژیم حتی برای یک سال هم میسر نمی‌گردید و این رژیم راهی جز تسلیم نداشت.

عملیات کنترل تردد و کشتیرانی در طول دوران هشت ساله جنگ تحمیلی در سرتاسر خلیج فارس و دریای عمان ادامه داشت، تا امکان هرگونه تعرضی از طریق دشمن و یا نیروهای به ظاهر بی‌طرف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خنثی گردد. در همین ارتباط، تعدادی از شناورهای مشکوک، همچون شناورهای المحرق (به تاریخ ۱۲ جولای ۱۹۸۴) و ابن‌البیتار (۲۵ نوامبر ۱۹۸۵) (مرکز اسناد نداجا) توقف و به بندرعباس هدایت شدند و بسیاری از شناورهای عبوری مورد بازرسی و تفتیش کالا قرار گرفتند، که از آن جمله، بازرسی کشتی آمریکایی «پرزیدنت تیلور» مندرج در پیام شماره ۲۲۱۷۰۰ مورخه ۶۴/۱۰/۲۲ نداجا بود (مرکز اسناد نداجا).

اینگونه فعالیت‌ها به معنی حضور در دریا و اشراف به تمامی فعالیت‌های دشمن و نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و آمادگی برای هرگونه مداخله نظامی در صورت عدم رعایت اصول و قوانین بین‌المللی توسط بیگانگان و در عین حال، آزادی و امنیت تردد برای همه شناورهایی که واقعاً اصول بی‌طرفی را رعایت می‌کردند، بود.

بهبان حضور غرب و شرق به ظاهر برقراری آزادی و امنیت تردد شناورها در منطقه خلیج فارس بود، که این سیاست غرب و شرق صرفاً شعل توخالی و خوراک کشورهای ناآگاه بود و در عمل به دنبال تجهیز رژیم بعث عراق پس از اضمحلال نیروی دریایی او و واگذاری هواپیما و بالگرد و تسلیحات خاص جنگ‌های دریایی مدرن، مثل موشک‌های اگزوست بود، که نتیجه‌ای جز

ناامنی در دریا نداشت. اتفاقاً اولین شناور نظامی که هدف همین موشک‌های اهدایی غرب به رژیم بعثی عراق قرار گرفت، خود ناوشکن آمریکایی «استارک»^۱ در ۶۶/۲/۲۷ بود. نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران با تمام توان و صرف هزینه بالا و تقدیم شهدا، این بهانه غرب و شرق را نقش بر آب نمود.



شکل ۵: ناو آمریکایی استارک پس از برخورد دو فروند موشک اگزوست توسط یک فروند میراژ عراقی. در این تصویر، ناو استارک پس از اقدامات اولیه، کنترل صدمات و جلوگیری از غرق شدن ناو در حال یدک شدن به سوی بحرین دیده می‌شود.

هرچند اقدامات و عملیات‌های برشمرده فوق در طول جنگ تحمیلی ادامه داشت و نقش مؤثری نیز در راستای حفظ و اعتلای اقتصاد ملی کشور ایفا نمود، لیکن این تمامی فعالیت‌های نیرو در این ارتباط نبوده و حفظ و

۱. استارک در مارس ۱۹۸۷ به خلیج فارس وارد شد و مأموریتش گشت در شمال و مرکز خلیج فارس در طی دوره‌ای ۸ هفته‌ای بود. در ۱۷ می همان سال (۶۶/۲/۲۷) این کشتی مورد حمله یک فروند جنگنده میراژ اف ۱ عراقی قرار گرفت و آسیب جدی دید. ۳۷ تن از ملوانان کشتی با برخورد دو موشک اگزوست کشته شدند. بعد از این آسیب، استارک به بحرین برده شد و پس از تعمیرات مقدماتی به پایگاه دریایی می‌پورت در فلوریدا برده شد و تا ۱۹۹۹ فعال بود و سرانجام در سال ۲۰۰۶ اوراق گردید.

حراست از منابع عظیم نفت و فلات قاره و جزایر (بالأخص جزیره خارک) و سکوه‌های نفتی نیز از همان ابتدای جنگ تحمیلی در دستور کار نیروی دریایی قرار گرفت.

حفظ و حراست از سرمایه‌های ملی

دستور رزمی «شهاب» در راستای پدافند از جزیره خارک، در مهرماه ۱۳۶۱ ابلاغ و یگان‌های مجری این دستور رزمی مأموریت داشتند ضمن حضور در منطقه، پدافند سطحی و هوایی جزیره را به عهده گرفته و در صورت لزوم، نفتکش‌های بارگیری‌شده را تا رسیدن به نقطه امن اسکورت نمایند. در این راستا، همواره از پشتیبانی هوایی نه‌اجا نیز بهره‌مند بودند. در واقع، بجز شناورهای دریایی و هواپیماهای پشتیبانی، نیروهای دیگری اعم از دریایی، هوایی و پدافند و نیروهای خود صنعت نفت و همچنین، نیروهای بومی در جزیره مستقر بودند، تا در صورت بروز هرگونه حمله و مورد اصابت قرار گرفتن مخازن ذخیره نفت و یا سیستم انتقال نفت و یا اسکله مربوطه و یا نفتکش پهلوگرفته به اسکله، به سرعت در محل حاضر و با تمام توان نسبت به مرمت و رفع خرابی‌ها اقدام کنند. گرچه مرکز ثقل اقتصاد رژیم بعث عراق (ترمینال‌های نفتی البکر و الأمیه) در همان ۶۷ روز ابتدای جنگ تحمیلی نابود شد، اما مرکز ثقل اقتصاد ایران (جزیره خارک) همچنان تا پایان جنگ تحمیلی و علیرغم بمباران بسیار دشمن، زنده و پویا باقی ماند.

اقتصاد ایران در زمان جنگ تحمیلی متکی بر درآمدهای نفتی بود. در واقع، اقتصاد تک‌محصولی ایران از طریق فروش نفت خام فرصتی برای زنده ماندن پیدا کرده بود. عدم پرداخت حقوق کارکنان دولت می‌توانست منجر

به بروز نارضایتی عمومی شده و کاهش درآمدهای فروش نفت نیز منجر به بروز خلل در برنامه‌ریزی دولت ایران در اداره کشور گردد. حمایت از جبهه جنگ در برابر حکومت بعث عراق و تأمین نیازمندی‌های جنگ برای کشور امری انکارناپذیر و ضروری بود. از منظر کشورهای قدرتمند، نفت مهم‌ترین عامل آسیب‌پذیری ژئوپولیتیکی ایران بود (حکمتیان: ۱۳۹۲، ۱۲۱).

طبیعی بود که دشمنان برای اعمال فشار به ایران از طریق ایجاد محدودیت در فرایند استخراج، انتقال، فرآوری و پالایش و صدور نفت اقداماتی انجام دهند. گری سیک مشاور کارتر رئیس جمهور اسبق آمریکا گفته بود: عامل عمده ادامه جنگ توسط ایران، صدور نفت توسط این کشور است و تا موقعی که نفت از ایران صادر می‌شود، جنگ ادامه خواهد یافت. بنابراین، باید جریان صدور نفت ایران را قطع کرد (حکمتیان: ۱۳۹۲، ۱۳۲). کاهش درآمد نفت و حتی متوقف شدن صدور نفت از طریق خارک ضربه بزرگی به کشور وارد می‌کرد. حفاظت از جزیره خارک به عنوان اصلی‌ترین محل صدور نفت ایران به دغدغه مسئولین کشوری و لشکری مبدل شده بود. دولت ایران در هشت سال جنگ تحمیلی ۱۱۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشت، که این درآمد علاوه بر اداره کشور باید صرف نیازمندی‌های جنگ در برابر عراق هم می‌شد (جنوبی: ۱۳۹۳، شانا). بخش اعظم درآمد صنعت نفت ایران توسط فروش نفت از طریق پایانه‌های مستقر در خارک به دست می‌آمد. از سال‌های پیش از انقلاب اسلامی، خارک از جمله مناطقی بود که تحت حفاظت سامانه‌های پدافند هوایی زمین‌پایه، نظیر هاوک قرار داشت. علاوه بر این، هواپیماهای رهگیر و رادارهای پیش‌اطار پدافند هوایی و همچنین، سامانه‌های موشکی و توپخانه‌ای مستقر بر روی ناوهای نیروی

دریایی ارتش وظیفه حفظ و حراست از آسمان جزیره خارک را بر عهده داشتند. علاوه بر تجهیزات فوق، رادار دریایی ARI متعلق به نیروی دریایی مستقر در جزیره، در ارتقاء توان پدافند هوایی خارک مؤثر بود. به گونه‌ای که نفراتی از پدافند هوایی همواره برای هماهنگی بیشتر در رادار فوق مستقر بودند. جدول شماره ۳ برگرفته از کتاب «خارک، جنگ، مقاومت» منتشره از اداره کل روابط عمومی وزارت نفت در سال ۹۵ است، که آمار حملات به جزیره خارک را ۲۲۳۸ مورد ذکر نموده است. در واقع، جزیره خارک یک خط مقدم محسوب می‌شد و بیشترین تلفات نیروی هوایی دشمن نیز در همین نقطه اتفاق افتاد. با وجود تمام بمباران‌ها، صادرات نفت در طول دوره هشت سال جنگ به اندازه کافی انجام می‌شد. این مقدار به طور میانگین، روزانه یک میلیون و ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار بشکه بود.

اما نیروی دریایی در راستای اجرای «دستور رزمی شهاب» و حفاظت از مرکز ثقل اقتصاد کشور (خارک) با از دست دادن دو فروند از ناوشکن‌های خود به نام‌های «کهنمویی» و «میلانیا»، که بر اثر بمباران هوایی دشمن و اصابت موشک و نیز تصادم با پایه‌های ترمینال نفتی جنب جزیره خارک غرق شده و شهدای عالی‌مقامی در همین ارتباط به ملت بزرگ ایران تقدیم نمود، نقش بسزایی در پویایی و عملیاتی نگهداشتن جزیره اعمال نمود.

آمار ثبت شده حملات دشمن به جزیره خارک و تأسیسات دریایی و شناورها از ۵۹/۶/۳۱ الی ۶۷/۵/۲۹

سال	وضعیت قرمز	میک ۲۵	جنگنده متفرقه	اکزوست	موشک اسکاد	موشک کرم ابریشم	مجموع	مؤثر	غیر مؤثر	شناور فروند	وضعیت ۱۰۰٪	ملاحظات
۱۳۵۹	۸۰ مورد	-	۸۰	-	-	-	۱۱	۹	۲	-	۸۰	
۱۳۶۰	-	-	-	-	۳۰	-	۲	۱	۲	-	۳	
۱۳۶۱	۴	-	۴	-	۴۰	-	۱۱	۹	۲	-	۱۱	
۱۳۶۲	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	
۱۳۶۳	۳۳	۱	۲	۲	۲	-	۵	۳	۲	۲۸	۵	
۱۳۶۴	۲۶۲	۱۰۲	۵	۹	-	-	۱۱۱	۴۸	۶۳	۲۳	۱۳۰	۴۳۹ بمب فروریخته
۱۳۶۵	۶۱۸	۳۴	۱۷۰	۱۰	-	-	۵	۲۶	۲۵	۵۵	۹۲	۱۲۰ بمب فروریخته
۱۳۶۶	۹۸۵	۱	۱۴	۹	-	۱۱	۲۶	۸	۱۸	۷۷	۳۲۰	
۱۳۶۷	۲۵۶	-	۱	-	-	-	-	-	۱	۱۵	۴۳	
جمع کل	۲۲۳۸	۱۳۸	۲۷۶	۳۰	۷۲	۱۱	۲۲۹	۱۰۶	۱۱۵	۱۸۹	۶۸۴	۵۵۹ بمب فروریخته

جدول ۵: آمار بمباران جزیره خارک توسط رژیم بعث عراق

توضیحات:

۱. اولین بمباران در ساعت ۱۵۳۶ مورخ ۵۹/۷/۲، که مخازن نفت (۱۱ و ۱۲) هدف قرار گرفته دچار آتش‌سوزی شده است. خطوط لوله اصلی ورودی.
۲. آخرین بمباران در ساعت ۱۰۱۴ مورخ ۶۷/۳/۱۴ لنگرگاه خارک.
۳. در حملات موشکی کرم ابریشم، در هر حمله بین ۱ الی ۲ فروند شلیک می‌گردید.
۴. در حملات موشکی اگزوست، اسکله آذرپاد و چاه‌های نفتی اطراف آن مورد هدف واقع می‌شده‌اند.
۵. حد میان هر نوبت وضعیت قرمز ۴۰ دقیقه بوده است.
۶. ساعت ۱۵۰۰ مورخ ۶۷/۴/۱۷ نفتکش استار رای در فاصله ۷ مایلی از خارک از ناحیه مخزن شماره ۱ راست با مقدار ۱۳۴۰۰۰ تن نفت سبک مورد هدف قرار گرفت.



امشب موشک اروپا به جلوی کشتی بازگویی شده که در حال برگشت از خارک به شنگ هریم بود. بلافاصله پس از امشب، سه هان نظامی عراق با یک کشتی های آتش عوار افرام و نوار تعبیه گرفته هه را هلی کومر روی فوش کشتی بماده می بنداده و آتش کشتی ها را با جداکاری شلیکین جوال و بدین طریق، شنگ هریم عوارین هه کوزده



اسکله ادریاد شلع غربی جزیره خارک موقع بازگویی کشتی ۳۰۰ هزار تنی مورد اصابت مستقیم بمب قرار گرفته است



بازسازی تعدادی از مخازن نفت پس از بمباران های پی در پی سال ۱۳۷۰ به بعد

شکل ۶: برخی از خسارات زمان جنگ به جزیره خارک و بازسازی بعد از آن

چگونگی درگیری ناو جمهوری اسلامی کهنمویی با دشمن به روایت بازماندگان به شرح زیر بود: (ناخدایکم شریف فرزادی، بازمانده ناو و بعداً فرمانده جزیره خارک)

«نهم مهرماه ۱۳۶۱ یکی از سنگین ترین درگیری های ناو کهنمویی با هواپیمای دشمن رخ داد. چهار فروند هواپیما به قصد بمباران جزیره و اسکله نفتی وارد آسمان منطقه شدند. این بار هواپیماها سقف پرواز را کم کردند. وقتی در تیررس سلاح های ما قرار گرفتند، حمله را تشدید کردیم. اگر اشتباه نکنم، بیش از سه هزار گلوله از سلاح های مختلف به طرف هواپیما شلیک شد. حتی موشک سه پند ۳ هم به طرف آنان پرتاب کردیم،

ولی با مانورهای بموقع نجات پیدا کردند. دشمن موفق شد یکی از خطوط انتقال نفت را مورد اصابت راکت قرار دهد و آنجا را به آتش بکشد، که بلافاصله توسط تیم آتش‌نشانی جزیره، که از پرسنل باغیرت شرکت نفت تشکیل شده بود، مهار گردید. هواپیماهای عراقی تا ظهر همان روز در آسمان ظاهر نشدند. حدود ساعت دو بعدازظهر بود که مجدداً حضور هواپیمای دشمن را بر فراز آسمان جزیره اعلام کردند. سه فروند هواپیمای دشمن از سطح آب به طرف ناو حمله‌ور شدند. با آمادگی کاملی که داشتیم، بی‌امان به آن شلیک کردیم. یکی از هواپیماها در صدد دور زدن جنوب جزیره خارک بود، که با آتش دقیق توپخانه ناو مورد اصابت قرار گرفت و سقوط کرد.

در این هنگام، ژنراتورهای ناو دچار اشکال شدند. کادر فنی مشغول بررسی آن شد. نیاز به قطعه بود. پیامی را به بوشهر زدیم و تقاضای قطعه نمودیم. پست فرماندهی بوشهر اعلام کرد که فردا صبح قطعه را ارسال خواهیم کرد. به ناچار، راه خود را به ۹ مایلی جنوب غربی جزیره خارک تغییر دادیم و در لنگرگاه مستقر شدیم. دهم مرداد ۱۳۶۱ ساعت ۱۶۳۰ ناو کهنمویی شباهت زیادی به یک کشتی تجاری پیدا کرده و فاقد توان دفاعی بود. سلاح‌هایی که با برق ژنراتور تغذیه می‌شدند تا تیراندازی میسر شود، از کار افتاده بودند. بیم آن می‌رفت که عراق به تلافی سرنگونی هواپیماهایش حمله دیگری را تدارک ببیند. ساعت ۱۹۳۰ هوا کاملاً تاریک شده بود. رادار بندر امام وجود بالگردهای سوپر فلون رژیم بعث عراق را در منطقه گزارش داده بود. این بالگردها می‌توانستند همزمان از دو موشک اگزوست استفاده کنند که برد پرتاب آن بسیار بالا بود. مصرف سوخت این بالگردها کم بود،

به طوری که از بندر ام‌القصر پرواز و بدون سوختگیری تا جزیره لاون به پرواز خود ادامه می‌داد و برمی‌گشت. پس از دریافت وضعیت فوق‌العاده در منطقه، پرسنل آماده مقابله شدند. مرتب به صفحه رادار نگاه می‌کردم، تا وضعیت را به فرمانده گزارش دهم. سلاح‌ها و رادارهای هوایی که با برق کار می‌کردند را خاموش و از رادار سطحی که با باتری کار می‌کرد برای شناسایی دشمن استفاده کردیم. چیزی روی صفحه رادار ندیدم. به دیدبان‌ها سرکشی کردم و بر هوشیاری آنان تأکید فراوان نمودم.

در حال یادداشت دستورات شبانه فرمانده بودم که پیام ورود بالگردهای دشمن به نزدیکی جزیره را دریافت کردم. فوراً پیام را به فرمانده ناو رسانده و همگی با امکانات موجود آماده رزم شدیم. در همین حین، صدای شلیک توپ ۲۳م را شنیدم. با شتاب به طرف توپچی رفتم و با فریاد گفتم: به کجا تیراندازی می‌کنی؟ او صدا را نمی‌شنید. فقط با اشاره سمتی را نشانم داد. نور سبزرنگی به سرعت به ناو نزدیک می‌شد. به سرعت به پل فرماندهی رفتم تا از طریق رادار، شیء نورانی را تشخیص دهم، که ناگهان صدای مهیبی از سمت چپ ناو شنیدم. موج انفجار آن مرا به گوشه‌ای پرتاب کرد. وقتی به خود آمدم، صدای همه‌هم پرسنل را شنیدم. به سرعت از پل فرماندهی پایین آمدم. موشک تقریباً بین آسایشگاه ۲ و ۳ اصابت کرده و باعث ایجاد حریق شده بود. ناو کهنمویی ۱۱ انبار مهمات داشت، که این موشک نزدیک به یکی از انبارها اصابت کرده بود. سلاح‌ها و مهمات در حال انفجار بودند. سیستم ضدحریق قطع شده بود. ارتباط سینه با پاشنه ناو ممکن نبود. پرسنل با ابتکار پمپ‌های سیار تخلیه آب را به کار انداخته و شروع به اطفاء حریق کردیم. اما آتش به انبارهای مهمات و سلاح رسیده بود. انفجارهای

پی در پی همه را غافلگیر کرد. هر لحظه جایی از ناو منفجر می‌شد. صحنه وحشتناکی بود.

ساعت ۰۸۱۰ شب دهم مهرماه ۱۳۶۱ علیرغم همه تلاش و مبارزه با حریق، دیگر مایوس شده بودیم. کسانی که زنده مانده بودند، در پاشنه ناو جمع شده و شرایط فوق‌العاده‌ای حاکم بود. مهمات در حال انفجار بود. آب دریا با فشار به داخل ناو سرازیر می‌شد. به هر تقدیر، فرمانده دستور ترک ناو را صادر کرد. قایق‌های نجات را به آب انداختیم. اول زخمی‌ها و سپس پرسنل ناو را ترک کردند. من و فرمانده به اتفاق دو نفر دیگر آخرین نفراتی بودیم که با قایق موتوری از محل جنگ خارج شدیم. برخی از پرسنل نیز که خود را به آب زده بودند، توسط یدک‌کش نجات پیدا کردند. یدک‌کش‌های آتش‌شان جرئت نزدیک شدن به ناو را نداشتند.

تقریباً ساعت ۵ صبح بود که ناگهان آسمان رعد و برقی زد و باران شدیدی باریدن گرفت. باریدن باران در مهرماه بوشهر چیز عجیبی بود. با بارش باران، آتش‌های باقیمانده خاموش شد. در ساعت ۰۷۳۰ صبح، با چند نفر از پرسنل به ناو مراجعه کرده و در حالی که کف پاهایمان از گرمای عرشه ناو داغ می‌شد، با احتیاط و با کمک یدک‌کش‌ها لنگر ناو را بریده و آن را به شمال جزیره منتقل کردیم و مجدداً لنگر انداخته شد.

متأسفانه علیرغم همه تلاش‌ها جهت نجات ناو، پس از گذشت یک ماه، بر اثر طوفان بسیار سنگین، آب به تمامی قسمت‌های یگان وارد و ناو در همان محل به کلی غرق گردید. در این عملیات، بیست نفر از بهترین فرزندان این مرز و بوم با اهداء همه سرمایه خود به ملت بزرگ ایران جاودانه و همواره نگهبان امنیت و سربلندی ایران اسلامی شدند.»

اما ناو میلانیان که پس از حادثه ناو کهنمویی و در راستای دستور رزمی شهاب، یعنی پدافند از جزیره خارک، در همان مهرماه ۱۳۶۱ به محل جزیره خارک اعزام شده بود، پس از دریافت پیام وضعیت قرمز و حضور دشمن در منطقه در شب، وفق دستورالعمل اقدام به مانور جهت کشف و شناسایی دشمن و درگیری با آن در صورت در تیررس قرار گرفتن هدف نمود. مانور و کسب آمادگی پدافندی در شب و در نزدیکی جزیره همواره با ریسک برخورد با پایه‌های ترمینال نفتی، که تا فواصل مختلف از جزیره و در دریا کوبیده شده بود را به همراه داشت. ضمن اینکه هیچ‌یک از این پایه‌ها در هنگام شب به دلیل استتار روشن نمی‌گردید. در هنگام مانور، بخش زیرآبی یگان به یکی از همین پایه‌ها برخورد و موجب آبگرفتگی و از کار افتادن برخی از سیستم‌ها گردید. ناو که می‌رفت به مرور تعادل خود و در نتیجه، آمادگی دفاعی خود را از دست دهد، اقدام به خروج از منطقه درگیری و نزدیک شدن به جزیره و در نهایت، پهلوگیری در کنار یکی از اسکله‌های جزیره خارک را نمود، تا با دریافت امکانات بیشتر اقدام به کنترل صدمات وارده بنماید.

از زمان پهلوگیری تا غرق یگان، زمانی چندان طولانی نگذشت و مهم‌ترین دلیل آن بروز طوفان سهمگین و عدم جوابگویی اقدامات کنترل صدمات، علیرغم تلاش شبانه‌روزی بود. هرچند برقراری امنیت و مقابله با دشمن جدای از هزینه و از دست دادن بهترین نفرات نیست، لیکن از دست دادن دو ناو در فاصله زمانی کم، ضربه سنگینی به توان و آمادگی رزمی نیروی دریایی تلقی می‌گردید.



شکل ۷: ناو جمهوری اسلامی میلانین (هم کلاس ناو کهنمویی)
در حال اجرای مأموریت دریانوردی

گشت و شناسایی

به منظور برقراری امنیت لازم در مرزهای آبی و آبراه‌های بین‌المللی و جلوگیری از حضور مؤثر دشمن در دریا، اعم از رژیم بعث عراق و دشمنان منطقه‌ای و یا فرمانطقه‌ای، طرح‌های متنوع و متعددی از طریق ستاد قرارگاه‌های دریایی در منطقه دوم و سپس توسط منطقه یکم دریایی نیروی دریایی تدوین و جهت اجرا ابلاغ گردید. در واقع، نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران به منظور برقراری محاصره دریایی عراق با هدف ممانعت از تجارت این کشور با سایر کشورهای جهان از طریق آب‌های آزاد و همچنین، امکان پدافند مناسب از بنادر، جزایر و تأسیسات نفت و گاز در خلیج فارس و ایجاد امنیت کامل برای تجارت آزاد کشور و بویژه امکان صادرات نفت ایران به صورت مستمر و روزانه به سایر کشورها، اقدام به ایجاد یک منطقه جنگی در خلیج فارس می‌نماید.

اعلام این منطقه جنگی به طور کامل منطق بر قوانین بین‌المللی ناظر بر مناطق جنگی در دریا در دوران تخصص نظامی بین کشورها بوده و ضمن تأمین امنیت و منافع خودی در دریا، کشتیرانی آزاد برای سایر کشورهای منطقه و جهان در این آبراه حساس و حیاتی را تأمین می‌نمود.

محدوده این منطقه جنگی در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ برابر با ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به صورت رسمی اعلام و طبق آن آب‌های بین سواحل شمالی ایران تا خطوطی که نقاط بین ۱۲ مایلی جنوب جزایر ابوموسی و سیری را به جنوب چراغ دریایی کیبل بنک^۱ و ۱۲ مایلی جنوب شرقی جزیره فارسی را متصل می‌کرد، منطقه جنگی محسوب گردید. با این وضعیت، جزایر ایرانی خلیج فارس و محدوده بین آنها و سواحل ایران به دلایل کاملاً مشخصی محدوده جنگی محسوب نشد و مورد اعتراض جدی کشور و یا نهاد بین‌المللی قرار نگرفت.^۲

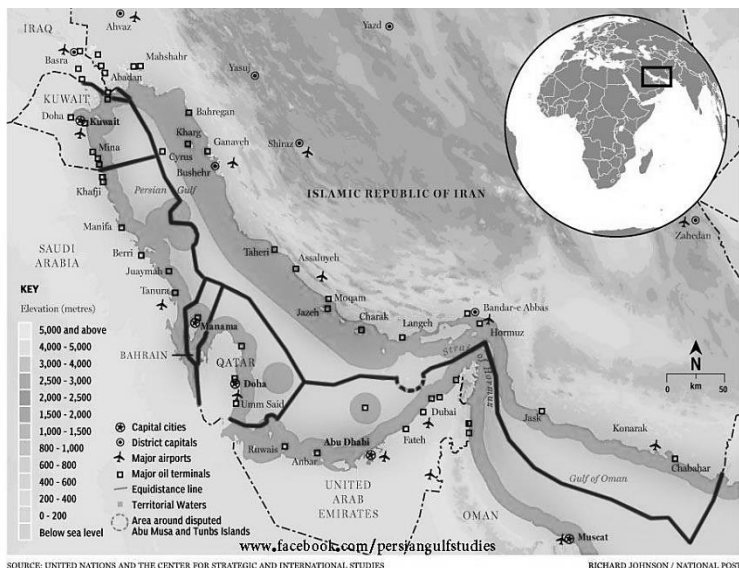
متن کامل اطلاعیه که به درخواست ستاد نیروی دریایی ارتش از اداره سوم ستاد مشترک درخواست شده بود، به این شرح بود:

«با توجه به تجاوزات عراق به ایران اسلامی، بدین‌وسیله کلیه مرزهای آبی نزدیک سواحل ایران، منطقه جنگی اعلام می‌شود و کشور ایران اجازه حمل کالا به بنادر عراق را به هیچ‌یک از کشتی‌ها نخواهد داد. برای امنیت کشتیرانی در خلیج فارس، اعلام می‌دارد مسیرهای زیر می‌بایستی رعایت گردد. کشتی‌ها پس از عبور از تنگه هرمز، مسیر خود را طوری تغییر دهند که از ۱۲ مایلی جنوب جزیره ابوموسی، ۱۲ مایلی جنوب جزیره سیری،

۱. Cable Bank Light

۲. ر.ک: اطلاعیه دریانوردان به شماره ۱۷/۵۹ منتشره در ۱۳۵۹/۶/۳۱.

جنوب چراغ دریایی کیبل بنک و از ۱۲ مایلی جنوب غربی جزیره فارسی عبور نمایند. کشور ایران تعهدی در برابر سرپیچی کنندگان از این اعلامیه نخواهد داشت.»



شکل ۸: نقشه عمومی خلیج فارس و دریای عمان. مناطق تیره تر آب‌های سرزمینی و خطوط مشخص شده مرزهای آبی (عمدتاً اقتصادی و شامل فلات قاره) بین کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشند.^۱

همان گونه که در متن این اعلامیه مشخص شده است، نیروی دریایی ارتش برای کشتیرانی بین‌المللی در تنگه هرمز هیچ محدودیت و خطری، به استثنای کشور عراق که با ایران در جنگ بود، ایجاد نکرد و بر اساس حقوق بین‌الملل دریایی، تمامی کشتی‌ها می‌توانستند آزادانه به بنادر سایر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس که با ایران در جنگ نبودند، تردد

۱. نقشه از منابع مرکز مطالعات خلیج فارس گرفته شده است.

کنند. جمهوری اسلامی ایران برای روشن شدن افکار عمومی جهان، مجدداً در ۲۰ مهر ۱۳۵۹ رسماً تعهد خود مبنی بر باز نگهداشتن تنگه هرمز بر روی کشتیرانی بین‌المللی را مورد تأکید قرار می‌دهد.^۱

با توجه به استقرار ناوچه‌های موشک‌انداز نیروی دریایی در شمال غربی خلیج فارس و همچنین، اجرای گشت‌های دریایی در جنوب شرقی جزیره بویان، به منظور کنترل و مراقبت از تردهای دریایی از دهانه خور عبدالله با هدف جلوگیری از عزیمت کشتی‌ها به بندر ام‌القصر عراق، اطلاعیه دیگری برای هشدار به کلیه شرکت‌های کشتیرانی، که قصد عزیمت به بندر ام‌القصر دارند، صادر و منتشر شد، که ضمیمه اعلامیه قبلی بود و مسیر تردد کشتی‌های تجاری را در شمال غربی خلیج فارس تا نقطه مشخص شده در شمال شرقی جزیره بویان محدود می‌کرد. به این ترتیب، خور عبدالله مسدود اعلام شد. متن اعلامیه مذکور به این شرح بود:

«نظر به وجود مخاطرات بالقوه در شمال غربی خلیج فارس، کشتی‌های تجارتی که عازم بنادر ایران نیستند، موظف به رعایت این دستورات، که مکمل اعلامیه دریایی به شماره ۱۷/۵۹ است، می‌باشند. این دستورالعمل صرفاً به منظور تضمین ایمنی و امنیت کشتیرانی تجارتی در منطقه می‌باشد.

۱. پس از رسیدن به ۱۲ مایلی جنوب جزیره فارسی، کشتی‌ها بایستی در غرب محوری که نقطه ۲۷۵۵ شمالی و ۴۹۵۳ شرقی را به نقطه ۲۹۱۰ شمالی و ۴۹۱۲ شرقی وصل می‌کند، عبور نمایند.

۱. نامه رسمی وزیر امور خارجه ایران به دبیر کل سازمان ملل متحد. سند شماره S/14/226.

۲. تا محدوده محور ۴۸۴۰ شرقی، تمامی کشتی‌ها موظفند در جنوب محور ۲۹۱۰ شمالی دریانوردی کنند. کشتی‌هایی که به مقصد کویت در حرکت هستند و از محور ۴۸۴۰ شرقی عبور کردند، می‌توانند در جهت شمال به سوی کویت دریانوردی کنند.

کشتی‌هایی که به مقصد بنادر ایران در حرکت می‌باشند، طبق اعلامیه دریایی شماره ۲۲/۵۹ ایران عمل خواهند نمود. عدم توجه به دستورات مذکور، ممکن است مانع عبور آزاد کشتی‌ها و نیز به مخاطره افتادن امنیت آنها شود، که در آن صورت، مقامات ایرانی هیچ‌گونه مسئولیتی را پذیرا نخواهند بود.^۱

از منظر حقوقی نیز، اقدامات ایران در ایجاد منطقه جنگی با دو هدف دنبال می‌شد. هدف اول حفظ امنیت نیروها و تأسیسات نفتی، بنادر و جزایر خودی و هدف دوم حفظ امنیت کشتیرانی بین‌المللی بود، که هر دو هدف منطبق بر قوانین بین‌المللی بوده است.

۱. در همین رابطه، ناوچه موشک‌انداز پیکان که در ۱۳۵۹/۷/۱۸، مأموریت گشت و کنترل راه‌های دریایی مواصلاتی دشمن و دهانه خور عبدالله را بر عهده داشت، یک فروند کشتی تجاری را که قصد ورود به خور عبدالله داشت و به اخطارهای این ناوچه بی‌توجه بود، مورد حمله قرار داد و صدماتی به آن وارد کرد.

گزارش نیروی رزمی ۴۲۱ به فرماندهی نیروی دریایی در این خصوص به شرح زیر ارسال شد:

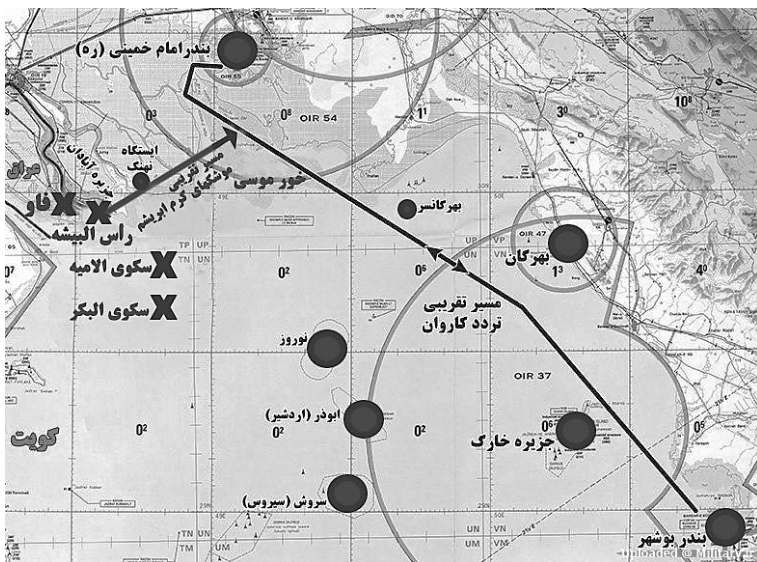
(۱) در اجرای طرح آفندی بهروز و به منظور محروم کردن دولت متجاوز عراق از تسهیلات و تجارت دریایی و بندری خود، در عملیاتی با مشارکت یک فروند ناوچه موشک‌انداز و یک فروند بالگرد هوادریا، یک فروند کشتی تجاری که در دهانه ورودی خور عبدالله دیده شد، در ساعت ۱۶۴۵ امروز (۵۹/۷/۱۸) توسط توپخانه ناوچه پیکان مورد حمله قرار گرفت و صدمات زیادی به آن وارد شد.

(۲) پیشنهاد می‌شود یک بار دیگر در رسانه‌های جمعی اعلام گردد دولت ایران در بستن راه‌های دریایی کشور متجاوز عراق مصمم است و از هرگونه تردد کشتی‌های تجاری به بنادر عراق جلوگیری خواهد نمود. مستخرج از مدارک موجود در بایگانی سوابق جنگ تحمیلی نداجا.

اگرچه تمامی خلیج فارس و دریای عمان برای نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی صحنه نبرد دریایی محسوب می‌گردید، اما صرفنظر از دلایل تاکتیکی و راهبردی صحنه نبرد دریایی با عراق، باید اذعان داشت که منطقه شمال خلیج فارس پس از تنگه هرمز مهم‌ترین بخش خلیج فارس محسوب می‌شود. محدوده جنگ دریایی ایران و عراق عمدتاً در شمال غرب خلیج فارس متمرکز بود.

از آنجا که عراق فاقد سواحل و جزایر راهبردی در خلیج فارس است، تنها می‌توانست از دو بندر عمده بصره و ام‌القصر برای مقاصد نظامی استفاده نماید. البته در طول ارون‌درد بنادر کوچک دیگری نیز مانند فاو می‌توانستند برای عملیات نظامی مورد استفاده قرار گیرند، اما به دلیل اشرافیت ایران بر ارون‌درد و بسته شدن این آبراه مهم و راهبردی که نقش مهمی در تأمین تجارت خارجی عراق ایفا می‌نمود، تمام بنادر این مسیر، از جمله بندر مهم و تاریخی بصره از ابتدای جنگ عملاً مسدود شدند و وضعیت آنها تا پایان جنگ به همین ترتیب باقی ماندند. بنابراین، تنها بندر مهمی که تمام عملیات نیروی دریایی عراق از آنجا هدایت و اجرا می‌گردید، بندر ام‌القصر بود. این بندر که در مجاورت خور زیبر واقع شده است، از طریق خور عبدالله به خلیج فارس راه دارد و عمده تجهیزات نیروی دریایی عراق را در خود جا داده و به شدت با سیستم‌های پدافند هوایی متراکم و چند لایه و بهره‌گیری از پایگاه‌های هوایی مجاور آن در برابر حملات هوایی ایران محافظت می‌شد. البته در طول جنگ، این بندر چند بار مورد حمله جنگنده بمب‌افکن‌های نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و

بخش‌هایی از اسکله و تأسیسات و یگان‌های شناور مستقر در آن منهدم شدند، اما مجدداً در طول جنگ مورد بازسازی قرار گرفت.



شکل ۹: نقشه شمال خلیج فارس و مسیرهای تردد کشتیرانی و کاروان‌های خودی به بندر امام.

در این نقشه، ایستگاه‌های رادار و کنترل و مراقبت خودی با علامت دایره و ایستگاه‌های رادار و کنترل و مراقبت عراق و پایانه‌های نفتی البکر^۱ و الأمیه^۲ با علامت ضربدر مشخص شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های نیروی دریایی جمهوری اسلامی در اوایل جنگ، به عملیات غافلگیرانه ناوچه‌های موشک‌انداز عراقی علیه بنادر خودی بازمی‌گشت. این امکان وجود داشت که ناوچه‌های عراقی با استفاده از تاریکی شب و از طریق سواحل کشورهای عرب خلیج فارس، مانند کویت

۱. پایانه نفتی البکر پس از سرنگونی صدام به البصره تغییر نام داد.

۲. نام سکوی الأمیه در بعضی مدارک به صورت العمیه نیز آمده است.

و عربستان و امارات، خود را به سواحل ایران نزدیک کرده و سپس با قرار گرفتن در مسیر کشتیرانی بین‌المللی وارد آبراه‌های ایران شده و بنادر مهمی چون بندرعباس و بوشهر و یا بندر امام خمینی و همچنین، تأسیسات وسیع نفت و گاز ایران در خلیج فارس را مورد حمله قرار دهند. برای جلوگیری از چنین اقدامی، نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از تمام جزایر و سکوهای نفتی خودی در خلیج فارس، زنجیره یکپارچه و مطمئنی را برای مراقبت و شناسایی هرگونه تحرک یگان‌های عراقی تشکیل داد. این ایستگاه‌های مراقبت عمدتاً به رادارهای سطحی مجهز بوده و قادر به شناسایی اهدافی تا ۳۰ الی ۴۰ مایلی اطراف خود بودند. به علاوه گشت‌های مستمر هوایی در طول روز برای شناسایی تحرکات احتمالی نیروی دریایی عراق توسط هواپیماهای گشت دریایی P3F یا هواپیماهای سی ۱۳۰ و بالگردهای هوادریا صورت می‌گرفت. یگان‌های شناور نیروی دریایی نیز با گشت‌های مداوم از خور عبدالله تا تنگه هرمز را به دقت مورد مراقبت و شناسایی قرار می‌دادند.

حاصل تمام این اقدامات آن بود که عراق هیچ‌گاه نتوانست دست به کوچکترین حرکتی علیه بنادر ایران در خلیج فارس بزند. البته ناوچه‌های عراقی اکثراً با استفاده از تاریکی شب با بیرون آمدن از خور عبدالله چند سکوی نفتی ایران در مناطق نزدیک به سواحل عراق، مانند سکوهای نفتی نوروز و اردشیر را مورد اصابت موشک‌های استیکس قرار دادند و بعدها این حملات از طریق هواپیماهای جنگنده سوپراتاندارد و بالگردهای سوپرفریلون مجهز به موشک‌های اگزوست ادامه یافت. با وجود این، سکوهای نفتی یادشده علیرغم آسیب‌دیدگی و عدم توانایی لازم برای

استخراج نفت از منابع فلات قاره ایران، برای مقاصد مراقبت و کنترل تحرکات دریایی و هوایی دشمن، تا پایان جنگ همچنان مورد استفاده نیروی دریایی قرار داشتند.

نیروی دریایی ایران نیز متقابلاً با انهدام پایانه‌های نفتی عراق، موسوم به البکر و الأمیه، تا پایان جنگ تحمیلی عراق را از صادرات نفت خام این کشور از طریق خلیج فارس محروم نمود. از طرفی، به علت حجم تردد بالا، مجهز شدن کشتی‌های تجاری به سیستم رانش‌نوین، نزدیکی تأسیسات به سواحل دشمن و امکان حضور سریع یگان‌های شناوری دشمن در منطقه، نداجا بر آن شد تا جهت اجرای کامل مأموریت گشت دریایی و کسب آگاهی از تردد یگان‌های شناور تجاری و نظامی دشمن در آب‌های ساحلی (آبراه خور عبدالله و اطراف سکوها‌های البکر و الأمیه) در تمام ساعات شبانه روز، علاوه بر یگان‌های شناور تندرو از یگان‌های پروازی (اعم از بال ثابت و بالگرد) و نیز هواپیماهای P3F نه‌اجا (به همراه افسران نیروی دریایی) در عملیات گشت و مراقبت و شناسایی دریایی بهره‌مند شود.

سلسله عملیات گشت و شناسایی با بهره‌گیری از کلیه یگان‌های شناور و پروازی نداجا به گونه مستمر و شبانه‌روزی در سطح کل آب‌های خلیج فارس، دریای عمان و شمال اقیانوس هند به منظور اعمال حاکمیت، کسب اطمینان از باز بودن خطوط مواصلاتی و بنادر کشور، اعمال قانون کنتراباند جهت کشف، شناسایی و توقیف یگان‌های تجاری و یا کشتی‌های مشکوک حامل تجهیزات و کالا به بنادر عراق (توسط کشتی‌های سایر ملل) اجرا می‌گردید. تهدیدهای سیاسی نظامی عراق با حمایت کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، بخصوص رئیس دولت امارت متحده عربی در مورد بازپس‌گیری جزایر

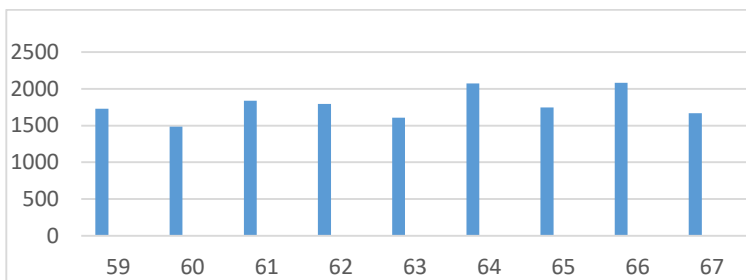
سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک و همچنین، حمایت کشورهای فرمانطقه‌ای، موجب گردید که نیروی دریایی با بهره‌گیری از یگان‌های شناور منطقه یکم دریایی و تقویت آنان با یگان‌های شناور و ناوچه‌های موشک‌انداز و بالگردهای هوادریا و یک گروهان از تکاوران دریایی منطقه دوم دریایی، منطقه عمومی جزایر سه‌گانه را تحت پوشش حفاظت و مراقبت قرار دهد. جهت اجرای این مأموریت خطیر، از بامداد ۵۹/۶/۳۰، عملیات دریایی در راستای مقابله با نیروی دریایی رژیم بعث عراق و همچنین، گسترش یگان شناور نیروی دریایی ارتش به منظور جلوگیری از هرگونه تعرض به آب و خاک جمهوری اسلامی ایران انجام پذیرفت.

در طول هشت سال دفاع مقدس، جمع کل دریاروز^۱ ناوها و ناوچه‌های نداجا، که به مأموریت‌های گشت و شناسایی اعزام گردیده‌اند، طبق آمارهای موجود، بیش از ۱۶ هزار روز بوده است. این امر نشان‌دهنده حضور مستمر و شبانه‌روزی نداجا در عرصه دریا بوده، که میانگین آن نشان می‌دهد در هر شبانه‌روز تعداد ۵ فروند شناور نیروی دریایی با تناژ مختلف در این مأموریت شرکت داشته‌اند و علیرغم تحریم‌ها و کمبودهای مختلف قطعات یدکی، تعمیرات، آماده‌سازی و اعزام شناورها به این مأموریت‌ها نمونه ایتار و توانمندی مردان دریاست.

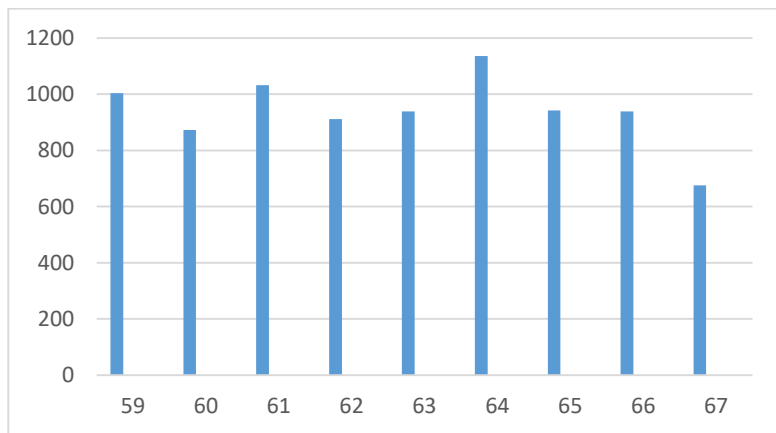
به منظور تکمیل و نیل به موفقیت بیشتر عملیات گشت و شناسایی، مناطق خلیج فارس و دریای عمان به دو بخش شرقی و غربی نصف‌النهار ۵۳ درجه تقسیم گردیده بود، که مأموریت آب‌های بخش شرقی به منطقه یکم نداجا (بندرعباس) و بخش غربی آن به منطقه دوم نداجا (بوشهر) واگذار شده بود.

۱. روزهایی که ناوها در مأموریت دریانوردی بودند.

تعداد روزهای عملیات گشت و شناسایی انجام‌شده در طول جنگ
تحمیلی و مناطق مربوطه در جداول و شکل‌های زیر ارائه گردیده است:



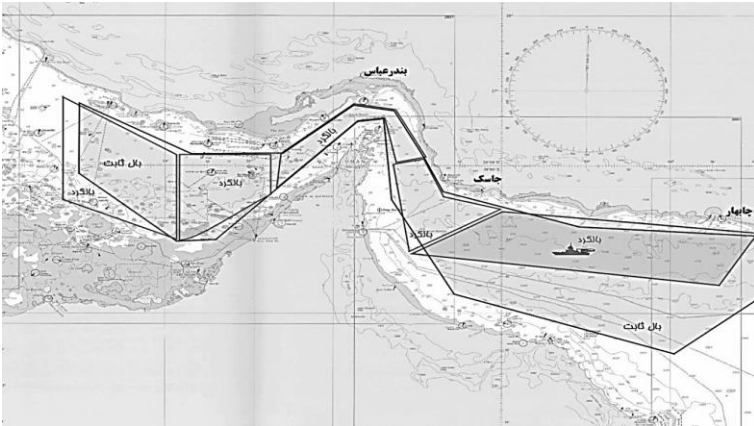
جدول ۶: تعداد گشت‌های انجام‌شده توسط یگان‌های شناور در حوزه تحت مسئولیت منطقه یکم دریایی در دوران جنگ^۱



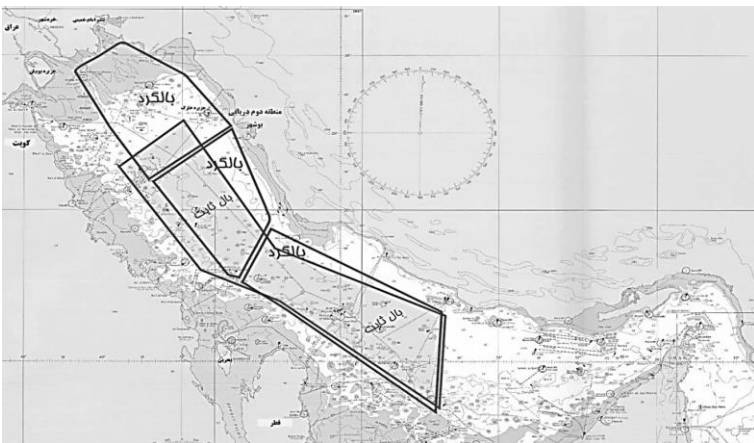
جدول ۷: تعداد گشت‌های انجام‌شده توسط یگان‌های شناور در حوزه تحت مسئولیت منطقه دوم دریایی در دوران جنگ^۲

۱. نقشه و نمودار از منابع نداجا.

۲. همان.



شکل ۱۰: مناطق گشت هوایی منطقه یکم دریایی توسط بالگرد و هواپیماهای بال ثابت



شکل ۱۱: مناطق گشت هوایی منطقه دوم دریایی توسط بالگرد و هواپیماهای بال ثابت

انهدام دشمن

بدیهی است که دشمن همواره خواهان انهدام زیرساخت‌های اقتصادی و نظامی خودی و حضور پر قدرت در منطقه عملیاتی در دریا بود. جایی که تمامی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پشتیبانی او بودند، تا بتواند

ضمن دسترسی به منابع عظیم نفت و گاز و حاکمیت بر سکوها و جزایر، نسبت به آنچه که صدام آن را «آزادسازی و بازگرداندن جزایر تنب و ابوموسی به کشور امارات» اعلام کرده بود، جامه عمل پپوشاند.^۱

طرح‌ها و دستورات رزمی دریایی خودی نیز تماماً بر این نکته تکیه داشتند که دشمن در هر شرایطی می‌بایستی منهدم و ریشه فساد و تباهی از منشأ نابود گردد. بر همین اساس، نیروهای رزمی مأموریت داشتند در صورت کشف و شناسایی و در تیررس بودن دشمن در دریا و هوا و زمین، با آنها درگیر شده و با تمام قوا نسبت به انهدام دشمن اقدام کنند. نتیجه این تفکر تدوین دستورات رزمی و حضور مقتدرانه نیروها در دریا و مقابله با دشمن بعثی در آب‌های سرزمینی او بود، که منتهی به انهدام دشمن، تنها ۶۷ روز پس از شروع جنگ تحمیلی، یعنی در ۷ آذر ۱۳۵۹ و برقراری حاکمیت در دریا در تمامی سال‌های جنگ تحمیلی بود.

سلسله عملیات انهدام دشمن که همراه با انهدام مرکز ثقل اقتصادی عراق، یعنی مرکز صادرات نفت، که از طریق ترمینال‌های بزرگ نفتی البکر و الأُمیه، واقع در آب‌های خور عبدالله و تنها در چند کیلومتری ساحل دشمن صورت می‌گرفت، هیچ‌گاه مانعی برای حضور رزمندگان جان بر کف نیروی دریایی در این منطقه حساس محسوب نمی‌گردید و این حضور نه تنها در

۱. صدام برای چندمین بار پیاپی در سخنرانی خود در مجمع ملی عراق، قبل از حمله به ایران تأکید می‌کند که «عراق جزئی از ملت عرب است.» و اصرار دارد که «جنگ با ایران به منظور احقاق حقوق از دست‌رفته اعراب است.» صدام می‌خواهد نشان دهد که تنها برای استرداد اراضی عراق نیست که به ایران اعلان جنگ می‌دهد، بلکه به همان اندازه که به اراضی عراق توجه دارد، به اراضی اعراب و به طور مشخص، به وضعیت سه جزیره واقع در دهانه تنگه هرمز (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) نیز توجه دارد و تلاش دارد آنها را از ایران طلب کرده و به ملت عرب پس بدهد (موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس).

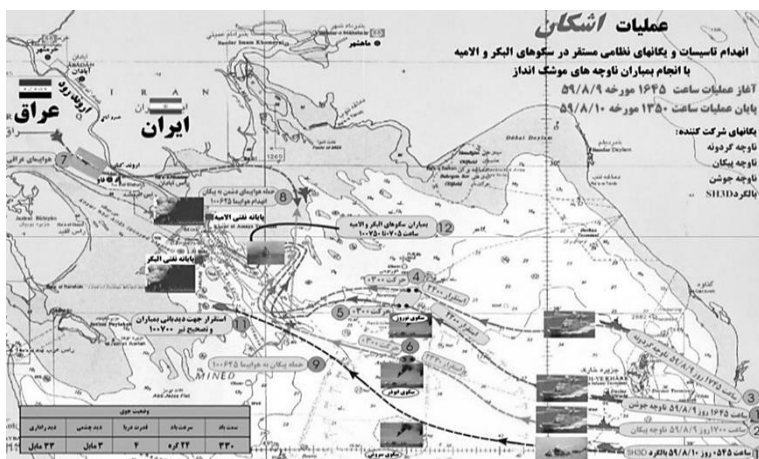
ابتدای جنگ، بلکه در طول سال‌های متمادی جنگ تحمیلی ادامه داشت. صدام که همزمان با حمله سراسری در ابتدای جنگ تحمیلی، به جزیره خارک نیز حمله‌ور شد، هیچ‌گاه باور و اعتقادی نداشت که نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در کمترین زمان قادر باشد بزرگترین مرکز صادرات نفت عراق را به گونه‌ای منهدم کند، که تا پایان جنگ قادر به بازسازی و عملیاتی نمودن مجدد آن نباشد. این عملیات‌ها، که در واقع به منظور انهدام مرکز ثقل اقتصاد عراق در سه مرحله طراحی شده بود، پیش‌بینی درگیری با نیروهای بعثی را هم نموده و در حقیقت، در این سه مرحله، هم مرکز اقتصاد رژیم بعث عراق به آتش کشیده شد و هم شناورهای بعثی حاضر در صحنه منهدم و یا متواری می‌گردیدند؛ تا اینکه در مرحله سوم، در ۷ آذر ۱۳۵۹، صدام با همه توان به مقابله با نیروهای خودی برخاست، ولی طی یک عملیات غرورآفرین هوایی دریایی، تقریباً تمامی نیروی دریایی و بخشی از نیروی هوایی خود را از دست داد.

خلاصه عملیات به شرح زیر بازگویی می‌گردد: (معنوی: ۱۳۹۸)

مرحله اول: عملیات اشکان

در ۱۳۵۹/۸/۹ سه فروند از ناوچه‌های موشک‌انداز با رعایت کلیه نکات ایمنی و حفاظتی از لنگرگاه بوشهر خارج و در اطراف کمین‌گاه‌های خودی (چاه‌های نوروز و ابوذر) مستقر شدند. سپس در ساعت ۰۳۰۰ روز ۱۰/۸/۵۹ علیرغم وضعیت جوی نامساعد و دید کم، یگان‌ها از کمینگاه خارج و به طرف سکوهای دشمن حرکت نمودند. بالگرد SH با مأموریت دیدبانی و تصحیح تیر، در ساعت ۰۵۴۵ مورخه ۱۳۵۹/۸/۱۰ از بوشهر

پرواز و در ساعت ۰۷۰۰ مورخه ۱۳۵۹/۸/۱۰ در منطقه حاضر گردید. پس از بررسی هوایی، عملیات بمباران سکوهای دشمن توسط ناوچه‌ها شروع گردید. نیروهای عراقی مستقر در سکوهای البکر و الامیه که غافلگیر شده بودند، درخواست کمک نموده که در ساعت ۰۷۳۰ یک فروند هواپیمای میگ دشمن در منطقه مشاهده و توسط ناوچه پیکان سرنگون گردید. عملیات موفقیت‌آمیز بمباران در ساعت ۰۷۵۰ خاتمه یافت و یگان‌ها سالم به پایگاه‌های مادر مراجعت نمودند.



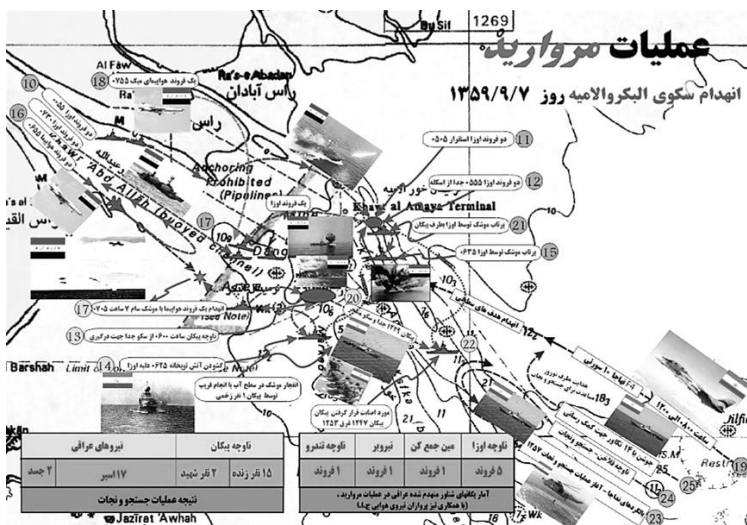
شکل ۱۲: کالک عملیاتی اشکان

مرحله دوم: عملیات شهید صفری

این عملیات در راستای تکمیل عملیات اشکان به منظور انهدام کامل سکوهای نفتی البکر و الامیه عراق با استفاده از تیم‌های عملیات ویژه پایه‌ریزی و اجرا گردید. در ۱۳۵۹/۸/۱۳، یدک‌کش لاوان مواد منفجره و تکاوران را به سکوی ابوذر (اردشیر) ترابری نمود، سپس ناوچه پیکان پس از تحویل تیم عملیات ویژه و مواد منفجره از یدک‌کش، در ۱۳۵۹/۸/۱۴ از

مرحله سوم: عملیات مروارید

مقدمات عملیات مروارید از تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۶ شروع و در روزهای ۵ و ۶ و ۷ آذر ۱۳۵۹ با پشتیبانی هوایی تیزپروازان نیروی هوایی ارتش اجرا گردید. به دلیل فاصله نسبتاً زیاد نیروی رزمی ۴۲۱ (مستقر در بندر بوشهر) تا محل عملیات و عدم امکان پشتیبانی نزدیک از طریق دریا و ساحل برای واحدهای اعزامی، ضرورت داشت اجرای عملیات در اختفاء کامل و با پوشش پشتیبانی هوایی انجام گیرد و یگان‌های اعزامی (شناورهای موشک‌انداز، یدک‌کش، بالگرد و یگان‌های عملیات ویژه) با رعایت کامل سکوت رادیویی و الکترونیکی، خود را به سکوها نزدیک نمایند.



نحوه اجرای عملیات مروارید

- حمل نفرات تیم عملیات ویژه، آذوقه، مهمات و سلاح توسط یدک کش دلیر از جزیره خارک به سمت سکوهای خودی، مورخه ۱۳۵۹/۹/۴.
- اعزام بالگرد SH به مأموریت گشتزنی (دیدبانی) و تجسس و نجات از ۱۳۵۹/۹/۵ لغایت ۱۳۵۹/۹/۸.
- بمباران سکوهای البکر و الأمیه توسط ناوچه گرز در ۱۳۵۹/۹/۵ (ساعت ۲۳۰۰).
- استقرار ناوچه‌های خودی در ۱۳۵۹/۹/۶ در کمینگاه‌های پیش‌بینی شده.
- اعزام تیم‌های عملیات ویژه توسط بالگردهای AB در ۱۳۵۹/۹/۶ و پیاده نمودن آنها در سکوی دشمن.
- عزیمت ناوچه پیکان به سمت سکوی البکر و الأمیه.
- استقرار تیم‌های عملیات ویژه بر روی سکوهای دشمن و اجرای عملیات غافلگیری و درگیری با نیروهای عراقی از ساعت ۱۵۳۷ لغایت ۲۰۳۰ مورخه ۱۳۵۹/۹/۶ و تخلیه نفرات خودی و اسرا به ناوچه پیکان.
- درگیری ناوچه پیکان با شناورهای دشمن و انهدام یک فروند شناور دشمن و صدمه زدن به یکی از آنها در ساعات ۲۲۳۰ (۹/۶) و ۰۶۳۵ (۹/۷).
- درگیری ناوچه پیکان با دو فروند هواپیمای میگ و انهدام یک فروند از آنها در ساعت ۰۷۰۵.
- مشاهده ۲ فروند میگ و ۴ فروند شناور دشمن در ساعت ۰۷۳۰ و درخواست پوشش هوایی توسط ناوچه پیکان.

- با حضور پر قدرت تیزپروازان نهاجا، درگیری هوایی و دریایی شروع گردید، که با توجه به کنترل منطقه عملیات توسط ناوچه‌های خودی و مشخص نمودن اهداف دریایی، تمامی شناورهای سطحی اعزامی دشمن توسط هواپیماهای نیروی هوایی منهدم می‌شوند.
- غرق شدن تعدادی از شناورهای دشمن توسط ناوچه پیکان.
- در ساعت ۱۲۰۴ مورخه ۱۳۵۹/۹/۷، درگیری خاتمه یافته و گزارش پاک بودن منطقه عملیات از نیروهای دشمن به ناوچه پیکان اعلام می‌گردد؛ لیکن در حین جدا شدن ناوچه پیکان از سکو و حرکت به سوی پایگاه مادر، در ساعت ۱۲۴۷، یک فروند ناوچه اوزا با خارج شدن از بین پایه‌های سکوی الأمیه و شلیک ۳ فروند موشک به سمت ناوچه پیکان، ناوچه را مورد اصابت قرار می‌دهد.

نتایج حاصل از سه مرحله عملیات انهدام دشمن

- انهدام هسته اصلی نیروی دریایی عراق و محبوس شدن مابقی یگان‌های دشمن در ام‌القصر و بصره.
- قطع کامل صادرات نفتی عراق از پایانه‌های نفتی البکر و الأمیه و انهدام آن.
- استیلای کامل نیروی دریایی ایران تا پایان جنگ تحمیلی بر خلیج فارس و دریای عمان.
- بی‌نظیر بودن این عملیات در تاریخ جنگ‌های دریایی جهان.
- اقتدار و سیادت دریایی جمهوری اسلامی ایران تا پایان جنگ تحمیلی.
- بازتاب مثبت این عملیات در رسانه‌های خارجی به جهانیان.

- حفظ و تأمین خطوط مواصلاتی خودی و باز نگهداشتن خطوط تردد کشتیرانی به بندر امام.

- ایجاد زمینه لازم جهت عملیات‌های بعدی.

همانگونه که ملاحظه می‌گردد، اجرای این سلسله عملیات موجب استیلای نیروی دریایی اجا بر مواصلات ورودی کشور و برقراری امنیت لازم در آبراه‌های بین‌المللی بود، که در مجموع، ضمن بازداشتن دشمن در استفاده از دریا، شرایط لازم برای ورود و صدور کالا به کشور را فراهم می‌ساخت. در واقع، بارزش‌ترین دستاورد نیروی دریایی در طول جنگ تحمیلی از دیدگاه اقتصادی، امکان تجارت دریایی امن، تقلیل هزینه تردد، پیشگیری از صدمات دشمن به شناورها، امکان استفاده از نعمت دریا جهت مردم بومی و دلگرمی مسئولین و برنامه‌ریزان اقتصادی از حضور مقتدرانه نیروی دریایی در دریا بود.

خودکفایی نیروی دریایی در جنگ در راستای سیاست اقتصادی

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سامانه‌ها و تجهیزات مورد نیاز ارتش از کشورهای صنعتی گوناگون، بویژه بلوک غرب و آمریکا تأمین می‌شد و تحقیقات دفاعی به معنای واقعی جایگاهی نداشت. پس از پیروزی انقلاب، ارتش جمهوری اسلامی ایران که از سویی درگیر مسائل داخلی کشور شده و از پشتیبانی‌های آمادی و فنی کشورهای سازنده تجهیزات موجود نیز محروم گردیده بود، درگیر جنگ تحمیلی تمام عیار شد. عوامل فوق به همراه تحریم نظامی، مشکلات ناشی از پاکسازی عوامل وابسته به رژیم سابق و خروج مستشاران خارجی، در مجموع شرایط بسیار نامطلوبی را برای ارتش ایجاد نمود که امر تعمیر، نگهداری و تأمین قطعات مورد نیاز سامانه‌های موجود را با مشکل مواجه ساخت.

در چنین شرایطی، با صدور پیامی توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان نماینده حضرت امام(ره) در ارتش ج.ا.ا و معاون امور انقلاب وزارت دفاع در ۵۸/۱۰/۲۳، روح تازه‌ای در پیکر ارتش جمهوری اسلامی ایران دمیده شد. تا قبل از صدور فرمان ایشان:^۱

- خانواده تحقیقات وجود خارجی نداشت و تحقیق و پژوهش هم مفاهیم دست‌نیافتنی می‌نمود.
- در سطح نیروهای مسلح، باور به خودکفایی محلی از اعراب نداشت.
- تجهیزات ارتش با مشکلات عدیده و اساسی برای تعمیر و نگهداری، تأمین قطعات و راه‌اندازی روبرو بود.

1. http://farsi.khamenei.ir/ndata/news/10188/C/13890705_0710188.jpg

متعاقب صدور این فرمان تاریخی، نخستین مجموعه‌های خودکفایی و هسته‌های غیرمتمرکز و جهادی، بنا بر نیاز، از زیرمجموعه‌های فنی و تخصصی اجا ایجاد گردید و بدین ترتیب، باور به خوداتکایی، خودکفایی، اعتلای دانش فنی و استقلال دفاعی در ارتش جمهوری اسلامی پایه‌گذاری شد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با حمایت‌ها و رهنمودهای خود در طی مسیر پرفراز و نشیب و سرنوشت‌ساز، مشوق و راهنمای مجموعه تحقیقاتی اجا بوده و با استمرار ابلاغ تدابیر، این خانواده را به سمت و سویی که به اعتلای خودکفایی واقعی می‌انجامید، رهنمون گردید. ایشان در صبحگاه مشترک هشتم فروردین ماه ۱۳۶۲ در منطقه یکم دریایی بندرعباس سخنرانی ایراد فرمودند، که این سخنان سرآغاز حرکت جدی خودکفایی در ارتش جمهوری اسلامی ایران بود:

«من با اجازه فرماندهی کل نیروهای مسلح و مقام معظم رهبری، به ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران و به فرماندهان سه نیرو پیشنهاد قطعی خواهم کرد که یک معاونت جهاد خودکفایی به وجود بیاورند و همه نیروهایی که می‌توانند، همه دست‌هایی که می‌توانند ما را به خودکفایی برسانند، جمع کنند و از آنها کمال استفاده را بکنند.»

پس از آن، ارتش جمهوری اسلامی ایران با شناخت امکانات، توانایی‌های علمی و فنی و با اتکاء به خودباوری، فعالیت‌های منسجم جهاد خودکفایی را از صورت غیرمتمرکز خارج ساخت و در ساختار معاونت‌های جهاد خودکفایی نیروها متمرکز نمود و متعاقباً با سازماندهی اداره تحقیقات و جهاد خودکفایی، در ستاد اجا، به عنوان بالاترین رده ستادی ارتش در زمینه خودکفایی،

برنامه‌های مناسب در مقاطع مختلف زمانی تدوین و در طول جنگ تحمیلی، محور تلاش‌های خود را در زمینه‌های زیر متمرکز نمود:

۱. بازسازی اqlام فرسوده.
 ۲. تعمیر و حاضر بکار نمودن وسایل و تجهیزاتی که به دلیل وابستگی به بیگانگان، مدت‌ها منتظر تعمیر بودند.
 ۳. به‌سازی اqlام و تجهیزات با توجه به پیشرفت فناوری.
 ۴. طراحی و ساخت نمونه قطعات و اqlام پیچیده.
 ۵. اجرای پروژه‌های تحقیقاتی و تولید تجهیزات و سامانه‌هایی که با توجه به حصر اقتصادی، امکان تهیه آنها مقدور نبود.
- فعالیت‌ها و تلاش جهادگران و متخصصین ارتش در طول جنگ تحمیلی، نه فقط در حفظ و افزایش توان رزمی نیروها مؤثر واقع گردیده است، بلکه دستاوردهای مثبت و سازنده‌ای را به شرح ذیل در پی داشته است:
- افزایش دانش، توان علمی و تجربه کارکنان متخصص.
 - فراهم نمودن پایه‌های استوار و مستحکم برای فعالیت‌های گسترده‌تر تحقیقاتی.
 - ایجاد ارتباط با مراکز علمی و صنعتی در راستای شناخت توانایی‌های بالفعل و بالقوه صنعتی کشور، بویژه دانشگاه‌ها.
 - خودباوری، عشق به خوداتکایی و گسترش تفکرات جهادی در کلیه ارگان‌ها و یگان‌های اجا.
 - افزایش فعالیت‌های ساخت و تولید در یگان‌های آمادی.
 - واگذاری مسئولیت‌های تحقیقاتی بیشتر در زمینه‌های مختلف به معاونت‌های جهاد خودکفایی.

صرفه‌جویی کلان اقتصادی

تحریم و ساختار جهاد خودکفایی فرصتی بود برای نیروهای متعهد و مبتکر، تا از شرایط موجود به خوبی استفاده کرده و با تلاش علمی مضاعف، در راستای رفع نیازمندی‌های تجهیزاتی نیرو گام بردارند. فناوری دریایی موضوعی نبود که به سادگی بتوان به آن دسترسی پیدا کرد، لذا در مرحله اول، کار و تلاش علمی شبانه‌روزی و مطالعه تمامی کتب تجهیزات موجود ضروری بود، تا بتوان به کارکرد دقیق تجهیزات پی برد. در مرحله بعد، تشریک مساعی صنایع و دانشگاه‌ها ضروری بود، تا بتوان با انجام مهندسی معکوس به روند ساخت آن پی برد. مرحله سوم ساخت قطعات یدکی همان تجهیزات و در مرحله چهارم، بهینه‌سازی آنها و مرحله نهایی، نوآوری و ساخت تجهیزاتی بود که به مراتب بهتر و کارآمدتر از نمونه موجود بود. این شرایط کشور را نه تنها از واردات (حتی اگر علیرغم تحریم، از طریق واسطه‌ها با هزینه چند برابر میسر می‌گردید) بی‌نیاز می‌نمود، بلکه از هزینه بالا و خروج ارز و وابستگی به بیگانه نجات می‌داد.

نیروی دریایی با در نظر گرفتن سیاست اقتصادی و در راستای تقلیل هزینه‌ها و عدم وابستگی به بیگانه، از تلاش برای خودکفایی در طول جنگ تحمیلی دست نکشید و با بهینه‌سازی و ساخت بسیاری از قطعات و تجهیزات مربوط به شناورهای رزمی و هواناوها و تیپ تفنگداران (اعم از برقی، الکترونیکی، مکانیکی و جنگ الکترونیکی و نرم‌افزارهای مربوطه) قدم‌های ارزنده‌ای همراه با دیگر اقدامات ذکرشده در این کتاب، از خود به یادگار گذاشت.

برای اینکه اثر ارزشمند، حیاتی و مؤثر جهاد و رزم ایثارگرانه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، بویژه نیروی دریایی ارتش در حفظ اقتصاد جمهوری اسلامی، بویژه اقتصاد نفت در دوران هشت سال دفاع مقدس به خوبی روشن شود، ضروریست به اثرات دو جنگ جهانی اول و دوم بر اقتصاد میهن عزیزمان ایران، آن هم در شرایطی که کشور ما در هر دو جنگ مذکور در هیچ کدام از طرفین جنگ حضور نداشته (کشور بی طرف بود)، اشاره ای بسیار مجمل و ضروری بشود، تا سهم نیروی دریایی ارتش حزب الله در دفاع از اقتصاد ملی که مبتنی بر صدور نفت و ورود کالاهای ضروری از طریق دریا بود، بیشتر روشن گردد.

آثار دو جنگ جهانی در اقتصاد ایران

جنگ جهانی اول (برگرفته از کتاب: قحطی بزرگ، محمدقلی مجد، ۱۳۸۷)

با کشته شدن ولیعهد اتریش در سال ۱۹۱۴، جرقه جنگ جهانی اول زده شد. با شرکت کشورهای روسیه، فرانسه و بریتانیا تحت عنوان «دول متفق» و کشورهای اتریش و آلمان به عنوان «دول محور» جنگ آغاز شد و سپس عثمانی، ایتالیا و ژاپن نیز با پیوستن به این گروه، میدان جنگ را به آسیا و خاورمیانه گسترش دادند. در زمان آغاز جنگ جهانی اول، وضعیت داخلی ایران بسیار متزلزل بود. اوضاع آشفته و نابسامان اقتصادی و سیاسی و مداخله بدون حد و مرز قدرت‌های خارجی، ایران را تا آستانه یک دولت ورشکسته پیش برد. هشت روز پس از تاجگذاری احمدشاه قاجار، جنگ جهانی اول آغاز شد و مستوفی الممالک نخست وزیر ایران رسماً موضع بی‌طرفانه ایران را به دول متخاصم اعلام نمود.

احمدشاه، شاه بی‌کفایت ایران در ۱۸ سالگی تاجگذاری کرد.

با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، نیروهای متخاصم انگلیس و روس از نقاط مختلف وارد کشور شدند. جدا از دلایل ژئوپولیتیک و منابع حیاتی ایران، که برای ادامه جنگ ضروری بود، یکی از دلایل این تعرض به ایران، شکل‌گیری احساسات همسو با آلمان از طریق یکی از مقامات دربار بود و بریتانیا به بهانه بیم وقوع کودتای آلمانی در ایران، نیروهای خود را تا پشت دروازه‌های پایتخت پیش آورد.

ورود نیروهای متفقین - روس و انگلیس - به ایران

دولت عثمانی با بهانه‌تراشی در مورد حضور نیروهای روس در آذربایجان، از مرزهای شمال غرب نیروهای خود را وارد کشور کرده و توقف نقض بی طرفی را به خروج روسیه از آذربایجان موکول کرد. قوای روس در شهرهای آذربایجان، اردبیل، قزوین و انزلی حضور داشتند و بخش‌هایی از جنوب کشور، از جمله بوشهر و بند لنگه نیز در اشغال نیروی انگلیس بود. همچنین، واحدهایی از سربازان انگلیسی به همراه نیروهای هندی تحت امر خود از بحرین وارد آبادان شدند و این شهر را اشغال کردند. عمده‌ترین توجیه ورود این نیروی نظامی، ضرورت محافظت از تأسیسات استخراج نفت در منطقه خوزستان بود.

با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، نیروهای روس از ایران خارج شدند و انگلیس برنامه‌ریزی خود برای پر کردن جای این نیروها را با بزرگ‌نمایی خطر آلمان‌ها و عثمانی آغاز کرد و بدین ترتیب، انگلیسی‌ها از سال ۱۹۱۷ ایران را تحت اشغال خود درآوردند.

حکومت مرکزی صرف‌نظر از معضلات سیاسی، با بحران‌های متعددی در ابعاد اقتصادی نیز مواجه بود و به دلایل گوناگون، از جمله دخالت بیگانگان، درگیری‌های سیاسی جناح‌های حاکم، بی‌لیاقتی و فساد جمعی از دولتمردان، فقر و محرومیت توده‌های مردم که به طرز اعجاب‌انگیزی رو به گسترش بود، اوضاع نابسامان موجود را پیچیده‌تر کرد.

اجساد گرسنگان در گوشه و کنار کوچه و بازار، هیز‌موار بر روی هم انباشته شده بود.

در همین زمان، قحطی در ایران بیداد می کرد و همه روزه کودکان و زنان و سالمندان بسیاری را به کام مرگ می کشاند. نیروهای اشغالگر انگلیس تمامی منابع و تولیدات کشاورزی را برای گذران نیاز نظامیان در جنگ خود خریداری کرده و احتکار می کردند. عجیب تر اینکه ارتش بریتانیا مانع از واردات مواد غذایی از بین النهرین و هند و حتی از آمریکا به ایران می شد.



شکل ۱۵: اجساد قربانیان بیماری و گرسنگی در گوشه و کنار شهرها و جاده ها دیده می شد.

سربازان انگلیسی علاوه بر این، به دلیل عدم رعایت بهداشت، موجب شیوع بیماری هایی نظیر آنفولانزا و وبا در ایران شدند، که به دلیل قحطی و عدم توانایی مردم برای مقاومت در برابر بیماری ها، مبتلایان جان خود را از دست می دادند.

نیروهای انگلیس تمام محصولات کشاورزی را با قیمت بالا و با، در صورت امتناع، به زور از کشاورزان می خریدند و برای سربازان خود احتکار می کردند.

محمدقلی مجد در کتاب «قحطی بزرگ» می نویسد: بر اثر چنین فاجعه عظیمی بود که جامعه ایرانی به شدت فروپاشید و استعمار بریتانیا توانست

به سادگی حکومت دست‌نشانده خود را در قالب کودتای ۱۲۹۹ بر ایران تحمیل کند. مجد چنین نتیجه می‌گیرد: «هیچ تردیدی نیست که انگلیسی‌ها از قحطی و نسل‌کشی به عنوان وسیله‌ای برای سلطه بر ایران استفاده می‌کردند.»

احمدشاه بزرگترین محترک غلات در زمان قحطی بود.

بدتر از هر مصیبت دیگری، مشارکت شاه و جمعی از حوارین او در احتکار مایحتاج عمومی است، که نشان از بی‌مایگی و بی‌اعتنایی به تنگدستی مردم به روزگار اشغال کشورش از سوی اجانب دارد. در این برهه، میرزا حسن خان مستوفی الممالک با جدیت و تلاش فراوان، به رغم درگیر شدن با عوامل آشکار و نهان انگلیس و روس، با وضع برنامه‌ای، درصدد نجات هموطنان خود از این وضع آشفته، مقابله با محترکان و اتخاذ تدابیری برای خرید عادلانه ارزاق عمومی، بویژه گندم، برنج و جو و توزیع آن میان هموطنان بود.

داناها و افسر شناخته‌شده اطلاعات نظامی انگلستان و نماینده سیاسی آن دولت در غرب ایران در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ درباره قحطی در غرب ایران اینگونه می‌نویسد:

«اجساد چروکیده زنان و مردان، پشته و در معابر عمومی افتاده‌اند. در میان انگلستان چروکیده آنان، همچنان مشتی علف که از کنار جاده کنده‌اند و یا ریشه‌هایی که از مزارع درآورده‌اند به چشم می‌خورد. با این علف‌ها می‌خواستند رنج ناشی از قحطی و مرگ را تاب بیاورند. در جایی دیگر، پابرنه‌ای با چشمان گودافتاده، که دیگر شباهت چندانی به انسان نداشت، چهار دست و پا روی جاده، جلو خودرویی که نزدیک می‌شد

می‌خزید و در حالی که نای حرف زدن نداشت، با اشاراتی برای لقمه نانی التماس می‌کرد.»

از گزارش‌های مطبوعات آن زمان کاملاً روشن است که در تابستان ۱۹۱۷، ایران در آستانه قحطی قرار داشت و برداشت محصولات تنها وقفه‌ای کوتاه در آن ایجاد کرده بود. روزنامه ایران در ۱۸ اوت ۱۹۱۷ چنین گزارش می‌دهد:

«بر اثر تلاش‌های دولت، هم‌اکنون مقدار قابل توجهی غله در حال ورود به شهر است و دیروز قیمت جو در هر خروار از ۳۵ تومان به ۳۰ تومان کاهش یافت.»

اما این تسکینی گذرا بود. ایران در ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۷ می‌نویسد: «نبود غله دارد در سراسر ایران قحطی به وجود می‌آورد. تأثیر کمبود غله، بویژه در کاشان مشهود است و هیچ ترفندی نمی‌تواند اوضاع را بهتر کند، زیرا حمل غله از قم یا سلطان‌آباد به کاشان ممنوع است و مازاد غله این مناطق به شهرهای شمالی ارسال می‌شود.»

مجدد در کتاب خود با اشاره به تلگراف‌ها و مکاتبات موجود و همچنین روزنامه‌های آن روز، از فراگیر شدن قحطی در تمام نقاط کشور اینگونه می‌نویسد: از ژانویه ۱۹۱۸، کارد به استخوان رسید. در گزارش روزنامه رعد در ۱۱ ژانویه ۱۹۱۸ چنین آمده است: «به گزارش نظمیه، هفته گذشته ۵۱ نفر بر اثر گرسنگی و سرما در خیابان‌های تهران جان باخته‌اند.» در همین مقاله، به اقدامات امدادی انجام گرفته برای مقابله با قحطی در تهران اشاره شده است: «تا پایان دسامبر، کمیته مرکزی صدقات اقدامات زیر را برای فقرای شهر به انجام رسانده است: اختصاص باغ اعتماد حضور با اتاق‌های زیاد و

با اسباب و اثاثیه مورد نیاز و گرمایش برای اقامت مستمندان، اختصاص باغ مجزایی برای زنان مستمند و کودکان، پناه دادن به یک هزار نفر، ایجاد یک حمام برای آنها، تأمین البسه مورد نیاز، تأمین جیره روزانه برای چای و آش و برنج، معالجه بیماران، نگهداری از زنان باردار و تأمین شیر نوزادان یتیم، تأسیس یک مریضخانه ۳۰ تختخوابی، ایجاد کارخانه‌ای برای قالببافی زنان و کودکان تاکنون ۸ دستگاه دار قالببافی در حال کار در آن مستقر شده است، و تعیین معلمی برای تعلیم علوم دینی به کودکان.

روزنامه رعد در ۲۰ ژانویه درباره بیماری و گرسنگی می‌نویسد: در چند روز گشته، تعدادی بر اثر وبا در بارفروش و دیگر نقاط نزدیک دریای خزر درگذشته‌اند.

عجیب‌تر از همه، نقش بریتانیا در این فاجعه است. قحطی بزرگ در زمانی اتفاق افتاد که سراسر ایران در اشغال نظامی انگلیسی‌ها بود، ولی انگلیسی‌ها نه تنها کاری برای مبارزه با قحطی و کمک به مردم ایران نکردند، بلکه عملکرد آنها اوضاع را وخیم‌تر کرد و سبب مرگ میلیون‌ها نفر از ایرانیان شد. درست در زمانی که مردم ایران به دلیل قحطی نابود می‌شدند، ارتش بریتانیا مشغول خرید مقادیر عظیمی غله و مواد غذایی از بازار ایران بود و با این کار خود، هم افزایش شدید قیمت مواد غذایی را سبب می‌شد و هم مردم ایران را از این مواد محروم می‌کرد. جالب‌تر اینکه انگلیسی‌ها مانع واردات مواد غذایی از آمریکا، هند و بین‌النهرین به ایران شدند. به علاوه، در زمان چنین قحطی عظیمی، انگلیسی‌ها از پرداخت پول درآمدهای نفتی ایران استنکاف ورزیدند. چنین اقداماتی را قطعاً باید جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت به شمار آورد. هیچ تردیدی نیست که

انگلیسی‌ها از قحطی و نسل‌کشی به عنوان وسیله‌ای برای سلطه بر ایران استفاده می‌کردند.

نتیجه اینکه با وجود بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، در طول این جنگ، ضربات و خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکر میهن و ملت ما وارد آمد. ورود بی‌محابای قوای بیگانه و نیروهای متخاصم به خاک ایران در فقدان یک دولت قوی و متمرکز و دارای سامانه اداری کارآمد، هرج و مرج و ناامنی و پراکندگی و بی‌ثباتی را دامن زد و به تشدید ضعف دولت مرکزی و وخامت حال و وضع اقتصادی و اجتماعی مردم ایران انجامید.

در میان آن همه نابسامانی و بدبختی، بروز قحطی بزرگ و فراگیر در ایران مزید بر علت شد. قحطی که علاوه بر خشکسالی چندساله، حضور نیروهای بیگانه - بویژه قوای انگلیس - در تشدید آن مؤثر و بلکه از علل اصلی آن بود و در نتیجه آن، شمار زیادی از مردم ایران در ابعادی باورنکردنی به ورطه مرگی هولناک افتادند.

بی‌تردید قحطی بزرگ ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ بزرگترین فاجعه تاریخ ایران و فراتر از تمامی وقایع پیش از آن است. در این سال‌ها، نزدیک به ۴۰٪ (حدود ۹ میلیون نفر) از جمعیت ایران به سبب گرسنگی و سوءتغذیه و بیماری‌های ناشی از آن از صحنه روزگار محو شدند. بی‌شک ایران بزرگترین قربانی جنگ جهانی اول است. هیچ کشوری خسارتی در این ابعاد را در نگاه مطلق و یا نسبی تحمل نکرده است. با اینکه قحطی بزرگ ایران از بزرگترین قحطی‌های دوره معاصر و از بزرگترین نسل‌کشی‌های قرن بیستم است، اما ناشناخته باقی مانده است.

وضعیت ایران را در دوره جنگ جهانی اول بدون درک آنچه که در سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۷۰ رخ داد، نمی‌توان دریافت. قطعاً برجسته‌ترین واقعیت‌ها درباره نسل‌کشی ایرانیان طی این سال‌ها پنهان مانده است.

جنگ جهانی دوم

یک روز پس از شروع جنگ جهانی دوم در ۵ سپتامبر ۱۹۳۹ (۱۳۱۸ خورشیدی) محمود جم نخست وزیر ایران طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «در این موقع که متأسفانه جنگ در اروپا مشتعل شده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند، که در این کارزار بی طرف مانده و بی طرفی خود را محفوظ خواهد داشت.» (ایرج ذوقی: ۱۳۶۷)

آلمان و انگلیس از این موضع استقبال کردند، زیرا انگلیس به دلیل درگیری در منطقه، دیگر توانایی برقراری امنیت را نداشت. استدلال وزارت امور خارجه آلمان نیز از بی طرفی ایران چنین بود: با توجه به پیوند نزدیک ترکیه با انگلیس و فرانسه چنین به نظر می‌آید که آنچه از لحاظ سیاسی اهمیت ویژه‌ای یافته، آن است که فعلاً به تقویت ایران در بی طرفی کاملش ادامه داده شود (همان: ص ۳۶).

البته در همین زمان، رضاخان به حمایت از دولت آلمان پرداخت و نیروهای متفقین در این خصوص به دولت مرکزی اولتیماتوم دادند که دست از حمایت نازی‌ها بردارد. در غیر این صورت ایران را اشغال خواهند کرد. در چنین شرایطی، علیرغم این اعلام بی طرفی، نیروهای شوروی از شمال و شرق و نیروهای انگلیس از جنوب و غرب با این دستاویز که آلمانی‌های

مقیم ایران بر ضد متفقین فعالیت می‌کنند و رضاخان نیز از آنها حمایت می‌کند، در ۳ شهریور ۱۳۲۰ ایران را اشغال و رضاخان را وادار به استعفا و تبعید از ایران کردند.



شکل ۱۶: اشغال ایران در جنگ جهانی دوم

اشغال ایران پیامدهای ناگواری در زندگی مردم داشت. افت و کاهش تولید در بخش‌های اقتصادی بلافاصله در پی اشغال کشور پدید آمد. اثر فوری کاهش تولید در تنزل بودجه دولت و سطح زندگی مردم نمودار شد. در این میان، کاهش تولید محصولات پایه و خوراکی در کشاورزی از یک طرف و مصرف بالا و تحمیلی قوای اشغالگر از طرف دیگر، موجب فقرتر شدن مردم و بروز قحطی و گرسنگی شدید گردید، تا جایی که مردم به خوردن براده‌های چوب اکتفا می‌کردند و عدم امکان رعایت مسائل بهداشتی منجر به شیوع بیماری‌های واگیردار و عوارض مصیبت بار آن شد.

این بحران‌ها، بخصوص در استان‌های شمالی کشور، از جمله استان‌های ساحلی دریای خزر و آذربایجان که توسط قوای شوروی اشغال شده بود، به نحو چشمگیری نمود پیدا کرد (جان فوران: ۱۳۸۲).

محمدقلی مجد درباره بحران جنگ جهانی دوم در کتاب پل پیروزی، سرزمین قحطی نوشته است: «روسیه و انگلیس متعاقب اشغال ایران همه کامیون‌ها، اتوبوس‌ها و همچنین خط آهن ایران را تصاحب کرده، قوت لایموت مردم ایران را در هر جایی که بدان دست می‌یافتند، مصادره می‌کردند و ده‌ها هزار آواره لهستانی از روسیه به ایران کوچاندند و همه اینها دست به دست هم داد و موجب بحران شدیدی در زمینه مواد غذایی، حمل و نقل، بهداشت و سلامت عمومی مردم شد.»



شکل ۱۷: آغاز کمبود مواد غذایی

قبل از اینکه دامنه جنگ به ایران کشیده شود، دولت علی منصور مقررات سختگیرانه‌ای برای منع احتکار وضع کرد، اما این تدابیر دیر هنگام و بی‌فایده بود و اوضاع روز به روز بدتر می‌شد. عملاً از طریق دادن رشوه به مأموریت دولتی، گندم به سه برابر قیمت در اختیار محتکران و گران‌فروشان قرار می‌گرفت. به همین دلیل، بعید به نظر می‌رسید دولت بتواند برای مهار بحران گندم کاری از پیش ببرد.

در همین زمان، صدور گندم به آلمان در سال‌های قبل از جنگ، ذخیره غلات کشور را به شدت کاهش داده و به علاوه، وضعیت بسیار وخیم تولید گندم در ۱۳۱۹ به این معضل شدت بخشیده است. به این ترتیب، دولت برای تأمین آذوقه و خواربار شهرها با مشکلات فراوانی مواجه شد و طولی نکشید که کمبود خواربار به بحران عمومی تبدیل شد (حمید شوکت: ۱۳۸۶).

آغاز احتکار

یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در طول جنگ جهانی دوم باعث افزایش بحران و تشدید آن در کشور شد، احتکار بود. رفتاری که به نظر می‌آید به جامعه‌شناسی مردم ایران مربوط می‌شود و به عنوان یک مسئله اساسی تا به امروز نیز ادامه پیدا کرده است؛ چرا که در هر زمان که کشور با یک بحران مواجه می‌شود، مسئله احتکار مواد غذایی خودنمایی می‌کند، که نمونه بارز آن در سال‌های اخیر در قضیه تحریم‌ها اتفاق افتاد و سودجویان بسیاری از کالاهای اساسی را احتکار کردند، که ضرر آن هم به کشور وارد شد.

احتکار مواد غذایی، بخصوص گندم در طول جنگ جهانی دوم توسط برخی افراد سودجو و فرصت‌طلب انجام شد و قحطی را سخت‌تر کرد، زیرا

کمبود غله و حضور نیروهای متفقین در ایران باعث شد تا برخی از کشاورزان و ملاکان به امید فروش اجناس خود با قیمتی بالاتر، دست به احتکار و انبار کردن کالاهای خود بزنند و در این شرایط، تاجران سودجو نیز به صورت گسترده به احتکار غله پرداختند و محترکان و سفته‌بازان، که در میان مقامات دولتی نیز وجود داشتند، دست به معاملات غیرمجاز روی گندم زدند. این چنین بود که ذخیره غله از طرف دولت، بخصوص در تهران کم شد و کشاورزان خرده‌پا نیز مقدار زیادی از محصول خود را سه برابر قیمت خرید دولت به محترکین بزرگ فروختند. بدین ترتیب، دولت نمی‌توانست گندم کافی ذخیره کند.

متفقین اگرچه می‌گفتند که علت اصلی بحران محترکان هستند و نخست‌وزیر انگلیس علت اصلی را محترکان می‌داند (سعاد بشر: ۱۳۲۱)، اما علت اصلی خود نیروهای متفقین بودند که این چنین شرایطی برای ایران رقم زده بودند.

مهدی قلی‌خان هدایت (مخبرالسلطنه) در کتاب خاطرات و خطرات می‌نویسد: «در تهران قشون روس از یک طرف، قشون انگلیس از طرف دیگر و قشون آمریکا بین آن دو با سی هزار نفر لهستانی با دست خالی، وارد تهران شدند. اضطراب به جایی رسید که یاران فراموش کردند عشق.» در چنین شرایطی، اگرچه در اسفند ۱۳۲۱ مجلس شورای ملی قوانینی برای منع احتکار غلات و مواد غذایی در تهران وضع کرد، اما ساز و کارهای عملی برای چنین موضوعی وجود نداشت. از اطراف کشور خبر می‌رسید عده‌ای از سودجویان نوعی انحصار بر نان اعمال کرده‌اند.

بحران نان

یکی از مهم‌ترین پیامدهای حضور متفقین در ایران و احتکاری که در نتیجه این اتفاق پیش آمد، بحران نان بود؛ زیرا متفقین علاوه بر اینکه خود مصرف‌کننده اصلی خواربار، از جمله نان بودند، محصول غله ایران را نیز به خارج صادر می‌کردند. بنابراین، بحران از زمانی آغاز شد که ۷۵ هزار نیروی نظامی متفقین برای تأمین مواد غذایی بر انبارهای غلات ایران دست انداختند و به خصوص اتحاد شوروی که آذربایجان را نیز تحت کنترل خود درآورده بود، فشار مضاعفی را وارد می‌ساخت.

در این شرایط، از اسفند ۱۳۲۰ از گوشه و کنار کشور خبر می‌رسید که مردم قادر به تهیه نان نیستند، تا اینکه در فروردین ۱۳۲۱، قیمت میوه به اندازه‌ای بالا رفت که هر عدد پرتقال ۸ تا ۱۰ ریال به فروش می‌رسید و هنوز ماه به نیمه نرسیده بود که این قیمت به ۱۶ ریال افزایش یافت (اطلاعات، شماره ۴۸۳۵).



شکل ۱۸: آثار قحطی در اطفال

در سال ۱۳۲۱، مشاهده صفوف طولانی مردم پریشان و لرزانی که برای دریافت جیره نان سیاه غیرمأکول ساعت‌ها پشت سر یکدیگر می‌ایستادند، بسیار عادی بود و در همان حال، در گوشه و کنار شهر نانوائی‌هایی وجود داشتند که نان‌هایی با کیفیت بالا به مشتریانی که قادر بودند با بهای گران آن را بخرند، عرض می‌کردند (اسکرین، پریسیوال: ۱۳۶۳).

اوضاع ناگوار شهرهای مختلف

شرایطی که در نتیجه بحران نان بر ایران مستولی شد، باعث شد تا شهرهای مختلف از شمال تا جنوب وضعیت اسفباری تجربه کنند. وضعیتی که بخش زیادی از آن در نتیجه عملکرد متفقین در ایران حاکم شد و بخشی دیگر در نتیجه رفتار جامعه بروز پیدا کرد. در چنین وضعیتی، در ۲۴ اسفند ۱۳۲۱، مردم تبریز به علت کمبود نان و غله شورش کردند و خواستار رفع این معضل شدند (تورج اتابکی: ۱۳۷۱).

روزنامه فریاد تحت عنوان رخداد بیستم تیر در تبریز نوشت: «مردم گرسنه از سه چهار محله شهر، کم‌کم [مقابل] اداره شهرداری جمع شدند. زن و بچه، جوان و پیر، عور و گرسنه فریاد «ما گرسنه‌ایم، به ما نان نداده‌اند، نمی‌خواهیم بمیریم، نان می‌خواهیم» به آسمان بلند کردند.»

اطلاعات نوشت: «وضعیت مراغه از جهت نان روز به روز بدتر و باعث نگرانی اهالی شده، جلو دکاکین نانوائی ازدحام عجیبی است... مع التأسف روز به روز بهای نان بالا می‌رود.» (اطلاعات: شماره ۵۰۴۸)

همین روزنامه در گزارشی دیگر در مورد وضعیت در تهران می‌نویسد: «در روز چهارشنبه ۲۸ آبان در دکان یکی از نانوائی‌ها در تجریش، نزاعی

بین محمدنقی نانگیر و محمدنام تجریشی به وجود آمده است که به فوت محمدنام تجریشی منجر شده است. از قرار معلوم، تاکنون در تجریش دو باب دکان سنگکی دایر بوده و اکنون منحصر به همین دکان می باشد و برای گرفتن نان در دکان مزبور ازدحام زیادی می شود.» (اطلاعات: شماره ۴۷۲۲)

در شهرهایی مثل قوچان، وضع بسیار بحرانی این شهرستان که در گذشته خمیرخانه خراسان نامیده می شد و حتی در سال های قحطی هم کمی آذوقه هیچ وقت محسوس نشده بود، به بدترین وضعی دچار شد، تا آنجا که گندم خرواری ۱۰۵۰ ریال، جو ۶۰۰ ریال، سیب زمینی ۷۰۰ ریال، گوشت هر یک من بیش از ۳۰ ریال به فروش رسید (اطلاعات: شماره ۴۸۳۸).

در تهران، بعضی از نانوایی ها از آرد نامرغوب استفاده می کردند، تا آنجا که بیشتر کودکان بیگناه تهران در اثر تغذیه با این نان های خراب به بیماری اسهال مبتلا شدند (اطلاعات: شماره ۴۸۳۷).

وضعیت کشور به گونه ای شده بود که مسافرینی که از بوشهر و سایر نقاط جنوبی شیراز می آمدند، به حال گرسنگی و برهنگی مردم آن منطقه گریه می کردند و می گفتند که در بعضی از قراء جنوب، زن و مرد و اطفال از شدت گرسنگی مانند حشره به زمین می چسبند و ناله می زنند. طبیعت هم از آنها روی برگردانده. بر اثر خشکسالی بعضی نقاط، علت صحرا هم در دسترس این بیچارگان نیست (اطلاعات: شماره ۴۸۹۲).

در شهری مثل سیرجان، مردم برای تهیه نان با مشکلاتی مواجه شدند. در کاشان، نوعی قحطی بروز کرد. مردم به دکان های نانوایی حمله ور شدند، تا مگر تکه نانی به دست آورند (اطلاعات: شماره ۴۹۶۱).

ناتوانی دولت در حل بحران احتکار و قحطی

شرایط ایران در جنگ جهانی دوم به گونه‌ای پیش رفت که احمد قوام در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، در حالی که تکه نانی به دست داشت، اشاره کرد برنامه دولت او حل مشکل نان است. قوام گفت اگر بتواند نان باکیفیت مرغوب به مردم برساند، مشکلات دیگر به سادگی حل می‌شود.

با توجه به این شرایط پیش‌آمده، قوام از نانوایی‌ها بازدید کرد و نانوایی‌هایی که خمیر داشتند و از پخت و پز اجتناب می‌کردند را تحت تعقیب قرار داد. متخلفان را مجازات کرد و افرادی را که غله در اختیار دولت قرار می‌دادند، تشویق کرد. حتی وضعیت به گونه‌ای شد که دولت دستور داد نان به صورت شبانه پخت شود تا مردم صبحگاه در مقابل نانوایی‌ها تجمع نکنند، اما این سیاست‌ها هم راهی از پیش نبرد و حتی یکی از نمایندگان مجلس گفت: مردم جلو نانوایی‌ها می‌میرند و ما به طور عادی اینجا می‌آییم و چند دقیقه می‌نشینیم و چند ماده تصویب می‌کنیم و می‌رویم. وضعیت به گونه‌ای شد که دولت قوام هم نتوانست بحران را مدیریت کند و سقوط کرد، چرا که انگلیس هم موافق سقوط این دولت بود و بحران را تشدید می‌کرد.

نتیجه گیری

در دوران جنگ تحمیلی، در مجموع حدود ۱۰ هزار فروند کشتی تجاری و نفتکش توسط ناوهای نیروی دریایی اسکورت و همراهی گردیدند. در همین راستا، حدود ۳۰۰ میلیون تُن انواع کالا توسط این شناورها به بنادر داخلی وارد و در سطح کشور توزیع گردیدند. اسکورت کاروان‌ها از زمان آغاز جنگ تا خاتمه آن ادامه داشت و در حقیقت، یک مأموریت کلان و مستمر محسوب می‌شد و بیش از ۲۵۰ عملیات دریایی تا پایان جنگ تحمیلی برای تحقق آن انجام گرفت. هرچند کشتی‌های ورودی و خروجی به خور موسی در تیررس موشک‌های ساحل به دریا و موشک‌های دریاییه و هواپایه عراق قرار داشت و آسیب دیدن و متوقف ماندن کشتی‌ها در این آبراه به معنی محدودیت تردد در این کانال راهبردی و قطع خطوط مواصلاتی دریایی خودی تلقی می‌شد، و این امر نه تنها در ابعاد مختلف نظامی و سیاسی، بلکه در اداره امور جنگ و امنیت ملی کشور می‌توانست تأثیر بسیار سوئی بجای گذاشته و کشور را با بحران کمبود مایحتاج عمومی مواجه نماید و بر همین اساس هم، دشمن سعی نمود با شلیک بیش از ۱۱۰۰ فروند موشک و استفاده از صدها فروند مین شناور در دریا نیت پلید خود را عملی سازد، لیکن نیروی دریایی توانست با انجام عملیات فوق و در منطقه‌ای به وسعت ۶۱ هزار کیلومترمربع، با موفقیت کامل و با کمترین تلفات و خسارات ممکن، ضمن جلوگیری از هرگونه بحران غذایی و ایجاد قحطی در کشور، یکی از اهداف مهم جنگ دریایی، که همانا باز نگهداشتن خطوط مواصلاتی دریایی خودی بود را محقق نماید.

آمار تکان‌دهنده تلفات دو جنگ جهانی در ایران در اثر کمبود مواد غذایی و قحطی و شیوع بیماری در شرایط بی‌طرفی در جنگ (منهای آثار مخرب اشغال کشور)، در مقایسه با شرایط جنگ تحمیلی هشت ساله، خود می‌تواند مؤید پیروزی بزرگ ملت بزرگ ایران در دریا، علیرغم همه پشتیبانی‌های غرب و شرق از دشمن بعثی تلقی گردد.

جدا از عملیات اسکورت کاروان، نیروی دریایی توانست با انهدام هسته اصلی نیروی دریایی دشمن و حفاظت از سکوها و جزایر، بالأخص جزیره خارک و برقراری سیادت دریایی در طول هشت سال دفاع مقدس، ضمن پشتیبانی از نیروهای رزمنده در مناطق عملیاتی، امنیت لازم برای صدور نفت را نیز برقرار نماید، تا امکان کسب درآمد و متعاقب آن، امکان خریدهای ضروری از خارج از کشور میسر گردد.

منابع

- اتابکی، تورج (۱۳۷۱). آذربایجان در ایران معاصر، ترجمه محمدکریم اشراق. تهران. توس.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی / اقتصاد، دفاع، امنیت. ترجمه ابراهیم متقی وزهره پوستین‌چی. تهران. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- آراسته، ناصر و مسعود بختیاری (۱۳۹۱). توپخانه در دفاع مقدس. تهران. ایران سبز.
- اسکرین، کلارامونت پریسیوال (۱۳۶۳). جنگ جهانی در ایران. ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران. سلسله.
- اطلاعات (۱۳۲۱). ش ۴۷۲۲.
- اطلاعات (۱۳۲۱). ش ۴۸۳۵.
- اطلاعات (۱۳۲۱). ش ۴۸۳۷.
- اطلاعات (۱۳۲۱). ش ۴۸۳۸.
- اطلاعات (۱۳۲۱). ش ۴۸۹۲.
- اطلاعات (۱۳۲۱). ش ۴۹۶۱.
- اطلاعات (۱۳۲۱). ش ۵۰۴۸.
- اکبریور بازرگانی، محمدجواد (۱۳۹۱). فصلنامه تاریخ جنگ. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه. شماره ۱۰.

اهوازی، عبدالرزاق (۱۳۸۴/۶/۷). مروری بر تاریخ تحولات سیاسی نفت در هشت سال دفاع مقدس. روزنامه کیهان. بهداروند، محمدمهدی (۱۳۸۳). بسترهای پذیرش قطعنامه ۵۹۸. قم. دانشگاه قم.

پژوهشگران مؤسسه اکونومیست (۱۳۶۸). ایران و عراق / پنج سال آینده. ترجمه بهمن نعیمی ارفع. تهران. وزارت امور اقتصادی و دارایی. پورضیایی، داوود (۱۳۹۵). خارک، جنگ، مقاومت. اداره کل روابط عمومی وزارت نفت.

جلیلود، آمنه (۱۳۸۸). جنگ و تأثیرات آن بر اقتصاد نفتی ایران. تیران، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس نگین ایران. دوره ۱، شماره ۳۰. و همچنین:

http://www.negineiran.ir/article_7977_1.html

جنوبی، پیمان (۱۳۹۳). نقش صنعت نفت در پشتیبانی از دفاع مقدس. منتشرشده در شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی (شانا) <http://www.shana.ir/fa/newsagency>

حسن تاش (۱۳۹۶/۷/۱). صنعت نفت در دوران دفاع مقدس. مؤسسه دین و اقتصاد.

حکمتیان، اصغر (۱۳۹۲). جایگاه اقتصاد سیاسی نفت در جنگ تحمیلی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه دفاع مقدس، سال دوم، شماره ۸.

خبرگزاری شانا، برگرفته از نوشتار مرتضی شمس. سلاح نفت در جنگ تحمیلی. و نوشتار دکتر محمدباقر حشمت‌زاده. نفت وریشه‌های جنگ تحمیلی. دژپسند، فرهاد و حمیدرضا رئوفی (۱۳۸۷). اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

ذوقی، ایرج (۱۳۶۷). ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم. تهران، پاژنگ.

روزنامه دنیای اقتصاد (۹۷/۷/۱).

سعاد بشر (شهریور ۱۳۲۱)، ش ۹۶.

سعیدی‌نیا، حبیب‌الله و احمد لعبت‌فرد (۱۳۹۵). فصلنامه گنجینه اسناد. سال ۲۶. دفتر سوم.

سمیعی، علی (۱۳۸۲). کارنامه توصیفی عملیات‌های هشت سال دفاع مقدس. تهران. نسل کوثر.

شوکت، حمید (۱۳۸۶). در تیررس حادثه؛ زندگی سیاسی قوام‌السلطنه. تهران. اختران.

ضیغمی، علیرضا (۱۳۹۱). گفتگو با شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی (شانا) تحت عنوان ناگفته‌های جنگ نفت در یک سال دفاع مقدس.

<http://www.shana.ir/fa/newsagency/195344>

عظیمی، حسین (۱۳۸۰). تحلیل شرایط و سیاست‌های اقتصادی در دوره جنگ ایران و عراق. فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران. شماره ۲۷.

فوران، جان (۱۳۸۲). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه: احمد تدین. تهران. مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

لطف‌الله زادگان، علیرضا (۱۳۸۱). روزشمار جنگ ایران و عراق؛ کتاب بیستم: عبور از مرز. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

مجد، محمدقلی (۱۳۸۷). قحطی بزرگ. ترجمه: محمد کریمی. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

مجد، محمدقلی (۱۳۸۹). رضاشاه و بریتانیا بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا. ترجمه: مصطفی امیری. تهران. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

— (۱۳۵۹). رویکردهای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در خصوص جنگ ایران و عراق. مجله نوید شاهد.

مسعودی، حیدرعلی و همکار (۱۳۹۲). سازمان ملل و پایان جنگ ایران و عراق. پژوهشنامه دفاع مقدس. سال ۲. شماره ۵.

معنوی، عبدالله (۱۳۹۸). دریاسالار. تهران. ایران سبز.

معنوی، عبدالله (۱۳۹۷). نگاهی به نداجا. تهران. ایران سبز.

نخعی، هادی (۱۳۷۹). روزشمار جنگ ایران و عراق؛ کتاب سی و سوم: تجدید رابطه آمریکا و عراق. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

نخعی، هادی و حمیدرضا مشهدی فراهانی (۱۳۸۳). روزشمار جنگ ایران و عراق؛ کتاب سی و هفتم: توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

هدایت، مهدی قلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۶۱). خاطرات و خطرات (توشه‌ای از شش پادشاه و گوشه‌ای دوره زندگی من). تهران: زوار. چاپ سوم. — (۱۳۶۶). ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور عراق. وزارت امور اقتصادی و دارایی.

یزدانفام، محمود (۱۳۷۸). اسکورت نفتکش‌ها؛ دخالت مستقیم آمریکا در جنگ ۳۰ تیر تا ۳۱ تیر ۱۳۶۶ (روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد پنجاهم). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

بسمه تعالی

«معارف» هیئت از جنس دین است

گواه جنگ بر این سرزمین است

حریث اچ سه و هم هفت آذر

کتاب قصه فتح المبین است

معرفی هیئت معارف جنگ در کوتاه‌ترین کلام شعری:

- ❖ واژه‌های "معارف"، "هیئت" و "جنگ" در بیت اول، نام هیئت معارف جنگ را تداعی می‌کند.
- ❖ واژه "گواه"، مأموریت ما را تبیین می‌کند که یعنی: شاهد لحظات جنگ بوده‌ایم و از طرفی چون گواه هستیم، موظف به گواهی دادن می‌باشیم.
- ❖ حرف "بر"، نشان‌دهنده تحمیلی بودن جنگ است، وگرنه جا داشت که کلمه «در» آورده می‌شد.
- ❖ در بیت دوم به عملیات‌های مهم "اچ سه" نیروی هوایی و "هفت آذر" روز عملیات مروراید در دریا و همین‌طور نبرد زمینی "فتح المبین" به عنوان نمونه‌هایی از دفاع مقدس اشاره شده است.



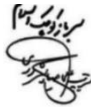
تشریح نشان هیئت معارف جنگ



کتاب آسمانی قرآن، نماد علم و حکمت



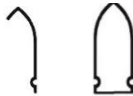
نشان جمهوری اسلامی ایران



دستخط و امضای شهید سپهبد علی
صیادشیرازی بنیانگذار هیئت معارف
جنگ



هشت پر یا ستاره ایرانی (شمسه)، در اینیه و مساجد اسلامی و ایرانی، به یاد هشتمین امام شیعیان حضرت امام رضا (ع) استفاده شده است. انتخاب عدد هشت، بیانگر هشت سال دفاع مقدس است و دلیل وجود شمسه در نشان این است که معارف جنگ برگرفته از مبانی دینی و فرهنگ تشیع است.



مرمی فشنگ جنگ: یادآور جنگ تحمیلی



محراب (محل حرب و مبارزه با نفس)، محل نماز که این واجب در اول وقت برای شهید صیاد اهمیت بالایی داشت



پلاک رزمندگان: یادآور جنگ و بدن های رها شده شهدا و جانبازان در صحنه های نبرد



قلم: نماد فرهنگی

در نشان معارف جنگ از دو رنگ آبی و قرمز استفاده شده است که رنگ آبی، نشان دهنده پاکی و صفا، صداقت، صلح و دوستی و رنگ قرمز، نشان دهنده روحیه شهادت طلبی و ایثار است.